



د افغانستان اسلامي امارت  
د علومو اکاډمي  
معاونیت بخش علوم بشری  
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

# تحقیقات کوشانی

په دې ګڼه کې:

- شیوه ساختمانی میګرون مس عینک در...
- کوشانشهر در پرتو مطبوعات
- اشوه ګهوشا یکی از حامیان کنشکا
- منابع باستانشناسی و نقش آن در...
- آثار آیین زردشتی در ساحه باستانی...
- گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه باستانی...

- دوره پنجم
- ماه سنبله
- سال: ۱۴۰۲ هـ ش
- شماره مسلسل: ۳۰
- سال تاسیس: ۱۳۵۷ هـ ش
- کابل - افغانستان

شماره ۱، سال ۱۴۰۲

مجله تحقیقات کوشانی



## KUSHAN RESEARCHES

6 Monthly Journal

Establishment 1978

Academic Publication of

Afghanistan Science Academy

Serial No: 30

Address:  
Afghanistan Science Academy  
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan  
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي امارت  
د علومو اکاډمي  
معاونیت بخش علوم بشری  
مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

# تحقیقات کوشانی

مجله علمی - تحقیقی

سال تاسیس: ۱۳۵۷ ه.ش.

شماره مسلسل: ۳۰

## یادداشت

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، شماره تلفون و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبانهای یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطرها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیلها و اندیشه های ارایه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤؤل: محقق ستوری شمس مایار

مهتمم: عبدالولی عابد

### هیأت تحریر

- سرمحقق کتاب خان فیضی
- سرمحقق عبدالشکور قیومی
- پوهنوال مجتبی عارفی
- معاون سرمحقق علی احمد جعفری
- محقق ستوری شمس مایار

دیزاین: محقق ستوری شمس مایار

مطبعه: بهیر، کابل - افغانستان

آدرس: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان.

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل.

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱ / ۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: [info@asa.gov.af](mailto:info@asa.gov.af)

شماره تماس مدیر مسؤؤل: ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱ / ۰۷۶۶۵۰۳۳۷۴

ایمیل مدیریت مجله: [kushanmagazine@yahoo.com&storaishams.mayar@gmail.com](mailto:kushanmagazine@yahoo.com&storaishams.mayar@gmail.com)

### اشتراک سالانه

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشور های خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی
- برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

## فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	شیوه ساختمانی میگرون مس ...	سرمحقق کتاب خان فیضی	۱
۲.	کوشانشهر در پرتو مطبوعات	معاون سرمحقق علی احمد جعفری	۱۷
۳.	اشوه گهوشا یکی از حامیان کنشکا	محقق ستوری شمس مایار	۲۶
۴.	منابع باستانشناسی و نقش آن ... (بخش اول)	پوهنوال محتبی عارفی	۴۰
۵.	آثار آیین زردشتی در ساحه ...	سلطان مسعود مرادی	۷۴
۶.	روش انتقال ساختمان های ...	سرور هدایت	۹۷
۷.	گزارش علمی دور سوم حفریات ...	عبدالرحمن نوری	۱۳۶



سرمحقق کتاب خان فیضی

شیوه ساختمانی میگرون مس عینک در مقایسه

با ساحات همجوار

## **Structural method of Mes-Aynak Megaron in comparison with neighbouring sites**

**By: S.R.F. Ketab Khan Faizi**

### **Abstract**

Even though Megaron is the place of fire sacred for Zoroastrians that has been seen in Vedic and Avesta culture as an important building, it is available in majority Buddhist temples also. Alongside, based on some scientific-research articles that has been written about it called fire palace, where worshipers and Zoroastrains take place. Thus, this kind of construction (Zoroastrian temples) has been used as a symbol of the greatness of religious beliefs along the



ancient periods of the history that archaeological researches and excavations in Mes- Aynak and its neighbouring sites are the most important achievement to prove this claim.

### خلاصه

میگرون محل و جایگاه افروختن آتش مقدس زردشتیان میباشد. با وجودی که از جمله ساختمان های مهمی در فرهنگ ویدی و اوستایی به شمار میرود، در اکثریت معابد بودایی همچنان موجود میباشد. در ضمن با در نظرداشت عدد از مقالات علمی- تحقیقی در خصوص این موضوع، این بناها بنام آتشگاه یاد شده که در آن نیایش و تقدیس صورت میگرفته است. ساخت این نوع بناها از زمانه های بسیار کهن در معابد بودایی و زردشتی مروج بوده و پدیده است که به مثابه سمبول عظمت، سلامتی اعتقادات و بسا وردیه های مذهبی استفاده میشده است که کاوش ها و تحقیقات باستانشناسی در ساحات باستانی مس عینک و ساحات همجوار آن به این موضوع مهر صحه میگذارد.

### مقدمه

کشور باستانی ما آریانای کهن، خراسان دوره اسلامی و افغانستان امروزی دارای ساحات و آبدات تاریخی منحصر به فرد بوده؛ نتایج سروی و کاوش های باستانشناسی در این ساحات نشان دهنده فرهنگ این مرز و بوم می باشد. در اکثریت ساحات باستانی افغانستان منجمله ساحه باستانی مس عینک لوگر ساختمان های آتشگاه که بنام میگرون یاد میشود، به اثر تحقیقات باستانشناسی کشف گردیده است که نمایانگر آیین های بودایی و زردشتی در ساحه میباشد. میگرون در تمام ساحات یکسان نبوده، بلکه متفاوت می باشد، در بعضی معابد به شکل چهار ضلعی و در جای دیگری به شکل مدور ساخته شده است، این کشفیات محقق را انگیزه بخشید تا در مورد این نوع ساختمان ها تحقیقات لازم را انجام دهد بنام من هم به نوبه خویش وظیفه خود دانستم تا پیرامون این ساختمان ها تحقیقاتی را انجام دهم و میگرون های مکشوف ساحات مختلف مس عینک را بررسی نموده و با ساحات همجوار آن به گونه مقایسوی مورد مطالعه قرار دهم.

## مبرمیت موضوع

چون ساحه باستانی مس عینک لوگر تازه در همین اواخر کشف شده و در باره میگرون مکشوفه در ساحه متذکره تا اکنون تحقیقات همه جانبه انجام نیافته، بنابراین ایجاب می نماید تا پیرامون آن تحقیقات همه جانبه را انجام دهیم، این موضوع کاملاً جدید بوده و از مبرمیت خاصی برخوردار میباشد.

## هدف تحقیق

هدف این مقاله دریافت تاریخ دقیق ساحه باستانی مس عینک و مطالعه ساختمان های مذهبی به خصوص میگرون های مکشوف این ساحه به اساس شواهد باستانشناسی در مقایسه با ساحات همجوار آن می باشد.

## روش تحقیق

این مقاله از نظر هدفمندی تحقیق بنیادی، از نظر روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، کتابخانه و ساحوی می باشد.

## متن مقاله

در ساحات مختلف افغانستان معابد بودایی و زردشتی موجود اند که در اکثریت معابد میگرون یا آتشفگاه به منظور خاصی ساخته شده است، به طور مثال: در معبد سرخ کوتل که زبانزد اکثریت محققان و دانشمندان داخلی و خارجی می باشد یک میگرون کشف گردیده که به یک قانونمندی خاصی در فراز سکو اعمار گردیده و از نظر پنهان می باشد که باستانشناسان آن را میگرون شاهی نامیده اند. این میگرون شاهی (Acropolis) مربوط به سلاله امپراتوری کوشانی ها بوده و معبدی است که در آن پیکره های اسلاف کوشانی مشابه به معبد دیوا کولای علاقه مت (Deva Cula) که به وسیله ویماکشا (Vomataksha) یا ویماکتو (Vemataкто) جد کنشکای کبیر ساخته شده؛ می باشد (۹: ص ۱۳).

بنابر تحقیقات و یافته های باستانشناسی میگرون ها عموماً در یک حیطه از دیوارهای چند مرتبه یی ساخته شده و این نوع میگرون ها برای همیشه نوعی از آتش سوزان برای مدت طولانی و دوامدار برای نیایش آتش با چهره بسته که صرف دو چشم آنها مشاهده آتش

باشد، حق دخول را به میگرون ها دارا می بودند (۲: ص ۷) که مثال خوب آن را در ساحه باستانی مس عینک دریافت کرده می توانیم (به تصویر شماره ۱ مراجعه شود).

در معبد بودایی تپه کافری مس عینک در نقطه انتهای دهلیز و یا به عبارت دیگر در نقطه جنوب غربی معبد یک حجره ایکه در وسط آن یک آتشدان ساخته شده موجود می باشد که در سه طرف آن یک سکوی چوکی مانند به عرض ۵۰ سانتی متر ساخته شده است (۶: صص ۱-۶) (تصاویر ۱۲ و ۱۳). این حجره دو دوره ساختمانی را نشان میدهد؛ زیرا یک دیوار سنگی بدون کاه گل در سمت غربی این حجره ساخته شده و دارای یک راهرو کوچک به طرف شمال بوده که هم دوره و مشابه با معبد تپه نارنج کابل و خرمنه غوندی ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار می باشد، ساحه خرمنه غوندی را باستانشناسان افغان در سال ۱۳۸۲ خورشیدی طی سروی مستقل خویش مورد بررسی و مطالعه قرار دادند که بنام خرمنه غوندی یاد می گردد. ساحه متذکره بالای یک تپه در قریه حکیم باباخیل و مقابل تپه سرمه غوندی قرار داشته که دریای خوگیانی و زمین های زراعتی این دو ساحه را از هم جدا می سازد. در شمال غرب خرمنه غوندی ساختمان های عصر بودیزم جلب نظر می کند که این ساختمان ها عبارت از معبد و ویهارا می باشند که اتاق های رهاشی و مذهبی این معبد به اندازه ۵×۵ متر مربع بوده و ویهارای بزرگ (اتاق ها) نیز به ۵×۵ متر می رسد که مواد آن عبارت از سنگ های دریای، کوهی و گل پخته شده می باشد و ویهارای کوچک نیز مربع شکل بوده اما نسبت خاک زیاد، هیأت باستانشناسی نتوانستند که اندازه دقیق آنها را معین نماید و همچنان موادی که در ساختمان معبد استفاده گردیده همانا گل، سنگ، ستوک و تفالو چونه بوده که مشابه به مواد ساختمانی تپه شتر هده و معبد گلدره می باشد (۳: صص ۱-۳). بر علاوه از مواد و ساختمان های که در بالا ذکر شد در ساحه باستانی خرمنه غوندی در سمت جنوب معبد یک ساختمان دایروی که ممکن چایتیا باشد موجود بوده که موجودیت خاکستر در داخل آتشکده آن، باستانشناسان را متیقن میسازد که این ساختمان دایروی توسط سنگ احاطه گردیده که در وسط آن آتشدان (میگرون) که قبلاً از آن تذکر به عمل آمد موجود می باشد؛ قرار مطالعه سیرامیک و پارچه های ظروف سفالی آن ممکن قرون ۴-۶ میلادی را در بر گیرد و ساحه مذکور مربوط عصر بودیزم بوده و مشابه به ساختمان دایروی قسمت فوقانی تپه نارنج کابل می باشد (۳: صص ۱-۴) (تصاویر ۲ و ۵).

شیوه ساختمانی میگرون مس عینک در مقایسه...

اگر حجره های تپه کافری و بابا ولی مس عینک که در آن میگرون موجود است با تپه نارنج مقایسه گردد در می یابیم که حجره تپه نارنج به شکل دایروی بوده و دیگر این که آتشدان تپه نارنج به شکل هشت ضلعی ساخته شده و از تپه کافری و تپه ولی بابا صرف مدور و چهار ضلعی بوده که بقایای خاکستر و ذغال تا زمان حفریات باستانشناسان افغان در آن به مشاهده می رسید (۵: ص ۱۱۵).

حجره تپه نارنج که در آن میگرون ساخته شده به شکل مدور بوده که از شمال با راهرو شماره پنجم توسط سه زینه ارتباط پیدا نموده که در روی هر یک تخته سنگ های به عرض دروازه یعنی کمتر گذاشته شده است. حجره از گل پخسه اعمار گردیده و موجودیت آتشکده در وسعت اتاق در حقیقت اتاق راهبین و یا اتاق مجلس بوده که نظر به مطالعه و مقایسه، مشابه با اتاق مدور خرمنه غوندی ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار می باشد و سکوی که در این محل موجود است نمی تواند جایگاه کدام پیکره باشد؛ زیرا از پیکره و حتی علایمی که نماینده گی از مجسمه ها نماید موجود نبوده بناءً آن را جایگاه تجمع راهبین خوانده می توانیم که همچون ساختمان در خرمنه غوندی نیز موجود می باشد و تنها دیوار مدوری که در خرمنه غوندی موجود است کاملاً سنگی به نظر می رسد (۴: صص ۱-۳).

موجودیت رواق کوچک در تپه نارنج به منظور گذاشتن چراغ تیلی در داخل دیوار شرقی مقابل سکوی که از گل پخته اعمار شده است و عرض سکو به ۵۰ سانتی متر میرسد. آتشکده ذکر شده به شکل هشت ضلعی بوده و اضلاع آن به ۴۴ الی ۴۶ سانتی متر و قطر آن ۱۰۱ متر می رسد و بالای آن محل آتشکده به قطر ۸۰ سانتی متر اعمار گردیده و در قسمت وسطی آن فرورفتگی وجود دارد که در آن آتش دائماً فروزان باید بوده باشد؛ زیرا تأثیرات حرارت در جدار ضخیم (آتشدان) در حدود ۱۰ سانتی متر کاملاً واضح و آشکار می باشد و همچون علایم در آتشدان ساختمان مدور خرمنه غوندی به صورت واضح نیز مشاهده می شود (۱: صص ۱۴۸-۱۵۳) که ممکن این آتشدان ها کدام میگرون بوده باشد که دیوارهای ساختمان مدور تپه نارنج با کاه گل پلستر گردیده است (به تصویر ۶ مراجعه شود).

همچنان در جوار این ساختمان مدور شکل البته در قسمت جنوب و جنوب شرقی آن اتاق های حجره مانند قرار داشته که باستانشناسان افغانی آن را بنام حجره های C1, C2, C3 و C4 نام گذاری نموده اند که اندازه حجره اولی آن به ۲۰۹۰ و عرض ۲۰۷۰ متر می رسد

که در وسط دیوار نمبر ۲ (۱۲m) با عرض ۶۵، ارتفاع ۵۶ و عمق ۵۰ سانتی متر رواق کوچک که در حقیقت طاقچه می باشد، موجود است که این طاقچه به منظور گذاشتن چراغ اعمار گردیده است و در اعمار دیوارهای آن بعد از پخسه خشت های خام به اندازه  $۸ \times ۳۸ \times ۳۸$  به کار رفته است که این ساختمان مربوط دوره اول بوده میتواند که راهرو نمبر ۱ به طول ۱.۵ و عرض ۸۰ سانتی متر در جناح شمالی و جنوبی حجره را با صفه ۳ ارتباط می دهد. همچنان حجره C2 به طول ۲.۹۰ و عرض ۲.۴۵ متر موجود بوده که دو دیوار شرقی و شمالی آن تخریب گردیده و از این حجره ها صرف سنگ کاری آنها به جا مانده و باقی آن از بین رفته است و مشابهت کامل با هده نگرهار به خصوص اتاق های راهبین  $۳ \times ۳$  آن می نماید. حجره C3 اندازه آن دقیق نبوده و اضافه تر از دو متر می باشد که صرف سنگ کاری آن باقی مانده و دیگر قسمت های آن از بین رفته است. این ویژه گی ها را میتوان در معبد گلدره و ساختمان های رهایشی تپه شتر هده ردیابی نمود (صص ۱۹۰-۱۱۵).

میگرون در ساحه باستانی مس عینک به منظور عبادات عوام ساخته شده ولی برعکس میگرون ساحه باستانی سرخ کوتل مخصوص حکمروایان کوشانی بوده و در تپه شتر هده همچنان برای شاهان ساخته شده که بنام شاه ویهارا در هده مشهور است و توسط باستانشناسان افغان در سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۲ خورشیدی کشف گردیده است و چارلس مسون (Ch-Messon) در سال ۱۸۳۴ میلادی آن را بنام شماره ۱۱ ثبت نموده و در قطار سایر تپه های هده موجوده قرار داشته که باستانشناسان در کنار ویهارای نمبر (۱) از معبد مذکور حین کاوش ها چند طبقه از خاکستر آتش را در داخل میگرون کشف نموده اند.

میگرون در ساحه باستانی هده در دو قطار دیوارهای ضخیم که به اندازه ۸۵ و ۹۰ سانتی متر عرض داشتند از مهره ها، خشت و گل پخسه کار شده بود و دیوارها با پایه های چهار تاق نوع خشت کاری منظم دایروی که در دوره ساسانیان مروج بود با تغییر پایه های پخسه یی، ساخته شده و بعدها بنابر عوامل و نیازمندی ها این پایه ها با دیوار الحاق گردیده و در وسط آن شکلی از یک حفره عمیق که محیط آن چندین دوره مورد آتش سوزی قرار گرفته و در آن انبوهی از خاک ریزه ها و خاکستر مشاهده شده است. دیوارهای بیرونی میگرون (Megaron) در یک جناح دارای سه دروازه بوده و راه خروجی آن وضاحت ندارد. آنچه به اثر تحقیقات باستانشناسی کشف شده نشان می دهد که نیایشگران از یک مدخل

به تقدیس آتش می رفتند و از در وسطی و یا جناح دیگری از مدخل خارج می شدند. دیوارهای این میگرون عموماً از پخسه بوده و در هر مهره از این پخسه ها جهت استحکام از خشت های  $30 \times 30 \times 11$  سانتی متر استفاده شده و احتمالاً در اول راهروهای اطراف میگرون گنبد طویل داشته و سقف میگرون باز نگهداشته می شد تا دود آتش بیرون شود.

در بعضی معابد مثل معبد بودایی سرواستی وادین مهاییانی تپه سردار غزنی دوالیزم مذهبی موجود است و با شرایط مهم که از یکسو مهاریشوایزم و از سوی دیگر اختلاط آنها باهم تجسم می نمایند. به همین ترتیب، در تپه شتر هده میگرون که خود شیوه از ایدیال اوستایی است در کنار بودیزم مهاییانی استقرار می یابد (۸: ص ۵۴).

دانشمندان به این عقیده اند که قبل از اعمار معبد سرواستی وادین تپه شتر هده میگرون آن فعال بوده و نیایش آتش در این گوشه از پهنای منطقه هده که شوان-زانگ (Xuanzang) آن را هیلوی گفته، رواج داشته است، اما از نظر دیگر پیرامون این ساختمان طوری پیداست که جایگاه سوزانیدن مرده گان بودایی و یا مردمی بودند که در خارج از معبد زنده گی داشتند و بعد از مردن در این آتشفشان سوزانیده میشدند، این نظر به تحقیقات ما جنبه مثبت و حقیقت را نمی دهد؛ زیرا در جریان کاوش از این محل بقایای استخوان یافت نشده است. به هر صورت، آنچه ما را برای یک ساختمان میگرون و آتشفشان متیقن می سازد، موجودیت و شیوه اعمار آن است که در مراحل مختلف ترمیم و احیای مجدد شده و اقشار متعدد خاکستر که عمدتاً از بقایای چوب گز می باشند در ماحول آن از این نوع چوب بدست آمده است. و بهارای تپه شتر هده آنقدر قبل نیست، وقتی ساختمان های حجره ها و شیوه پلان گذاری ساختمان مطالعه می شود، حینی که حجره ها وسعت داشت و شکل یک سرای مربع گونه را به خود اتخاذ نموده بود، در یک مرحله این حجره ها که عموماً در قسمت غربی و بهار نمبر (۱) قرار داشت، تخریب شده و به جایش این ساختمان میگرون اعمار گردیده است؛ چرا که این میگرون و آن هم در یک فضای باز ساخته شده است و انتظار می رود تا مماثل آن در جاهای دیگری از این گونه معابد کشف گردد تا گره غامض بر موجودیت میگرون ها و طرز استفاده از آن را باز نماید (۲: ص ۹).

چنانچه گفته آمدیم، با در نظر داشت تحقیقات انجام شده می توان گفت که میگرون در ساحه باستانی تپه کافری مس عینک کشف شده که از نظر مواد و شیوه ساختمانی باهم

مشابهت های داشته است (۶: صص ۱-۳). به همین اساس گفته می توانیم که دو الیزم عقیدتی مانند تپه سردار غزنی در دوره کوشانی ها رواج داشته و ممانعتی از جانب رهبانان بودایی وجود نداشته و یا این که به منظور سوزانیدن مرده گان از آن استفاده به عمل می آمد (۲: ص ۱۰). طوری که قبلاً تذکر به عمل آمد در اعمار ساختمان های دوره بودایی از موادی چون سنگ، گل پخسه، خشت و چوب استفاده گردیده است. در ساحه باستانی تپه کافری مس عینک لوگر پنج دوره ساختمانی به ملاحظ رسیده و موجودیت دیوارهای ساختمانی در جناح شرقی این ساحه مهر تأیید در این خصوص می باشد (تصویر ۱۱). خاطر نشان باید ساخت که از نظر مهندسی این ساحه طوری ساخته شده است که در سمت شرقی ستوپه ها در وسط راهرو با بعضی از حجره ها و رواق های مزین با پیکره ها، در نقطه مرکزی یک سالون (Hall) یا وپهارای بزرگ ساخته شده که در این سالون مجسمه های ایستاده بالای یک سکوی مدور تجسم یافته است و در جناح غربی این سالون بزرگ یک پیکره بودا در حال تعلیم نیز ساخته شده است که نماینده گی از آیین بودایی در ساحه می نماید. در سمت غربی ساحه بر علاوه از ساختمان های راهبین یک حجره ایکه در آن آتشدان موجود بود نیز اعمار گردیده است که قبلاً از آن تذکر به عمل آمد و همچنان در قسمت انتهای غربی ساحه اتاق ذخیره مواد غذایی نیز ساخته شده است که از محل متذکره پارچه های سفال کشف شده و نمایانگر یک اتاق ذخیره می باشد (۶: صص ۱-۴) (تصویر ۷).

همچنان باید یاد آور شد که در تپه ولی بابا و ساحه ۰۴۶ ساحه باستانی مس عینک ساختمان های میگرون نیز موجود است که باستانشناسان آنها را از زیر توده های خاک بیرون آورده اند (تصاویر ۹، ۱۰ و ۱۵). در اثر حفریات تپه ولی بابا مس عینک، باستانشناسان توانستند که یک قشر آتش سوزی را به دست آورند، همچنان از عمق ۳.۵ متر یک آتشدان نیز کشف گردید که به احتمال قوی این آتشدان می تواند میگرون باشد. در جناح شرقی سکشن C یک دیواری نمایان گردیده که با دیوار سکشن B ارتباط داشته و باهم متصل می باشند (تصویر ۱۴). در سکشن D از زاویه شمال غربی به طرف شرق به فاصله ۱.۳۰ متر و بعد به طرف جنوب به فاصله ۹۰ سانتی متر به عمق ۱ متر یک عدد دیگ سفالی که در بین آن بقایای سنگ و مواد فضله مس موجود بوده به دست آمده که این ظرف شکسته و پارچه پارچه بوده و ایجاب ترمیم مجدد را می نماید (۷: صص ۹۱-۹۲).



(تصویر ۱) نمای عمومی تپه کافری مس عینک، عکاس: محمد مسعود مرادی، ۱۳۹۸.



(تصویر ۲) نمای یکی از اتاق‌های معبد خرمنه غوندی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۲.



(تصویر ۳) یکی از دیوارهای خرمنه غوندی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۲.





(تصویر ۴) نمای عمومی خرمنه غوندی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۲.



(تصویر ۵) نمای تخریب شده‌ی ساحه باستانی خرمنه غوندی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۲.



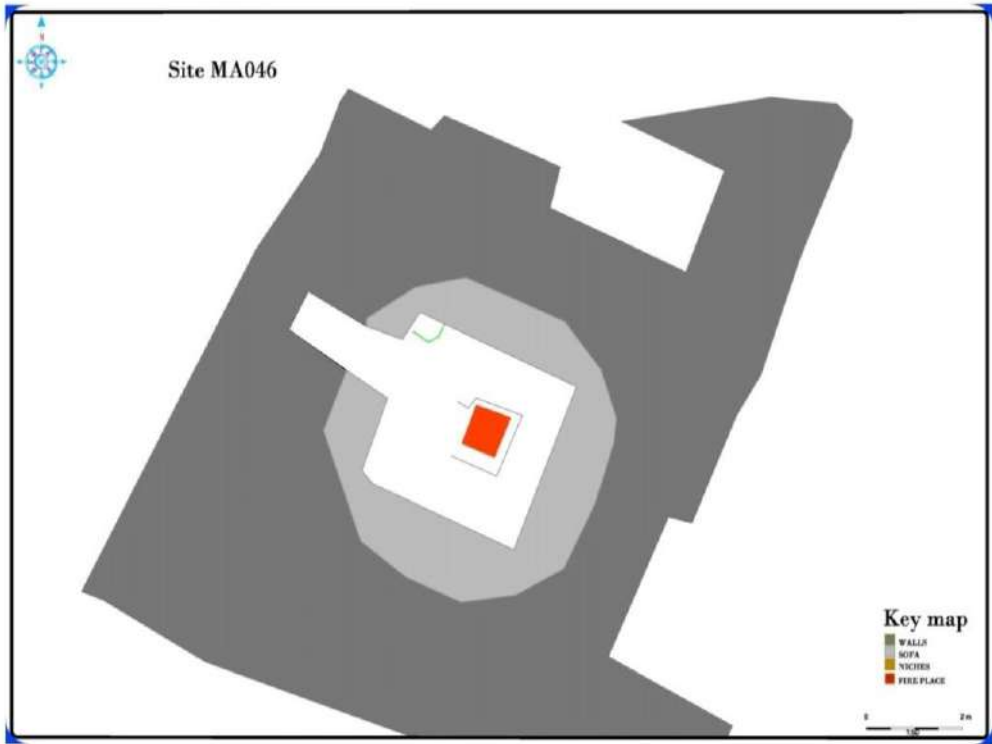
(تصویر ۶) محل آتشگاه تپه نارنج کابل، عکاسی: ظفر پیمان، ۱۳۸۴.



(تصویر ۷) نمای عمومی تپه کافری مس عینک لوگر، عکاسی: محمد مسعود مرادی؛ ۱۳۹۸.



(تصویر ۸) نمای عمومی میگرون ساحه باستانی مس عینک لوگر، عکاسی: محمد مسعود مرادی، ۱۳۹۸.



(تصاویر ۹ و ۱۰) نقشه ساحه باستانی ۰۴۶ مس عینک لوگر، عکاسی و ترسیم: حسین علی حیدری، ۱۳۹۸.



(تصویر ۱۱) نمای قسمتی از دیوار شرقی معبد که دوره سوم و چهارم ساختمانی را نشان می دهد، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.



(تصاویر ۱۲ و ۱۳) نمای اتاق آتشفشان که در اطراف آن به شکل چوکی ساخته شده و در مقابل آن یک دهلیز نیز ساخته شده است، مکشوفه تپه کافری مس عینک لوگر، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.





(تصویر ۱۴) کشف یک آتشدان یا میگرون در سکشن C تپه ولی بابا، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۱۵) نمای ساختمان کشف شده از سکشن B1 تپه ولی بابا، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.

## نتیجه گیری

از نوشته های فوق نتیجه گیری می گردد که در این خطه باستانی از زمانه های قدیم ادیان قدیمی مانند زردشتی، بودایی، برهمنی، شیوایی و غیره وجود داشته که در ساختمان های قبل از اسلام تأثیرات بعضی از ادیان و مذاهب به ملاحظه می رسد و با آمدن دین مقدس اسلام تمام ادیان و مذهبی که در بین مردم مروج بود از بین رفت و منسوخ گردید و بیشترین آبدات منوط به آن ادیان به اثر عوامل مختلف تخریب گردیده و از بین رفتند، از جمله یکی هم میگرون یا آتشگاه است که در معابد بودایی و زردشتی به صورت واضح ملاحظه گردیده و به یک هدف خاصی ساخته شده که مثال خوب آن را در معابد بودایی مس عینک لوگر به صورت دقیق دیده می توانیم که به اثر کشفیات و تحقیقات باستانشناسی برملا گردیده است.

میگرون یا آتشگاه جای نیایش و قربانگاه دوره بودایی در ساحات بودایی مس عینک و سایر ساحات بودایی افغانستان بوده و به شکل و انواع مختلفی ساخته شده است که هدف اصلی شکل و ساختار آن نبوده، بلکه هدف ساخت آن به منظور عبادت بوده است که در اکثریت معابد بودایی و زردشتی به صورت واضح ملاحظه گردیده و به خاطر پرستش پیروان آیین های بودایی و زردشتی ساخته می شده است.

## پیشنهادها

- ۱- از مقام محترم اکادمی علوم افغانستان تقاضا به عمل می آید تا یک سمینار علمی-تحقیقی پیرامون آثار مکشوفه دوره کوشانی ها را روی دست گیرد.
- ۲- از مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ خواهشمندیم تا ساحات باستانی مس عینک لوگر و سایر ساحات باستانی را تحت ترمیم و حفاظت قرار دهد تا باشد سیاحین و جهانگردان از آنها بازدید به عمل آورند.

مآخذ

- ۱- پیمان، ظفر. «گزارش علمی دور دوم حفريات تپه نارنج»، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره های سوم و چهارم، ناشر: انستیتوت باستانشناسی، مطبعه بهیر، کابل، ۱۳۸۵.
- ۲- فیروزی، عبدالواسع. «میگرون و طرز ساختمان آن در دوره کوشانی های بعدی»، مجله تحقیقات کوشانی، دور دوم، شماره اول، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه احمدی، ۱۳۸۱.
- ۳- فیضی، کتاب خان. «گزارش علمی از ساحات هده و ساحه سرمه غوندی ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار»، آرشیف باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۸۲.
- ۴- فیضی، کتاب خان. «گزارش علمی از ساحات باستانی ننگرهار»، آرشیف باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۸۲.
- ۵- فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوش های باستانشناسی. ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰.
- ۶- گزارش علمی از ساحه باستانی مس عینک لوگر، آرشیف باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ، ۱۳۸۹.
- ۷- فیضی، کتاب خان. «گزارش دور دوم ساحه مس عینک لوگر»، مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره نهم، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰.
- ۸- فیضی، کتاب خان. بررسی کاوش های باستانشناسی در ولایت غزنی. ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه شمشاد هاشمی، ۱۳۹۹.
- 9- B.N Puri. India under the Kushan, Bombay.1961.

نویسنده: محمد ابراهیم ستوده  
مترجم: معاون سرمحقق علی احمد جعفری

## کوشانشهر در پرتو مطبوعات\* Kushanshahr in the Light of the Press

By: Mohammad Ibrahim Stwodah  
Translator: R. F. Ali Ahmad Jafari

### Abstract

This article is written in English by the respected author Mohammad Ibrahim Stwodah and it was published in the number (Vol.1, First year) of Kushani Research Journal. Due

---

\* محمد ابراهیم ستوده، «Kushanshahr in the Light of the Press»، مجله تحقیقات کوشانی، شماره اول، سال اول، ناشر: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، وزارت اطلاعات و فرهنگ وقت، کابل، مطبوعه دولتی، عقرب ۱۳۵۷، صص ۶-۱۰، ترجمه شده از زبان انگلیسی به زبان دری.



to the special importance and value of the topic of this article, I translated it from English to Dari. Kushanshahr is one of the important historical words of our country in the Kushan period which provides more information about the boundaries of the Kushans' territory. In the current research about Kushanshahr, the opinions of various authors and numerous sources have been mentioned, the study of which will be useful for those interested in the ancient history of the country.

### خلاصه

مقاله حاضر به قلم نویسنده محترم محمد ابراهیم ستوده به زبان انگلیسی تحریر گردیده و در شماره اول و سال اول مجله تحقیقات کوشانی (۱۳۵۷ خورشیدی) اقبال چاپ یافته است. بنابر اهمیت و ارزشی خاصی که موضوع این مقاله داشت آن را از زبان انگلیسی به زبان دری ترجمه کردم. کوشانشهر از واژه های مهم تاریخی کشور ما در دوره کوشانی ها می باشد که معلومات مزید را در مورد حدود قلمرو کوشانی ها ارایه می کند. در تحقیق حاضر در مورد کوشانشهر نظریات نویسندگان مختلف و منابع متعدد تذکر یافته است که مطالعه آن برای علاقمندان تاریخ باستان کشور، خالی از مفاد نخواهد بود.

### بیان مسأله

وقتی که من مشغول مطالعه منابع مربوط به کوشانی ها در آستانه برگزاری سمینار بین المللی تحقیقات کوشانی بودم به اصطلاح جغرافیایی «کوشانشهر» برخوردم که توسط دانشمندان و نویسندگان مورد استفاده قرار داشت. این موضوع برایم بسیار دلچسپ و جالب بود. شاید این کلمه در منابع دری سابقه داشته باشد. من با همکاران و دانشمندان عرصه مطالعات کوشانی مباحثه را آغاز کردم. آنها مرا تشویق کردند تا پیرامون موضوع تحقیق نموده و مقاله ای در مورد کوشانشهر بنویسم تا از طریق انتشارات مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی به نشر برسد. من مقاله پروفیسور عبدالحی حبیبی را در مورد کوشانشهر که به زبان دری در همین نشریه به چاپ رسیده است، مطالعه نمودم. از جناب حبیبی صاحب تشکری می کنم که اجازه دادند تا از مقاله ارزشمندشان که در مورد معنی کوشانشهر روشنی انداخته اند، مستفید گردم. اما طبیعتاً این تحقیق با آنچه که پروفیسور حبیبی انجام داده، متفاوت می باشد.

## پیشینه موضوع

کوشانشهر را میتوان به عنوان یک اصطلاح جغرافیایی (امپراتوری کوشانی، قلمرو کوشانی و سرزمین کوشانی) تعریف کرد. کوشانشهر احتمالاً در عصر کنشکا به عظمت و شکوه اش رسیده بود. شواهد باستانشناسی از حضور طولانی مدت کوشانی ها در پنج منطقه اساسی به دست آمده است که شامل: ماتهورا، تاکسیلا، پشاور، بگرام و سرخ کوتل می باشند. شواهد تاریخی حضور کوشانی ها را در سرتاسر گندهارا، دره سوات، کشمیر و بلخ قطعی کرده است.

فراتر از این منطقه وسیع که می توان با اطمینان از آن صحبت کرد، مناطق مهمی دیگری نیز وجود دارد که تحت حاکمیت کوشانی ها نبوده اما شواهد هنوز نادیده گرفته شده و یا سوال برانگیز است (۱). چنین مناطق عبارتند از: خوارزم، اچیچترا، کوزامبی، سانچی، سارات، مالوا، مهاشاترا، اوریسا، شرق تاریخیم، کاشغر، یارکند و ختن میباشند (۲).

## فرضیه‌ها

استفاده از کوشانشهر در منابع به حیث یک فرضیه قبول شده است. این مقاله بر اساس فرضیاتی است که بسیاری از محققان از کوشانشهر در نوشته های خود یاد می کنند و این قابل درک است که وقتی ایرانشهر مورد استفاده قرار می گرفت، کوشانشهر نیز در منابع برای خود جا ساخت.

## چالش‌ها

یکی از چالش ها این که جستجوی منابع در بسیاری از زبان ها زمان گیر است. همچنان این می تواند یک چالش دیگر محسوب شود که نویسنده بر زبان های مختلف به غیر از فارسی، پشتو، انگلیسی، کمی عربی و اردو تسلط ندارد. چالش بعدی و اما بزرگ عدم دسترسی به بسیاری از منابع مهم است.

## هدف تحقیق

امیدوارم در این مقاله آنچه نویسنده گان و محققان قبلاً در مورد کوشانشهر یادآور گردیده اند، بتوانیم در پرتو تحقیقات و مطالعات آنان وضاحت بیشتری پیرامون موضوع ارائه نماییم.

من باورمند هستم که منابع زیادی توسط محققان مختلف که طرفدار استفاده از کوشانشهر به عنوان امپراتوری کوشانی هستند، نوشته شده است. در اینجا می توان موارد زیر را یافت که آنها در تحقیق خود به عنوان نقل قول مستقیم ذکر کرده اند، اما نویسنده ادعا ندارد که تمام منابع با کوشانشهر سرو کار دارد. هدف منابعی می باشند که در اینجا نشان داده شده است.

فرای می گوید: "کتیبۀ شاپور اول در معبد زرتشت از سرزمین کوشان به عنوان بخشی از قلمرو متعلق به شاپور نام برده است. یکی از کشورهای امپراتوری وی "سرزمین کوشانی ها تا پوشکیبور و کاشغر" بود(۲).

طبری گزارش داده است که پادشاهان کوشان، توران و مکران، نماینده گان شان را به دربار اردوشیر فرستادند، تا اطاعت خود را به ساسانیان اعلام نمایند. بنابراین، بسیاری تصور می کنند که قلمرو کوشان، تا آنجا که (اما شامل آن نیست) پوشکیبور تا قلمرو کاشغر، تسلیم شاپور شده بود. این بدان معنی است که بقیه ایالت کوشان یا سایر ایالت های کوشان هنوز تسلیم پارسیان نشده بودند. یعنی این که سلسله کوشانی های بزرگ در زمان واسودیوا قبل از شاپور اول پایان یافته بود.

به نظر می رسد که در زمان شاپور اول، شرق توسط نرسه، پسر شاپور که پادشاه هند، سیستان و توران تا ساحل دریا بود، اداره می شد... کوشانشهر در دربار شاپور نماینده گی نداشت و توسط یک شاهزاده ساسانی اداره نمی شود. از این رو ممکن است تصور شود که این یک وضعیت رعیتی است و تحت حکومت مستقیم ساسانیان نیست. این دو ناحیه بزرگ شرقی تحت حاکمیت ساسانیان است: اولین کشور پادشاهی بزرگی است که از بیابان های مرکزی ایران تا رود سند و از جنوب تا اقیانوس هند گسترش یافته است. از طرفی هم، نشانه های خوب کوشانشهر، منطقه کوهستانی افغانستان مدرن و اطراف دریای هلمند می تواند باشد که تحت تسلط نرسه قرار داشت(۳).

نظر به اطلاعات «کروی» وجود کوشانشهر در شرق، پادشاهی ساسانی ها را در آن زمان تقویت بخشیده و خاطر نشان می کند که مرز شرقی امپراتوری ساسانی فراتر از سند نبود. بخش پنجاب و Gangingtic از پادشاهی کوشان مدتی تحت فرمانروایان کوشان و

سرانجام تحت حاکمیت پادشاهی هندو گوپتا باقی ماند. آن بخش از قلمرو کوشانی ها که به دست ساسانیان افتاد، شامل گندهارا که مناطق وسیع افغانستان را دربر می گرفت، می شد و به کوشانشهر معروف بود(۴).

لوکونین در اثر خود زیر عنوان "تمدن ایرانی تحت حاکمیت ساسانیان" در مورد کوشانشهر به طور مفصل می نویسد و می گوید که فقط یک بار در قرن سوم میلادی در اولین سطر از کتیبه شاپور اول در معبد زرتشت به سرزمین کوشان به عنوان کوشانشهر اشاره شده است. در این کتیبه به تاریخ ۲۶۲ (تاریخ کتیبه معبد زرتشت) پوشکیبور، یا این که تحت حکومت او بوده، یا این که وارث دولت او بود. لوکونین در بخش چهارم تحقیق خود، کتیبه شاپور را تجزیه و تحلیل می نماید و توضیح می دهد که در زمان ساسانیان، اصطلاح ایرانشهر به سرزمین آنها اطلاق می شد و در مرزهای شرقی آنها جذب امپراتوری ساسانیان می گردید(۵). این نویسنده همچنان در مقاله خود که در کنفرانس بین المللی تاریخ، باستان شناسی و فرهنگ آسیای میانه در دوره کوشانی در شهر دوشنبه، در سال ۱۹۶۸ میلادی ارائه شده، به طور خلاصه ابراز نظر می نماید که "در منابع ساسانی و کوشانو - ساسانی از سکه ها، اغلب برای اثبات تاریخ های مختلف مربوط به دوره کنشکا استفاده می شود. چنانچه اولین ذکر مستقیم از امپراتوری کوشانی در ارتباط با ساسانیان در شرق ایران در مندرج الف قرار آتی آمده است: شرح شاپور اول در معبد زردشت (تاریخ نوشتن ۲۶۲) از کوشانشهر تا پشاور در بین کشورهای تحت حاکمیت شاپور اول، در لست پادشاهان و اشراف زاده گان که نیمه مستقل و از نرسه حمایت می کردند، از پادشاه کوشانی ها نام برده می شود." (کتیبه نرسه پایکولی تاریخ ۲۹۳ است)(۶).

غفور اوف در باره کوشانشهر می نویسد که در کتیبه شاپور اول (معبد زردشت) کوشانشهر ذکر شده است(۷) وی در مورد دیدگاه دانشمندان دیگر پیرامون کوشانشهر در تحقیق خود نیز نوشته است(۸).

بدین منوال، [علامه] کهزاد در همین رابطه، از این اصطلاح جغرافیایی، کوشانشهر استفاده می کند. و می نویسد که: وقتی کوشانی ها پادشاهی خود را در کوشانشهر تأسیس کردند، فتوحات خود را به سمت شمال شرق تا سینگیانگ و به طرف شرق تا هندوستان گسترش دادند. کهزاد از پادشاه بزرگ کوشانی کنشکای کبیر در کوشانشهر

نیز خبر می دهد و می گوید که در ربع آخر نیمه اول قرن دوم میلادی در سرزمین های افغانستان که کوشانشهر نامیده می شدند بر تخت سلطنت نشست (۹). کهزاد معتقد است که کوشانشهر سرزمین کوشانی ها است و او این استدلال را ارایه می دهد که به همان روشی که ایران در زمان ساسانیان ایرانشهر نامیده می شد، قلمرو پادشاهان بزرگ کوشانی (هند شمالی و تمام افغانستان) به نام کوشانشهر یاد می گردید (۱۰).

موکرجی در مورد این موضوع برای نویسنده گان چنین روشنی می اندازد: "موقعیت توپوگرافی قره تپه نشان می دهد که در کوشانشهر بوده است، همان طوری که شاپور اول در تخت رستم تعریف شده است، پیش نویس آن تقریباً در ۲۶۲ میلادی تهیه شده است. نظر به اپیگرافی، کوشانشهر که جدا از امپراتوری شاپور بود، تا سغدیان، تاشکند و غیره امتداد داشت." (۱۱).

پوری در تحقیق خود در مورد سکه شناسی کوشانی ها اشاره می کند و می نویسد که: "کونینگهم شرح مفصلی از وزن استاندارد طلایی کوشانی را ارایه می دارد که طبق گفته وی در امور اقتصاد داخلی کوشانشهر مورد استفاده قرار می گرفت." (۱۲).

روزنیلد در تحقیق خود زیر عنوان "هنرهای پویای کوشانی ها" توضیحات مفصلی در باره کوشانشهر، ناحیه و شهرها ارایه می دارد و می گوید که: او تمایل دارد که از کوشانشهر به عنوان اصطلاح امپراتوری کوشانی ها در تحقیق خود استفاده کند. وی می نویسد: "تشخیص ساتراپی ها از کشورهای مستقل دقیقاً کار دشوار است. برای کمک به روشن شدن موضوع، سعی به عمل آمد تا مناطقی را که از طرف محققان به کوشانشهر نسبت داده شده است، فهرست کنم و هدف اصلی این تحقیق در واقع ارایه یک مقاله جامع جغرافیایی است. اما حتی پس از پایان این بررسی، متوجه می شوم که توصیف ساده کوشانشهر در بالا تأیید شده است یعنی محور اصلی آن در اوج قدرت از ماتهورا تا بلخ امتداد داشت. نفوذ فرهنگی و سیاسی آن از مرکز به اطراف سرایت می کرد" (۱۳). روزنیلد در مورد تاریخ، سغدیان، باختر، تخارستان، خوارزم، خراسان، کاپیسا، کابل، جلال آباد، اراکوزیا، سیستان، گندهارا، اودیانه، تاکسیلا، پنجاب غربی، کشمیر، جلگه های بالایی و تحتانی گنگا، مدارس، مالوا و گجرات و ارتباط آن با کوشانشهر معلومات مفصل ارایه می نماید.

## نتیجه‌گیری

از بررسی منابع و جمع‌آوری معلومات به دست آمده در مورد کوشانشهر و ساختار این اصطلاح جغرافیایی، حتی از ظاهر کوشانشهر، می‌توان به این نتیجه رسید که کوشانشهر در آن زمان استفاده شده است که یکی از فرضیه‌های این نویسنده است. همچنین فرض بر این است که از زمان استفاده ایرانشهر در منابع، از کوشانشهر نیز استفاده می‌گردید. وقتی که من در حال بررسی و تحقیق متون درسی و جستجوی استفاده از کلمه کوشانشهر بودم، وقت کافی برای یافتن آن را نداشتم، اما باز هم دریافتم که ایرانشهر توسط شاعران و نویسندگان مورد استفاده قرار گرفته است. دو نقل قول در مورد ایرانشهر وجود دارد. عنصری بلخی (متوفی ۱۰۵۰ میلادی) در ستایش سلطان محمود غزنوی می‌گوید: "در ایرانشهر مشتاقان ستایش از محمود زیاد هستند. اگر دانه بر روی زمین پخش شود، ستایش شاعرانه‌ای را برپا می‌کنند" (۱۴)، این شاعر برنده‌ی جایزه‌ی دربار محمود در برخی از حصص از اثر خود می‌نویسد: "زیرا آن یکی (پیامبر حضرت محمد <sup>(ص)</sup>) در حجاز بود و این یکی (محمود غزنوی) در ایرانشهر است. حجاز به یک مکان مقدس (قبله) تبدیل شد و ایران قاعده (محمود) دارد (۱۵). در همین دوره فرخی سیستانی (متوفی ۱۰۳۸ میلادی) که آثار وی دایرة المعارف حوادث دوره سلطان محمود غزنوی محسوب می‌شود، می‌نویسد که: "به دلیل ستایش شاه در ایرانشهر مردم محبوب خود را پیدا کردند".

در حقیقت، جستجوی کلمه کوشانشهر در متون مانند این است که در یک انبار گاه به دنبال سوزن بگردیم. این زمان می‌برد و برعلاوه دانش کافی از زبان و دسترسی به مواد به صبر و حوصله فراوان نیز نیاز دارد. به هر حال، این مقاله می‌تواند یک تحقیق مقدماتی در مورد این مسأله باشد. در گام پسین بعد از این مطالعه برای تحقیقات و مطالعات بعدی در مورد موضوع فوق‌الذکر فرضیه‌های خود را به شرح زیر بیان می‌نمایم:

۱. کلمه کوشانشهر در زمان کوشانی‌ها به کار رفته است.

۲. کوشانشهر در دوره بعد از کوشانی‌ها هم مورد استفاده قرار می‌گرفت.

ثبوت فرضیه‌های فوق به شواهد جدید باستان‌شناسی و تحقیقات بیشتر در باره این

مسأله بستگی دارد.

## مآخذ

- ۱- جان. م، روزنفلد. هنرهای سلسله های کوشان، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا در لاس آنجلس، ۱۹۶۷، ص ۴۱.
- ۲- همان مآخذ، صص ۴۱-۵۴.
- ۳- آر. ان، فرای. "کتیبه ساسانی و تاریخ کوشان"، ادامه کنفرانس بین المللی تاریخ، باستان شناسی و فرهنگ آسیای مرکزی در دوره کوشانی، کمیسیون اتحاد جماهیر شوروی برای یونسکو، ۱۹۷۴، ص ۱۵۱.
- ۴- اولاف، کاریو. "پتان از ۵۰۰ قبل از میلاد الی ۱۹۵۷ میلادی"، لندن، مک میلان، ۱۹۵۸، ص ۷۹.
- ۵- ولادیمیر، گریگورویچ. لوکونین. تمدن پارسی در زمان ساسانیان، مترجم از روسی به فارسی عنایت الله رضا، تهران، ۱۹۷۱، صص ۲۰۰-۲۰۷.
- ۶- ولادیمیر، گریگورویچ. لوکونین. "فتوحات ساسانیان در شرق ایران و مسأله کرونولوژی کوشان"، ادامه کنفرانس بین المللی تاریخ، باستان شناسی و فرهنگ آسیای مرکزی در دوره کوشانی، جلد ۱، مسکو، کمیته مطالعه تمدن آسیای میانه، ۱۹۷۴، ص ۳۰۶.
- ۷- غفور اوف، بابا جان. تاجکان، مسکو، ناووک، ۱۹۷۲، ص ۱۵۲.
- ۸- کهزاد، احمد علی. "افغانستان در پرتو تاریخ"، مطبوعه دولتی، کابل، ۱۳۴۶، ص ۱۱۱.
- ۹- کهزاد، احمد علی. "رهنمای بامیان"، انجمن تاریخ، کابل، ۱۳۳۴، صص ۸-۹.
- ۱۰- کهزاد، احمد علی. "سرخ کوتل"، انجمن تاریخ، کابل، ۱۳۲۳، ص ۴.
- ۱۱- بی. ان، موکراجی. "شواهد epigraphic از قره تپه و ساکه قدیمی"، شرق و غرب، جلد ۲۱، شماره های ۱-۲، ۱۹۷۱، صص ۶۹-۷۰.
- ۱۲- بیج نات پوری. بلیوگرافی کوشانی ها، کلکته، نایا پرکاش، ۱۹۷۷، ص ۱۶۱.
- ۱۳- جان. م. روزنفلد. هنر سلطنتی کوشانی ها، لاس آنجلس، پوهنتون کالیفرنیا، ۱۹۶۷، صص ۴۱-۴۲.
- ۱۴- انصاری، عبدالقیوم. دیوان استاد عنصری بلخی، ادیتور: محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۴۲، ص ۵۵.

۱۵- همان اثر، ص ۲۰۱.

۱۶- فرخی، عبدالحسن علی. دیوان حکیم فرخی سیستانی، ادیتور: محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۹۹.

## BIBLIOGRAPHY

1. Careo, Sir, Olf. THE PATHANS, 550 B.C-AD 1957(London; MacMillans, 1958) XXII, P 521.
2. Farrukhi, Abdul Hassan Ali, Dewan-i- Hakim Farrukhi Sistani, edited by Mohammad Dabeer Seyaqi, Tahrans: Zawar, 1349, 45, p 519. (Text in Dari).
3. Frye. R.N "Sasanian Inscriptions and Kushan History", Proceedings of the International Conference of History Archeology and culture of Central Asia in Kushan period, Vol. II, Moscow: The Committee on the study of Civilizations of Central Asia of the Commission of the USSR for UNESCO, 1974, p 429.
4. Gafurov, Baba Jan, Tadziks, Moscow: Navok, 1972, p 657.
5. Kohzad, Ahmad Ali: Guide to Bamyan, Kabul, Historical Society, 1334, p 50.
6. Kohzad, Ahmad Ali, "Kushans in the History of Afghanistan, Kushanshahr", Afghanistan in the light of History, Kabul: De Ketab Chapawalu Moasesa, 1346, p 283, (Text in Dari).
7. Kohzad, Ahmad Ali, Surkh Kotal, Fire Temple in Surkh Kotal in Kushanshahr, Kabul: Historical Society, 1323, p 21. (Text in Dari).
8. Lukonin, Vladimir Grigorovich, Persian Civilization under the Sasanians, Translated from Russian into Persian by Enayatollah Reza, Tahrans: BTNK, 1971, p 378.
9. Lukonin, Vladmir Grigorovich, "Sasanian Conquests in the East of Iran and the problem of Kushan Chronology", proceeding of the International Conference on the History, Archaeology and culture of Central Asia in the Kushan period, Vol. 1, Moscow, the committee on the study of the civilization of the Central Asia, 1976, pp. 306 & 354.



نویسنده: محمد ابراهیم ستوده

مترجم: محقق ستوری شمس مایار

اشوه گهوشا یکی از حامیان کنشکا\*

## Asvaghosha, a protege of Kanishka

By: Mohammad Ibrahim Stwodah  
Translator: Storai Shams Mayar

### Abstract

As, the title of the article clearly shows, that the focal point of it is discussion about various dimensions of Asvaghosha's life who was the author of the Kushan's court. In this article clearly mentioned that in the great fourth council of the Buddhist faith, which was held in Kashmir during the

---

\* محمد ابراهیم ستوده، «Asvaghosha, a protege of Kanishka»، مجله تحقیقات کوشانی، شماره اول، مسلسل ۴، سال سوم، ناشر: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، وزارت اطلاعات و فرهنگ وقت، کابل، مطبوعه دولتی، سرطان ۱۳۵۹، صص ۱-۹، ترجمه شده از زبان انگلیسی به زبان دری.

reign of Kushan King named Kanishka; the most important role played by Asvaghosha in it. Moreover, this article discussed his personality, religious and literary activities, works and style of writing. Thus, I decided to translate it into Dari-Persian language, with aim provide some useful and important information for researchers specifically for those who have passion to study and research about Asavaghosha as a responsible and an active personality in the period of Kanishka govern.

### خلاصه

طوری که عنوان مقاله به وضوح نشان می‌دهد، محور بحث آن بررسی ابعاد مختلف زنده گی اشوه گهوشا نویسنده دربار کوشانی می‌باشد. این مقاله موارد مهمی را از جمله نقش سازنده اشوه گهوشاه در چهارمین شورای بزرگ آیین بودایی که در زمان حاکمیت کنشکا شاه مقتدر کوشانی در کشمیر دایر گردیده بود، واضح می‌سازد. همچنان در این مقاله در مورد شخصیت، فعالیت‌های مذهبی و ادبی، آثار و سبک نویسنده گی اشوه گهوشا/ اسوه گوشا بحث صورت گرفته است. بنابراین، مصم شدم تا آن را به زبان فارسی- دری ترجمه نموده و معلومات مهم و مفید در خصوص جایگاه این شخصیت را برای محققان این عرصه، به خصوص به آنهایی که علاقمند تحقیق و مطالعه در مورد شخصیت اشوه گهوشا به عنوان یک شخص مسئول و فعال در دوره حاکمیت کنشکا هستند. عرضه نمایم.

### مقدمه

تمدن کوشانی‌ها، در تاریخ کشورهای آسیای مرکزی، افغانستان، هند، پاکستان و ایران سر آغاز فصل جدید یا یک حادثه مهم تاریخی است. قدامت این عصر، توسعه و پیشرفت قابل توجه و وحدت سیاسی مردمان و قبایلی را که دارای پیشینه نژادی، زبانی، فرهنگی و مذهبی بودند، به گونه واضح و گسترده مطرح می‌سازد. همچنان، این دوره در واقع بخش کاملی از تاریخ و فرهنگ، دوره رونق و شکوفایی ادبیات، هنر، پالایش و آزادی مذهبی مردمان آن زمان نیز بوده است.

در سده های نخستین میلادی، یک امپراتوری بزرگ در افغانستان باستان ایجاد شد که بر اساس دیدگاه مؤرخ چینی موسوم به کیوی-شونگ (kwei-Shung) این امپراتوری در کوشانشهر آن زمان، توسط قبیله‌یی که به نام کوشان یاد می‌گردید، تأسیس شده است. البته کوشانی‌ها یکی از قبایل یوچی (Yueh-che) بودند که در ساحات اطراف کوه‌های تیان-شان (Tien-Shan) زنده‌گی می‌کردند تا این‌که به باختر رسیدند [و در سرزمین آریانای باستان یا افغانستان امروزی] مسکن‌گزین شدند.<sup>۱</sup>

بلخ یا بکتريا هسته اصلی و اساسی ایجاد سلطنت کوشانی‌ها قلمداد گردیده است. چون این منطقه این افتخار را از یک سو بنابر موقعیت مهمی که داشت به دست آورده بود و از طرفی هم مدیون سطح بالای توسعه و پیشرفت دوره‌های قبلی نیز بود. بنابراین، زمانی‌که کوشانی‌ها به باختر آمدند با مدنیت بسیار متری و پیشرفته رو به رو شدند؛ لذا کوشانی‌ها در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی به سرعت پیشرفت نمودند.<sup>۲</sup> چنان‌که، کوشانی‌ها قدرت شان را در افغانستان باستان گسترش داده و امپراتوری خویش را تا اطراف رودخانه گنگا و دشت‌های آسیای مرکزی، وسعت بخشیدند.

در دوره کوشانی‌ها هنر، ادبیات و همچنان سایر ابعاد مدنیت شکوفا شد و مورد حمایت آنان قرار گرفت. طوری‌که مکاتب هنری گندهارا و ماتهورا به اوج شکوه و عظمت خود رسیده بودند. شاهان کوشانی حامیان بزرگ هنر معماری بودند. چنان‌که آنها به اعمار شهرها، معابد، چیتیاها، ستوپه‌ها و دیگر ساختمان‌های عام المنفعه مبادرت ورزیدند. در این دوره دانشمندی زیادی در دربار کوشانی‌ها نیز به بالنده‌گی رسیدند.<sup>۳</sup>

شاه مقتدر کوشانی‌ها همانا کنشکا بود و در مورد سال‌های حاکمیت وی محققان و پژوهشگران اختلاف نظر زیاد دارند؛ با این حال، احتمالاً حاکمیت وی از سال ۱۲۰ میلادی آغاز و تا ۱۶۲ میلادی [نظر به محتوای کتیبه رباتک تاریخ آن بین سال‌های ۱۲۷-

<sup>1</sup> - Mohammad Ibrahim Stwodah. *Kushan, Annotated Bibliography*, (Kabul: Kabul university library, 1978), p. iii.

<sup>2</sup> - Baba Gan Gafurof. "Kushan civilization and world culture", *Kushan studies in the USSR* (Calcutta: Mirta, 1970), pp.1-7.

<sup>3</sup> - Baldev Kumar. *The Early Kushan*, (new delhi: sterling, 1973), p. 175.

۱۵۱ میلادی میباید] ادامه داشته یعنی تقریباً نیم قرن زمامداری وی با موفقیت‌های زیادی همراه بوده است.<sup>۴</sup>

کنشکا حامی بزرگ آموزش بود. طوری که او در اوقات فراغت به مطالعه کتب مذهبی می‌پرداخت و هر روز یک راهب بودایی دعوت می‌شد تا به او دستورالعمل‌های متون مذهبی را ارایه نماید. اما او بسیار زود به دلیل تفاسیر مختلف، متعدد و متناقضی که توسط پیروان فرقه‌های مختلف ارایه می‌شد، دچار ابهام شد. او می‌خواست که بودیزم را گسترش داده و رونق بخشد و تری‌پیتاکا یا سه سبد بودایی را مطابق به اصول مکاتب مختلف بودایی توضیح و تفسیر نماید.<sup>۵</sup> با این حال، این امپراتور کوشانی ارباب الانواع یونانی، سومری، زردشتی، ایلامی، میتراپی و هندی را که در ولایات مختلف امپراتوری وی مورد پرستش قرار داشتند، به دیده احترام می‌نگریست.

دربار کنشکا آراسته با علمای همچون: پارسوا (Parsva)، اشوه‌گهوشا (Asvaghosha)، واسومیترا (Vasumitra)، چاراکا (Charaka)، ناگارجونه (Nagarjuna)، سمگهاراکشا (Samgharaksha)، متهارا (Mathara)، آگسیلاوس یونانی (Agesilaus the Greek) و دیگر شخصیت‌های شایسته و نامدار آن زمان بودند که هر کدام آنها سهم عمده و نقش اساسی در فعالیت‌های مذهبی، ادبی، علمی، فلسفی و هنری در دربار کنشکا داشت.<sup>۶</sup>

### اشوه‌گهوشا کی بود؟

بدون شک طبق روایات، اشوه‌گهوشا مورد حمایت شاه مقتدر کوشانی یعنی کنشکا قرار داشت. چون با در نظرداشتن یکی از گزارش‌ها، کنشکا او را به عنوان بخشی از غرامات جنگی به دست آورد؛ ولی بنابر شایسته‌گی و درایتی که اشوه‌گهوشا داشت کنشکا را واداشت تا برای او زمینه ادامه فعالیت‌های ادبی را در کشمیر فراهم سازد؛ لذا وی در

<sup>۴</sup> - H.G. Rawlinson. India: A short Cultural History (Landon: the cresset press, 1937), pp. 93-94.

<sup>۵</sup> - Baldev Kumar. Op. Cit., p. 102.

<sup>۶</sup> - Hemchandra Raychaudhuri. Political History of Ancient India: from the accession of Jarikshit to the extinction of the Gupta dynasty (Calcutta; Universtiy of Calcutta, 1950), pp. 475-476.

کشمیر اقامت گزید. همچنان، روایات حاکی از آن اند که اشوه گهوشا در اصل برهمن بود و در اوایل پیرو مکتب [فرقه] سرواستی وادای آیین بودایی گردید؛ اما بعدها با تأثیرپذیری از عقاید و باورهای رستگاری بودایی، به حدی مجذوب و معتقد آیین بودایی شد که سرانجام یکی از پیشگامان مکتب [طریقه] مهایانا در آیین بودایی گردید.<sup>7</sup>

پوری (Puri)، در کتابش زیر عنوان "تاریخچه کوشانی" می‌نویسد که: نام پدر اشوه‌گهوشا، سَوَرناکسی (Suvarnaksi) بود<sup>8</sup>، اما کیت (Keith) در اثرش زیر عنوان "تاریخ ادبیات سانسکریت" شرح می‌دهد که: از شکل کلمه اشوه‌گهوشا (Asvaghosha) می‌توان دانست که نام مادرش سَوَرناکسی (Suvarnaksi) بود و خانمش ساکیتا (Saketa) نام داشت؛ این در حالی است که او ممثل اکاریا (Acarya) و بدانتا (Bhadanta) خوانده می‌شود<sup>9</sup>. اشوه‌گهوشا از جمله دانشمندانی مناطق دور دست هند بود که به دربار کوشانی‌ها راه یافت و مشاور معنوی کنشکا شد. اشوه‌گهوشا شخصیت چند بُعدی بود؛ یعنی موصوف یک فیلسوف، نویسنده، نمایشنامه نویس و نیز موسیقی دان بود. یکی از سروده‌های که باعث شهرت وی شده است همانا سروده گندیستوتراگاتا (Gandistotragatha) است که مهارت عالی او را نمایش می‌دهد و قدرت درک او را از موسیقی مهر صحنه می‌گذارد. این سروده در واقع تلاشی برای تشریح و توصیف کلمات پیام مذهبی است که توسط صداهای تولید شده از ضرب و شتم یک نوار چوبی بلند با یک چوب کوتاه به قلب انسان‌ها منتقل می‌شود<sup>10</sup>. اشوه‌گهوشا یکی از نام‌های مهم در آیین بودایی بود؛ او اولین اثر بزرگ حماسی دربار را که به نام بوداکاریتا (Buddhacarita) یاد می‌شود، تألیف نمود و به خوبی حفظ گردیده است. با این حال، هرچند شکوه و عظمت اشعار شاعران پیشین تحت شعاع اشعار افتخار آفرین کالیداس قرار گرفته بود. اما باز هم هیچ کس نمی‌توانست تا با دستاوردهای شعری اشوه‌گهوشا در راستای ارایه تصویری از زنده‌گی بودا، از او سبقت جوید.

<sup>7</sup> - A. Berriedale Keith. A History of Sanskrit literature (London: Oxford University Press, 1920), p.55.

<sup>8</sup> - Baij Nath Puri. Kushan bibliography (Calcutta: Naya prokash, 1977), p. 86.

<sup>9</sup> - A. Berriedale Keith. Op. Cit., p. 55.

<sup>10</sup> - Ibid, p. 56.

نام اشوه گهوشا و نیز اسمای پارسوا و اگنی میترا در مسکوکات مضروب شهر قدیمی کوزامبی (Kausambi) واقع دهکده کوزم (Kosam) در ۳۵ میلی جنوب الله آباد قابل شناسایی است. در این مسکوکات نام اشوه گهوشا و نیز نام‌های پارسوا، اگنی میترا، جیشتامیترا (Jyeshthamitra) و دیوامیترا نشان داده شده است.<sup>۱۱</sup>

### اشوه گهوشا و شورای بزرگ آیین بودایی

یکی از رویدادهای بسیار مهم در دوره حاکمیت کنشکا گرایش وی به آیین بودایی بود. بودیزم با وجود محدودیت‌های بی‌شمار نسبت به هندویزم به گونه بی سابقه فراتر از مرزهای هند گسترش یافت. با در نظر داشت یک روایت بسیار معتبر، کنشکا توسط اشوه گهوشا استاد فرهیخته برهمنی از آیادها (Ayadha) به آیین بودایی گرایید؛ در حالی که او خود نیز به آیین بودایی گرویده بود.<sup>۱۲</sup>

قابل ذکر است که کنشکا به دلیل تناقض تفاسیر مقدس فرقه‌های مختلف آیین بودایی دچار ابهام شده بود؛ بنابراین، تصمیم گرفت تا شورایی را برای حل این مشکلات دایر نماید. این چهارمین و بزرگترین شورا یا جرگه مذهبی آیین بودایی بود. بر بنیاد یکی از گزارش‌ها، احتمالاً مکان برگزاری این شورا گندهارا یا جالندهارا (Janlandhara) بوده باشد، اما با در نظر داشت پیشینه تحقیقات مؤرخان و محققان متأخر، شواهد و اسناد جمع آوری شده توسط زایرین چینی و سیاحان و مسافران دیگر، می توان گفت که متخصصان و نظریه پردازان آیین بودایی، احتمالاً در صومعه‌ی موسوم به کندالوانا ویهارا (Kundalavana Vihara) در کشمیر تجمع کرده بودند. برخی منابع دیگر می گوید که واسومیترا ریاست این شورا را به عهده داشت؛ در حالی که نویسنده مشهور این دوره اشوه گهوشا که گفته می‌شد توسط کنشکا از پوتالیپوترا بیرون رانده شده است، سمت معاونیت این شورا یا انجمن را به عهده داشت.<sup>۱۳</sup> برخی منابع و نوشته‌های دیگر همچنان می گوید که

<sup>11</sup> - R.C. Majumdar, editor. The History and Culture of the India peoples; The age of imperial unity (Bombay: Bharatiya Vidya Bhaven, 1951), vol.11, p. 174.

<sup>12</sup> - H.G. Rawlinson. Op. Cit., p. 95.

<sup>13</sup> - R.C. Majumdar, editor, Op. Cit., p. 147.

ریاست شورا را پارسوا<sup>۱۴</sup> به عهده داشت و دانشمندان نامدار دیگر از جمله: واسومیترا (Visvamitra/Vasumitra)، اشوه‌گهوشا و ناگارجونا اندیشمندانی بودند که در این شورا حضور داشتند. به همین ترتیب، روزنفیلد در کتاب هنر دوره کوشانی در این مورد می‌نویسد: گزارش شوان-زانگ می‌تواند سند مشرح در این خصوص باشد، چنانچه در این سند آمده است: کنشکا به عنوان شاه گندهارا شورای بزرگ آیین بودایی را چهارصد سال بعد از مرگ بودا در کشمیر تشکیل داد. با در نظر داشت آنچه که زوار چینی ذکر نموده اند، کنشکا بسیار متدین بود و با مشاور مذهبی خود پارسوا (که در تری پیتاکای چینی به لقب پدر شاه یاد گردیده است)، مکرراً مشوره می‌نمود<sup>۱۵</sup>.

بدین منوال، زایرین چینی از جمله شوان-زانگ در سی-یو-کی (Si-Yu-Ki) به گونه مستند و به تفصیل در مورد شورای بزرگ مذهبی آیین بودایی چنین توضیح می‌دهد: «بعد از چهارصدمین سال رسیدن تاتاگاتا به نیروانا، کنشکا شاه مقتدر گندهارا از شهرت بسزایی برخوردار گردید و سرزمین‌های زیادی را تصرف نموده و حدود قلمروش را نیز بسیار وسعت بخشیده بود؛ البته وی در طول دوران سلطنت خویش مکرراً کتب مقدس بودایی را مورد کنکاش و واکاوی قرار می‌داد؛ او روزانه یک راهب بودایی را به داخل قصر دعوت می‌نمود تا قوانین بودایی را برایش توضیح داده و تبلیغ نماید، اما او دیدگاه‌های مختلف و متناقض را در مکاتب مختلف بودایی دریافت که این امر او را دچار شک و تردید ساخته بود و برای رهایی‌اش از این شک، راه حل نداشت. در این وقت، پارسوا فرهیخته گفت: «از آنجا که از مرگ تاتاگاتا سال‌ها و ماه‌های زیادی سپری شده است، ولی با آنهم مکاتب مختلف آیین بودایی کتب و رساله‌های زیاد استادان شان را در دست دارند و از آن استفاده می‌کنند و هر کدام دیدگاه خود شان را به اساس آن ارایه می‌دارند. بنابراین، انشعاب میان پیروان آیین بودایی به وجود می‌آید»، شاه با شنیدن این موضوع بسیار متأثر و غمگین می‌گردد. با این حال، پس از مدتی با پارسوا صحبت کرده و می‌گوید: «هرچند نظر شخصی نخواهد بود، اما باز هم با در نظر داشت آثار مهم بجا مانده از زمان بودا تا اکنون ذهن من را یافتن حقیقت

<sup>۱۴</sup> - پارسوا (parsviki) مشاور مذهبی کنشکا و نیز کسی بود که اشوه‌گهوشا را به آیین بودایی دعوت نموده است.

<sup>۱۵</sup> - John M. Rosenfield. The dynastic Arts of the khushan (Berkeley: University of California Press, 1967), p. 31.

تولدهای متوالی و مکرر در آیین بودایی مجذوب کرده است که من به حالت فعلی آمده‌ام. با جرأت می‌توان گفت که رتبه پایین خود را فراموش کنم و آموزش افراد را به طور پیوسته زمینه سازی نمایم. بنابراین، من زمینه آموزش سه سبد بودایی (تری پیتاکا) را با توجه به مکاتب مختلف آیین بودایی فراهم خواهم ساخت». پارسوا جواب داد: «نفوذ و شایسته‌گی قبلی شاه مقتدر [کنشکا] منجر به موقعیت برجسته فعلی وی شده است. این که ممکن است او به قوانین بودایی علاقه داشته باشد، من بیشتر از همه خواهان آن هستم». بنابراین، شاه، شورای مذهبی آیین بودایی را دایر نمود و علمای مذهبی از نقاط مختلف و مناطق بسیار دور دست همانند ستاره‌گان باهم تجمع کردند و از جمله آنانی که مقام بالا، جایگاه خاص و استعداد خوب داشتند، موضوع را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیدند که به خواسته‌ها و پرسش‌های شاه پاسخ ارایه دهند و جر بحث‌های زیادی صورت گرفت... در این وقت واسومیترا با لباس راهبی در بیرون دروازه قرار داشت که ارهت‌ها وی را خطاب کردند و با در نظر داشت تمام کمی‌ها و کاستی در بحث ارهت‌ها، تمام مشکلات و نکات غامض موجود و مطروحه در بحث‌های شان توسط واسومیترا داوری شد؛ لذا با کمال احترام وی را به حیث رییس شورا برگزیدند... این پنجصد تن حکیم و روحانی آیین بودایی در گام نخست توانستند ده هزار متون مذهبی بودایی یعنی اوپدیساساسترا (UpadesaSastra) را برای شرح سوتراپیتاکا ترکیب و ترتیب دهند. بعداً آنها ده هزار متون وینایاویباشاساسترا (Vinaya Vibasha) را برای شرح وینایاپیتاکا تهیه نمودند. سپس، آنها ده هزار متن ابهی دارما ویشاساساترا را برای شرح ابهی دارماپیتاکا نیز ترتیب نمودند. روی هم‌رفته، آنها در مجموع سی هزار متن آیین بودایی را در ششصد و شصت هزار کلمه سروده اند که تری پیتاکا یا سه سبد بودایی را به طور کامل شرح می‌داده است»<sup>16</sup>.

در شورای مذکور پنجصد راهب بودایی از تمام مناطق تحت حاکمیت کنشکا شاه مقتدر کوشانی حضور داشتند و این شورا به مدت شش ماه دوام نمود که در نتیجه تفاسیر مفصل بر کتب مذهبی آیین بودایی تهیه شد و دایرةالمعارف بودایی مهاویاشا نیز تدوین

<sup>16</sup>-Hieuen-Tsiang. Si-Yu-Ki, Chinses Account of India. Translated into English by Samuel Beal (Calcutta: Susil Gupta, 1958), vol. II, pp. 190-194.



گردید. به نقل از شوان-زانگ (Hieun-Tsang): کنشکا شاه (Kanishka-raja) دستور داد که این گفتمان‌ها یا مباحث بر روی ورقه‌های مس سرخ حکاکی گردد. سپس آن کتب مذهبی بودایی را در ظرف سنگی گذاشته و بعد از مهر کردن، ستوپه بودایی را بالای آن اعمار نمود. احتمالاً این کتب تا هنوز بجا مانده باشند و ممکن است زمانی توسط باستان‌شناس خوش چانس کشف شود.

### فعالیت‌های اشوه‌گهوشا

قابل یادمانی است که دوره کوشانی‌ها در واقع دوره رونق و شکوفایی فعالیت‌های ادبی بود؛ آثار ادبی دانشمندانی همچون: اشوه‌گهوشا، ناگارجونه و غیره بر این حقیقت مهر صحه می‌گذارد.

آثار و نوشته‌های این دوره به نام ادبیات بودایی سانسکریت معروف است؛ چنانچه زبان آن سانسکریت؛ ولی مضمون آن بودایی بوده است. یعنی این نوشته‌ها با دیدگاه‌های جدید آیین بودایی در خصوص پرستش بودا مرتبط بوده و بیشتر با بکتیزم (Bhaktism) یا دیوشنالیزم (Devotionalism) هندویی مطابقت دارد. این آثار در گام نخست مبین زنده‌گی بودا، فعالیت‌های وی، افسانه‌های منوط به او و شخصیت‌هایی که به بودا روابط داشتند، می‌باشد. آثار ادبی یا شعری این دوره را مردم به نام کاویاس (Kavyas) یاد می‌کرده‌اند؛ همچنان در اینجا از نمایشنامه‌های منفرد نیز نام برده می‌شود که به قلم اشوه‌گهوشا به رشته تحریر درآمده است.<sup>۱۷</sup>

اشوه‌گهوشا شاعر مشهور بودایی، نویسنده، فیلسوف و رهنمای کنشکا؛ مؤلف سه نمایشنامه بودایی مکشوفه تورفان (Turfan) در آسیای مرکزی و نیز مؤلف بیشترین آثار شعری یا منظوم نیز محسوب گردیده است. ای-زانگ (I. Tsaing) که در ۶۷۱-۶۹۵ میلادی به هند سفر نموده و از اشوه‌گهوشا به عنوان یکی از استادان برجسته آن روزگار نام برده است و ادعا می‌نماید که مجموعه آثار موصوف تا آن زمان نیز مورد مطالعه قرار می‌گرفته است.

<sup>17</sup> - Baij Nath Puri. Op. Cit., p. 83.

## نمایشنامه‌های اشوه گهوشا

۱- ساریپوتراپراکارنا (Sariputrarakarna): در این نمایشنامه در نه نقش، بدون شک نام اشوه گهوشا ذکر شده است. این نمایشنامه منفرد از منطقه تورفان، آسیای مرکزی کشف گردیده و آن را کهن‌ترین نمایشنامه در زبان سانسکریت میدانند که از اهمیت خاص برخوردار است. از آنجایی که اشوه گهوشا طبق معمول بیشتر از قوانینی که در ناتیااسترا (Natyasastra) برای ترکیب کردن پراکارنا (Prakarana) وضع شده، پیروی می‌کند. این نمایشنامه داستان گرویدن وی به آیین بودایی ساریپوترا (Sriputra) و مندگلیانا (Manadgalyana) را بیان می‌کند. با این حال، برخی حوادث و رویدادهای ضبط شده در این نمایشنامه، از اعتبار زیادی برخوردار اند. چنانچه، در این نمایشنامه مباحثه و گفتگویی که بین ساریپوترا و اسواجیت (Asvajit) در مورد سوال و ادعای استاد شدن بودا، صورت می‌گیرد، دیده می‌شود، نقش ویدوشاکا (Vidusaka) همانند نقش استادش که دستوالعمل‌های را از یک کشتاتریا و ساریپوترا فرا گرفته بود و آن را تکرار می‌کرد، با مخالفت یک برهمن مواجه می‌شود، این استدلال با این که در مورد شخصی است که از کاست یا طبقه پایین است اما بیمار است؛ ولی مندگلیانا با احترام در مورد ظاهر شادمان و دانش و معرفت ساریپوترا کنجکاوی می‌کند؛ سرانجام، به مقام والای بودایی می‌رسد و دارما را کشف می‌کند. بودا آنها را می‌پذیرد و در مورد آینده آنها می‌گوید و آنها را به عنوان شاگردان والا مقام خود و صاحب دانش و توانایی یاد می‌کند. در اخیر، میان ساریپوترا و استاد او گفتگو یا بحث فلسفی صورت می‌گیرد و یک بحث انتقادی یا جدلی علیه عقیده و دیدگاه وجود داشتن خود به طور دایمی در آیین بودایی را مطرح می‌کند. بالاخره، این نمایش تمجید و تحسین دو شاگرد جدید توسط استاد بزرگ یعنی بودا رسماً به پایین می‌رسد.<sup>۱۸</sup>

۲- با در نظر داشت قسمت‌ها و پارچه‌های بجا مانده از دو نمایشنامه اشوه گهوشا که روی زمین نسبتاً بلند و باریک که هر سه آن (یک نمایشنامه که در فوق ذکر شد و دوی دیگر در این بحث هدف است) در یک نسخه خطی موجود اند و به طور کلی و ظاهراً اثر آشوکا محسوب می‌گردد. یکی از آنها پارچه تمثیلی به نظر می‌رسد؛ زیرا برخی شخصیت‌های

<sup>18</sup> - Ibid., p. 86.

همچون: بودی یا بودا (حکمت و خرد/ Dhriti) و کیرتی (شهرت/ Kirti) معرفی نموده و استحکام و صلابت آنها را نشان می‌دهد و همه به زبان سانسکریت صحبت می‌کند. نمایشنامه دیگر ممکن است بسیار دلچسپ، جالب و طنز گونه باشد و احتمالاً این نمایشنامه مربوط به رابطه عاشقانه جوانی به اسم نایاکا (Nayaka) یا سوماداتا (Somadatta) و گرایش وی نسبت به آیین بودایی بوده باشد.

### اشعار اشوه گهوشا

۱- سوندارنادا (Saundaranada): این شعر طولانی در هجده بیت توسط اشوه گهوشا سروده شده که گرویدن آناندا (برادر ناتنی بودا) را به آیین بودایی توسط بودا را توصیف می‌نماید. چون زیبایی همسرش و لذات زنده‌گی دنیوی آناندا را بسیار زیاد مجذوب خود ساخته بود. اما او به اثر سعی و تلاش بودا تشویق شد تا علاقه به زیبایی همسرش و لذت زنده‌گی دنیوی را کنار بگذارد و به زنده‌گی دنیوی ارزش بسیار زیاد قایل نباشد؛ زیرا این همه صفات، زودگذر و فانی شدنی است.<sup>۱۹</sup> سرانجام، آناندا با رعایت و توجه به نصایح استادش و آموزه‌های او، قوانین مقدس آیین بودایی را فرا گرفته و دنبال می‌کند و از آموزه‌های اصیل آیین بودایی نه تنها به منظور رهایی و نجات خودش، بلکه به منظور یافتن راه نجات دیگران پیروی می‌کند. همسرش سندری (Sundari) نیز با رهایی از خواهشات تمایلی، در میان زنان، به تبلیغ در خصوص آزادی و رهایی از خواهشات نفسانی مبادرت می‌ورزد.

۲- بوداکاریتا (Buddhacarita): این اثر به اصول، عقاید و آموزه‌های تاتاگاتا و فعالیت‌های او در کاخ سلطنتی تا آخرین ساعت بودنش در آنجا، می‌پردازد. پوری می‌نویسد که: این شعر تکمیل نیست چون از مجموعه ۲۸ بیت، فقط ۱۴ بیت آن در نسخه چینی موجود است. این شعر آشنایی او را با آداب اجتماعی و کشور داری و نیز علاقه او به معرفی، پیرایش و آذین ادبی و طنز را به نمایش می‌گذارد. به نظر می‌رسد که او این ویژه‌گی‌ها را از والمیکی (Valmiki) اقتباس کرده است، چون می‌توان بین اثر او و رامایا (Ramayana) اثر ادیکاوی (Adikavi) قرینه‌ها و تشابهات را یافت.<sup>۲۰</sup> اما مهندالی (Mehendale) می‌گوید که: با توجه به معلومات

<sup>19</sup> - R.C. Majumdar, editor, Op. Cit., p. 266.

<sup>20</sup> - Baij Nath Puri. Op. Cit., p. 84.

ارایه شده توسط ای-زانگ (I-Tsang) در این خصوص؛ می‌توان گفت که بوداکاریتا (Buddhacarita) دارای ۲۸ بیت بوده که البته با در نظر داشت نسخهٔ چینی تهیه شدهٔ این شعر در قرن پنجم میلادی به طور مستقل این ادعا ثابت می‌شود. در حالی که امروزه متنی را که در دسترس ما قرار دارد تنها ۱۷ بیت را نشان می‌دهد که بازهم تنها ۱۳ بیت نخست آن اصلی هستند و مابقی آن در دوره‌های بعدی توسط آمریتاناندا (Amritananda) افزوده شده است.<sup>۲۱</sup>

### آثار دیگر اشوه گهوشا

مهایاناسرادوتپادا (Mahaayansraddhotpada) را منسوب به اشوه گهوشا می‌داند، این اثر از دیدگاه‌های اولیهٔ بودیزم مهاییانا، واجاراسوشی (Vajarasuchi)، شکل‌گیری یک حملهٔ شدید بالای نظام طبقاتی یا کاست و نیز در مورد گاندیستوتراگاتا (Gandistotragatta) بحث می‌کند که ویژه‌گی‌های این اثر به توانایی و مهارت نویسنده در ارزش، وزن و قافیه در گفتارها و نوشته‌های وی، شهادت می‌دهد. همچنان، در این خصوص میتوان به سوترالانکارا (Sutralankara) یا کالپانامانادیتیکا (kalpanamanaditika) که قبلاً به اشوه گهوشا نسبت داده شده بود، اشاره کرد. کشف پارچه‌ها و قطعات این اثر از آسیای مرکزی از اهمیت خاصی برخوردار است. چون اولاً به وضوح نشان می‌دهد که عنوان (Sutralankara) که توسط نسخهٔ چینی به این اثر داده شده است، اشتباه پنداشته می‌شود؛ و ثانیاً مسئلهٔ نویسندهٔ اصلی اثر را نیز حل می‌کند. چنانچه، این اثر را به اشوه گهوشا نه، بلکه به کومارالاتا (Kumaralata) که احتمالاً کمی بعدتر از اشوه گهوشا نوشته باشد، نسبت می‌دهد. ضمناً این پارچه‌ها و قطعات بجا مانده به حدوداً هشتاد داستان و روایت و نیز ده حکایت تمثیلی، اخلاقی و مذهبی روشنی می‌اندازد. ساختار اثر در واقع نثر آمیخته با ابیات (نظم یا شعر) است، سبکی که توسط آریاسورا (Arya Sura) در اثرش جاتا کامالا (Jatakamala) مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۲۲</sup>

<sup>21</sup> - R.C. Majumdar, editor, Op. Cit., p. 266.

<sup>22</sup> - R.C. Majumdar, editor, Op. Cit., p. 267.

## سبک اشوه گهوشا

طوری که در فوق تذکر داده شد، نخستین شعر به جا مانده به سبک کلاسیک به زبان سانسکریت، همانا شعر نویسنده بودایی اشوه گهوشا محسوب شده است، کسی که اثر بوداکارپتا (زنده گی بودا در قالب نظم و شعر) را با یک سبک نسبتاً ساده کلاسیک تدوین نمود.<sup>۲۳</sup> آثار او از جذابیت خاص و جایگاه والا برخوردار اند، به خصوص زمانی که ما شرایط لازم برای وضع نامطلوب روایت متداول متن هر دو حماسه را شبیه سازی یا فراهم کنیم. البته که آنها ساده بودند، یعنی می توان آن را در شعر امروز به کار برد و یک صفت نامناسب برای هر کاویا (kavya) سانسکریت است اما نسبت به معیار بعدی حتی در برخی موارد سبک کالیداس نسبت به سبک اشوه گهوشا ساده است.

آثار اشوه گهوشا در ابعاد مختلف یعنی یا به عنوان حماسه و شعر و یا به عنوان اهداف مذهبی و داستان های اخلاقی شناخته می شوند. اگر مهاییاناسرادوتپادا (mahayanasraddhotpada) اثر اشوه گهوشا باشد، این واقعاً اثر فلسفی است و یک نظام بسیار بغرنج و پیچیده فکری را ایجاد می کند که عملاً در آن تأثیرات مطلق برهمنی به نظر می رسد.<sup>۲۴</sup>

## Bibliography

- 1- Bashman, A. L. The wonder that was India. Calcutta: Fontana, 1967.
- 2- Gafurof, Baba Gan. "Kushan civilization and world culture", Kushan studies in the USSR, Calcutta: Mirta, 1970.
- 3- Hieun-Tsiang. Si-Yu-Ki; Chinses Account of India. Translated into English by Samuel Beal. Calcutta: Susil Gupta, 1958.
- 4- Keith, A. Berriedale. A History of Sanskrit literature, London: Oxford University Press, 1920.
- 5- Kumar, Baldev. THE EARLY KUSHANS, new delhi: sterling, 1973.

<sup>23</sup> - A.L. Basham. The Wonder that was India (Calcutta: Fontana, 1967), p. 417.

<sup>24</sup> - A. Barriedale Keith. Op. Cit., p. 493

- 6- Majumdar, R.C. editor. The History and Culture of the India peoples: The age of imperial unity, Bombay: Bharatiya Vidya Bhaven, 1951.
- 7- Puri, Baij Nath. Kushan bibliography, Calcutta: Naya prokash, 1977.
- 8- Rawlinson, H.G. India: A short Cultural History. Landon: the cresset press, 1937.
- 9- Raychaudhuri, Hemchandra. Political History of Ancient India: from the accession of Parikshit to the extinction of the Gupta dynasty. Calcutta: University of Calcutta, 1950.
- 10- Rosenfield, John M. The dynastic Arts of the khushan, Berkeley: University of California Press, 1967.
- 11- Stwodah, Mohammad Ibrahim. Kushan, Annotated bibliography, Kabul: Kabul university library, 1978.

پوهنوال مجتبی عارفی

منابع باستانشناسی و نقش آن در شناخت

تمدن کوشانی‌ها (بخش اول)\*

## Archaeological sources and their role in the knowledge of the Kushan civilization

By: Associate Professor. Mujtaba Arify

### Abstract

Sources in archeology are the basic foundation for identifying the periods that are under the armor of the archaeologist, or the archaeologist sheds light on the lost aspects of civilization by studying them. Archeology has achieved all-round developments despite its short history.

---

\* خواننده گان گرامی بخش دوم یا آخر این مقاله در شماره بعدی یعنی مجله تحقیقات کوشانی شماره مسلسل ۳۱ یا شماره دوم سال ۱۴۰۲ خورشیدی به دست نشر سپرده خواهد شد.

Changes and developments in archeology are mainly the products and results of archaeologists' experiences. Progress in the methods and work methods of archaeologists is due to their continuous efforts. Archaeologists need reliable sources to issue logical judgments and identify human life periods and human societies, and these sources are available to them in different ways. After obtaining it, archeology researchers present, analyze, and examine it based on scientific methods and provide acceptable, logical results to those interested in this field. One of the proudest periods in the history of the land is the Kushan period, which in the history of our land and neighboring areas is the property of the history of Parbahai, which from the beginning of the establishment of this government to the height of its authority is the property of evidence, signs, and signs that today play a significant role as sources in the knowledge of the Kushans. Using archeological sources, various research projects have been conducted, which have led to the presentation of different theories in the field of the Kushans.

### خلاصه

منابع در باستان‌شناسی بنیاد اساسی برای شناسایی دوره‌های است که تحت زره بین باستان‌شناس قرار گرفته و یا باستان‌شناس با مطالعه آن زوایای گم شده تمدنی را روشن می‌سازد. باستان‌شناسی با وصف اندک زمان پیدایش خود انکشافات و تحولات همه جانبه را حاصل نموده است. تحولات و انکشافات در باستان‌شناسی، عمدتاً محصول و نتیجه تجارب باستان‌شناسان می‌باشد. پیشرفت در میتود و شیوه‌های کار باستان‌شناسان مدیون زحمات پی‌در پی آنها می‌باشد. باستان‌شناسان برای صدور احکام منطقی و برای شناسایی دوره‌های زنده‌گی بشر و جوامع بشری نیاز به منابع قابل اعتماد دارد که این منابع به شیوه‌های مختلف در اختیار باستان‌شناسان قرار می‌گیرد. محققان باستان‌شناسی بعد از حصول، آن را بر بنیاد روش‌های علمی مطرح، تحلیل و بررسی می‌نمایند و نتایج قابل قبول و منطقی را به اختیار علاقمندان این رشته می‌گذارند. یکی از دوره‌های پر



افتخار تاریخ سرزمین ما دوره کوشانی ها است که در تاریخ این سرزمین و خطه های همجوار ارزش پربهای دارد که از بدو تأسیس این امپراتوری الی اوج اقتدار خویش دارای شواهد، علایم و نشانه های است که امروز به عنوان منابع در شناخت تمدن کوشانی ها نقش بسزایی دارد. در مورد استفاده از منابع باستانشناسی تحقیقات مختلف انجام گردیده است که این تحقیقات منجر به ارایه نظریات متفاوت در زمینه کوشانی ها بوده است.

### مقدمه

طلایی ترین دوره تمدن در سرزمین افغانستان قدیم تاریخ حاکمیت کوشانی ها است. مردم مستعد آن دوره نه تنها مردان جنگی بوده اند، بلکه به گواهی تاریخ در میان کوشانی ها هزاران عالم، دانشمند، پهلوانان، هنرمندان، نقاشان، مجسمه سازان، معماران، مهندسان و غیره وجود داشتند که گرد و غبار روزگار و فشارهای دور و دراز تاریخ تا هنوز نتوانسته است که آثار تاریخی آن دوره را از انظار پنهان کند، بلکه بسیاری از آثار گرانبهای به جا مانده از دوره کوشانی ها به برکت کاوش های علمی باستانشناسان در ولایات مختلف افغانستان به دست آمده است که بیانگر تاریخ درخشان آن دوره و نمادی از استواری و استعداد سرشار کوشانی ها می باشند.

آثار تاریخی، مواریت فرهنگی، ممثل هویت، عظمت، قدامت تاریخی و جز افتخارات یک کشور به شمار رفته و دست آوردهای بزرگ کاوش های باستانشناسی و کشف آثار بی بدیل تاریخی و فرهنگی ساحات متعدد و حوزه های مختلف کشور عزیز ما بر اهمیت این خطه باستانی افزوده است.

### مبیریت موضوع

منابع در باستانشناسی دارای اهمیت ویژه است؛ زیرا تحلیل و تجزیه و رسیدن به اهداف تعیین شده برای شناخت تمدن ها و دوره های کلتوری مؤثریت بیشتر دارد، چون باستانشناسان هستند که در پی یافته های خود آن را به معرفی گرفته و شناخت تمدن ها را آسان تر می سازند. لذا نیاز مبیرم دیده میشود که منابع باستانشناسی به طور همه جانبه مورد مطالعه قرار گرفته تا در خصوص اهمیت این موضوع وضاحت بیشتر داده شود.

## هدف تحقیق

هدف از نگارش این مقاله تحلیل، تحقیق و بیان داشته‌ها در مورد منابع باستانشناسی می‌باشد و این که نقش منابع تا چه اندازه در شناخت تمدن و فرهنگ بشری مؤثر است. تحقیق در این مورد می‌تواند در شناخت تمدن‌ها کمک نماید و به جواب سؤالاتی که تمدن گذشته دارای کدام آثار و ابزار برای شناخت آنان است، موثر واقع شود.

## روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیلی-توصیفی استفاده گردیده که برای دریافت و پربار شدن موضوع فوق از روش تحقیق مرور آثار یا همان روش کتابخانه‌یی استفاده صورت گرفته است، تا بتواند معلومات بهتر و خوبتر را در این بخش فراهم کند و این معلومات برای غنای موضوع به کار گرفته شده است.

## پیشینه موضوع

تحقیق و نگارش در حوزه علوم اجتماعی بدون دیدگاه و نظریات صاحب نظران آن بخش دارای نواقص و معایب می‌باشد که قبل از همه محقق زمانی که به اصل موضوع می‌پردازد باید بر پیشینه آن مرور کوتاه داشته و زمینه را برای ژرف نگری برای یک هدف خاص مطرح نماید، از همین جا است که کوشانی‌ها با آن که در تاریخ قدیم ما و کشورهای همسایه دارای ابعاد مختلف مادی و معنوی است، با آنهم دیدگاه و نظریات در مورد ایشان با تفاوت‌های زیاد مورد بحث و بررسی است، پس نظر به چشم انداز تاریخ اولین معلومات ارایه شده برای شناخت کوشانی‌ها، قدیم‌ترین منبع گزارش پن یونگ به امپراتور چین بود. وی اوضاع نظامی کوشانی‌ها را ضبط کرده و قدرت و توانایی نظامی آنان را با استحکامات به امپراتور خبر داده است (بهزاد، ۱۳۸۲: صص ۲۳-۲۵)، اما در برخی منابع تاریخی می‌توان علاوه بر مؤرخان بزرگی چون هرودوت از تحلیل گران تاریخ آسیای مرکزی نیز می‌توان نام برد و در کتاب‌های تاریخ تمدن، ویل دورانت و توینی نیز کوشانی‌ها جایگاه خاصی دارد. دقیق‌ترین اطلاعات در باره چگونگی تمدن کوشانی‌ها اثر سه جلدی نگاهی به تاریخ جهان اثر جواهر لعل نهرو است که برداشت‌های صحیح و دقیق از تاریخ کوشانی‌ها را به دست محققان جوان پیشکش می‌کند.

پژوهش در بازیابی آثار و شواهد گذشته، مانند: بناهای قدیمی، قبرستان های باستان، کتیبه ها و رسم الخط، نقوش و رسامی گوناگون هر کدام یاد آور گذشته انسان بوده و به صفت منابع در شناخت فرهنگ و داشته های فرهنگی آنان کمک شایان می کند، البته اصلی ترین کار مربوط به باستانشناس بوده، زمینه تحقیق و حفريات خویش را چگونه آغاز کرده و یافته های تحقیق را ابتدا با کدام معیارهای تحلیل نموده و بعداً خدمت مؤرخ چگونه قرار می دهد. به اساس کار باستانشناس مشکل و سنگین است. باید احتیاط بیشتر به خرج داده تا منابع غنی خدمت محققان فراهم نماید (ادبیار، ۱۳۵۹: صص ۲-۳). چنانچه عده از زایرین و تاریخ نویسان شرق و غرب همچون هیوانگ-تسنگ، سوماتسین و مستر کنو و غیره این تمدن بزرگ را به چشم حیرت نگریسته و ثبت یادداشت های تاریخی خود کردند و صرفاً با دیدن و مشاهدات آفرینش های آن دوره، به خود می بالیدند. آنگاه که برق تمدن در این سرزمین می درخشید تعدادی از کشورهای دور و نزدیک جهان در زیر انبوه جنگلات خزیده بودند. در این قسمت مقاله در مورد ظروف سفالی (تیکر) دوره کوشانی و مسکوکات این دوره به صورت مختصر بحث نموده و معلومات اندک را جمع آوری نمودم، بناءً بیشتر بحث ها روی این دو موضوع متمرکز شده است.

### ظروف سفالی دوره کوشانی منحیث منبع باستانشناسی

به اساس مطالعات باستانشناسی در ساحات باستانی افغانستان، مدارک سفالی منوط به دوره کوشانی ها به دست آمده است که قرار آتی بیان می گردد:

از منابع عمده علم باستانشناسی یکی هم ظروف سفالی (تیکرها) می باشد که به تعداد قابل ملاحظه به شکل توته و پارچه های سالم طی کاوش های باستانشناسان از ساحات باستانی به دست می آید. سفال ها شامل ابزار و وسایل مختلف مانند: ظروف آشپزی، ظروف غذاخوری و نوشیدنی، ظروف نگهداری مایعات و حبوبات، گلدان ها، چراغ های تیلی و مجسمه های کوچک (تیراکوتاهها)، کاشی ها و غیره اسباب گلی می باشند. سفال ها اطلاعات بسیار مهم و ارزشمندی را در مورد فعالیت ها، انکشافات صنعتی، تجارت و تبادل، ثروت و موقعیت اجتماعی مردم و بالاخره درج رشد جوامع و هویت تاریخی و باستانی گذشته گان را در اختیار ما قرار می دهد.

پیدایش سفال در جهان مصادف با آغاز دوره اولیه (سنگ جدید) می باشد که جمعیت های باستان جهت تأمین احتیاجات اولیه خویش مانند: نگهداری حبوبات و محصولات زراعتی، پختن غذا، غذا خوری و آشامیدن آب به این صنعت رو آوردند، در دوره بعدی این صنعت انکشاف کرده که در آن علایم چون نقوش منظم هندسی به ملاحظه رسیده است و طریقه رسم کردن اشیا در برخی از صنایع دستی مروج گردیده است. در دوره های بعدی ایده های ساخت ظروف سفالی با ترسیم کردن علایم آن به آن نقش و نگار می بخشند، به همین قسم در چگونگی ساخت و تزئین وسایل سفالی در زمان های متفاوت تحولات زیادی به وجود آمد. از سوی دیگر انسان ها در دوره باستان ساخت ظروف سفالی را به هدف دوام دار بودن و نیز نگهدارنده خوب مواد غذایی استفاده می کردند. ساخت آثار سفالی زنده گی بشر را دگرگون ساخت و انسان ها با ساختن چنین وسایل توانست که مواد غذایی و غله جات خویش را ذخیره نمایند.

تیکرهای دوره کوشانی یکی از مدارک مهم باستانشناسی افغانستان است که با مطالعه و بررسی دقیق ظروف سفالی این دوره می توان به روند تحول و چگونگی ساخت، تزئین و نوعیت تیکرهای این دوره پی بُرد.

کوشانی ها طی سده های اول الی سوم میلادی در قلمرو آریانای بزرگ، امپراتوری مقتدری را اساس گذاشتند و در این دوره در پهلوی علما و دانشمندان، هنرمندان، معماران، مهندسان و سفالگران ورزیده وجود داشتند.

به همین منوال، نظرمحمد عزیزى در اثر خویش تحت عنوان «ساحات باستانی مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان» پیرامون طرز ساختار ظروف سفالی مکشوفه خرور ولایت لوگر معلومات دلچسپی را نگاشته است. طوری که تیکرهای مکشوفه ساحه را مربوط به ظروف سفالی نوع R.W دوره کوشانی دانسته که شامل خُم ها، ظروف آب خوری و ذخیره سازی در سانگارامه های بودایی می باشد (عزیزی، ۱۳۸۷: صص ۵۹-۶۱).

تیکرهای دوره کوشانی دارای خصوصیات منحصر به فرد خود می باشد. چنانچه، خمیره ظروف سفالی دوره کوشانی از چند نوع گل با ترکیبات گوناگون ساخته شده است. از جمله گل رس دارای مواد آهنی و رسوبات سنگ آهن بوده که این نوع گل در مدت کم و به سهولت پخته می شود. بنابر مواد کیمیاوی، خاک بعد از پخت ظرف رنگ های زرد،

نخودی و بعضاً زرد سرخی دار را به خود می گیرد که این نوع ظروف از ساحات باستانی هده، چهارسده، بگرام و سایر ساحات دوره کوشانی به دست آمده است.

ظروفی که ملمع است و به خود رنگ سرخ را می گیرد، بعد از آب گیری، تصفیه و لگدمالی و کوبیدن به یک نوع گل ارتجاعی مبدل می شود. بناءً ظروف دسته اول الی سوم دوره کوشانی که بدون دسته اند و ارتفاع لبه ها با انجام فوقانی بدنه ظرف از نوع گل ساخته می شد که فاقد نسبی شوره و مواد قلیایی بوده در حین پختن در داش ها، در شکل و فورم خود تغییرات وارد می نمود. این شیوه به صورت کلی در دوره کوشانی ها در قرون دوم و سوم میلادی معمول بوده و عموماً دارای تزیینات می باشند. یکی از ترکیبات مواد ساختاری به خصوص گل رس در ظروف لایه سرخ مایل به جگری می باشد که اکثراً در مناطق بودایی نشین به خصوص معابد مشاهده شده است و گل رس این ظروف به رنگ های زرد خالص، نسواری زردی دار، سیاه خاکی و فولادی بوده است. مثلاً: تیکرهای باستانی ساحات تپه کلان و تپه شتر هده با این ویژه گی ها ملاحظه شده است که از نگاه استحکامیت مقاوم تر استند (جیلانزی، ۱۳۸۸: صص ۴۳-۴۵).

از نگاه تزیینات تیکرهای این دوره به شیوه مثلی تزیین شده است. این ظروف متعلق به تزیینات حوزه گندهارا یاد شده است. تزیینات ظروف گندهارا به چهار دسته ذیل تقسیم بندی می شوند:

- دسته اول شامل ظروف سفالی است که دارای لبه های نیمه چپه با سطح هموار و بعضاً در داخل سطح خط عمیق منظم نقر شده است. این ظروف که شامل کوزه های مخصوص آب یا شیر می باشند به سه بخش عمده تقسیم می شود قرار ذیل:

۱. کوزه های که دهن آن ها با لبه نیمه خمیده ملاحظه می شود.
۲. ظروفی که گردن آن با انجام فوقانی شکم ظرف کمی چسپیده است.
۳. ظروف بدون کعب مسطح که جهت استوار نشاندن ظرف به روی زمین چنین شکل داده شده است.

ظروف این کته گوری در ناحیه انجام بالایی خود دو خط موازی منظم دارند، ممکن توسط وسیله نوک تیز چون نوک نی نرس دو خط موازی در ظرف کشیده شده باشد. در

قسمت بدنه ظرف با اشکال نباتی چون برگ زیتون، گل میخک توسط برگ یا دانه های گندم تزیین گردیده است.

- دسته دوم شامل ظروف سفالی می شود که در قسمت شکم خویش دارای تزیینات گل های پنج برگ لوتوس مانند با نمادهای خوشه انگور و هفت برگ های بیضوی مانند مخطط می باشد، این چنین تزیینات در کوزه های مکشوفه تپه شتر هده نیز به مشاهده رسیده است.

- دسته سوم شامل ظروفی است که دارای لایه نخودی سفید مانند با تزیینات مخطط دوزنقه یی میباشد که به صورت پُر در تماس سطح خارجی ظروف مشاهده میشود که به اثر نقر تاپه های فرو رفته و خطوط به صورت برجسته در آن نمایان گردیده است.

- دسته چهارم ظروفی است که در وسط بدنه خویش دارای نوشته ها به رسم الخط برهمی می باشد. این نوشته ها بعضاً شامل برخی از تعالیم بودایی متعلق به قرون چهارم و پنجم میلادی است.

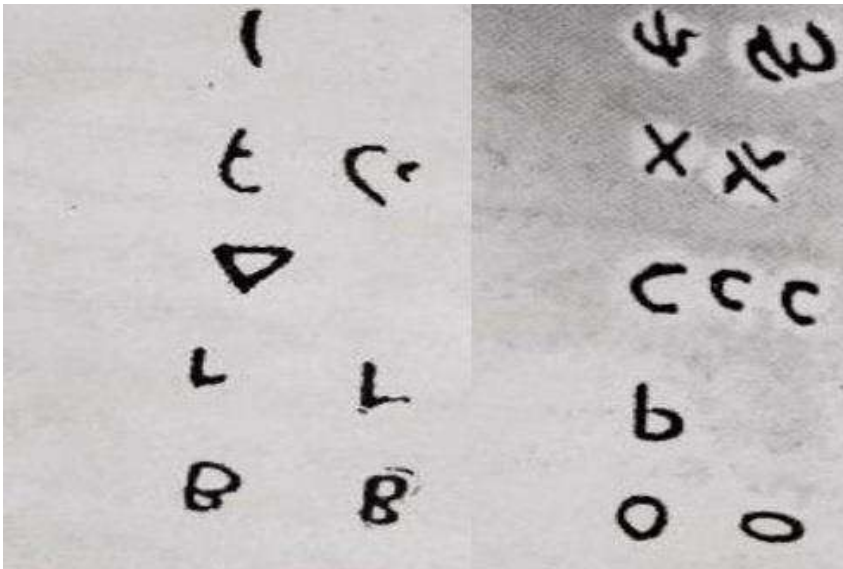
### ۱. ظروف سفالی مکشوفه دلبرجین تپه

یکی از ساحات باستانی اواخر دوره یونانو-باختری و اوایل دوره کوشانی در شمال افغانستان، دلبرجین تپه می باشد. این ساحة باستانی توسط هیأت مشترک باستانشناسان افغان-شوروی و بعداً توسط همین هیأت به مدت نه سال مورد حفاری قرار گرفت (باوری، ۱۳۹۵: ص ۸۰). در میان یافته های دلبرژین تپه تعدادی از ظروف سفالی و توته های متنوع ظروف از اقشار و طبقات متفاوت آن به دست آمده است که تعداد آن مربوط به دوره یونانو-باختری و برخی دیگر که از طبقات بالای به دست آمده متعلق به دوره کوشانی ها دانسته شده است که یافته های این ساحة به شرح ذیل توضیح می گردد:

- **خم ها:** این آثار بیشتر دارای اشکال متفاوت است که لبه های آن راست و چپ بوده که مایل به سمت بیرون می باشد. مواد آن خمیره گل پخته به رنگ های خاکستری و سفید لعابدار می باشد، این ظروف دارای کعب هموار محدب بوده است.

- **خمچه‌ها:** از خمیر گل رس ساخته شده و در زمان ساختن آن در بدن خمچه‌ها خلاهای سوراخ مانند به ملاحظه رسیده است. این ظروف دارای ساختمان دایروی شکل و در بعضی از ظروف لب‌های آن به سمت بیرون قات شده است (عثمانی، ۱۳۹۳: صص ۱۰۲-۱۰۴). آثار دیگر مانند کوزه‌ها، صراحی‌ها، کوزه‌چه‌ها و خمچه‌ها، قدح یا ساغر‌ها، تگاره‌ها، بشقاب‌ها و چراغ‌های تیلی همه آثاری است که در جریان حفاریات از دلبرژین تپه به دست آمده است، اما بعد از تحلیل و تجزیه مشخص گردید که در نوع ساختار، مواد ساخته شد، تزئینات دیگر آن اندکی تفاوت وجود دارد و یا هم با برخی از ساحات همجوار دیگر شباهت دارد.

آثار به دست آمده از دلبرژین تپه که از جمله آثار تیکری می باشند دارای تزئینات گل و برگ، خال‌های عمیق در بدن ظروف سفالی، مهرهای سفالی و ستمپ‌های مانند شعاع آفتاب شاخ‌های درخت که یکدیگر را قطع می کنند، مزین شده است، بیشتر این ظروف متذکره با گل دسته‌ها، سه شاخه و مهرهای چهار برگه که در وسط آنها دایره به مشاهده می رسد، تزئین شده است. همچنان، خطوط موازی که در داخل ستمپ به شکل چهار ستاره حک شده و علامه سواستیکا نیز در تزئینات تیکرها به ملاحظه می رسد. از سوی دیگر در بعضی از ظروف سفالین مکشوفه دلبرژین تپه حروف زبان یونانو-باختری مشاهده می شود. تیره‌کوتاه و بعضی پارچه‌های نامشخص به شکل حیوانات مانند بز، گاو کوهان دار، اسب و شکل انسان نیز از این ساحه کشف گردیده است. علامه یا نماد سواستیکا سمبول مردمان آریایی است که بعدها این سمبول در تیکرهای متبرکه دوره کوشانی و ساسانی نیز دیده شده اند. این علامه در بودیزم منحیث سمبول خوشبختی استفاده شده که صورت استفاده این علامه را می توان در ستوپه‌ها و ظروف آب در سر انگشتان مجسمه‌های بودا مشاهده نمود.

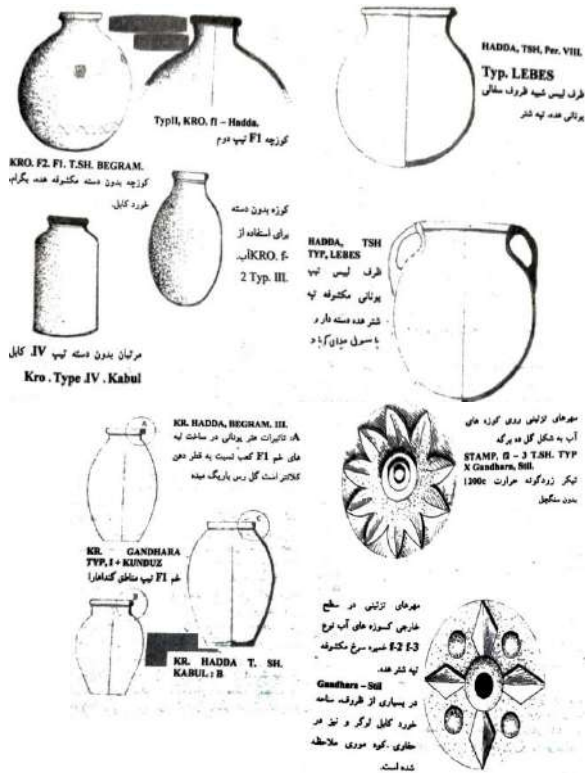


(تصویر ۱) علایم و نشانه های ظروف سفالی مکشوفهٔ دلبزرین تپه (جیلانزی، ۱۳۶۲: ص ۶۶).

## ۲. تیکرهای مکشوفهٔ طلا تپه

ظروف سفالی مکشوفهٔ طلا تپه به دو دسته تقسیم می شوند. نخست ظروف سفالی را شامل می شود که به وسیلهٔ دست به شکل محلی ساخته شده و بعداً در داش پخته شده است. این تیپ ظروف اکثراً دارای رسم ها و تصاویر هندسی به رنگ های چون سیاه، نضاری و جگری می باشند و از لحاظ شکل در انجام، زیر کعب وسطی از لحاظ ضخامت موزون و اندازه نبوده، بناءً نشان دهندهٔ ساخت صنایع دستی است که در ساختار خویش ضخیم و خشن به نظر می رسد. دستهٔ دوم ظروفی است که توسط چرخ کلالی ساخته شده و از لحاظ ضخامت نازک و موزون بوده، بعضی از آنها در سطح خارجی خود رسامی های دارند که قابل دقت و درخور توجه است (کمال، ۱۳۸۳: ص ۵۷).





(تصویر ۲) نمونه های آثار سفالی دوره کوشانی از ساحات مختلف افغانستان (عزیزی، ۱۳۸۸: صص ۱۵۰-۱۵۵).

از قبر شماره ۳ طلا تپه آثار سفالی به دست آمده که در قسمت بالایی و فوقانی اسکلیت گذاشته شده بود و عبارت از یک کوزه نسبتاً بزرگ، کوزه چه و یک عدد گیلای پایه دار به شکل قدح یا گیلای یا شاید برای آب یا کدام نوع دیگر از مشروبات بوده باشد و کوزه به تیپ کوزه های یونانی- رومن که عموماً در کنار چپ یا راست آن اسپ های جنگی صحرائی گذاشته می شد، ساخته شده است. بدین منوال، شاید هم کنار مقطع این کوزه در روی زمین گذاشته می شد و از افتیدن انحنای جلوگیری به عمل می آمد و یا این که جهت انتقال آب از یک ساحه به ساحه دیگر توسط حیوانات به سهولت قابل انتقال بود. در این زمینه باید علاوه کرد که تیپ کوزه های دسته دار انواعی از کاپی تیپ امفورا

(Amphora) است که دارای دو دسته نیم قوسی بوده و معمولاً لعاب می شد به هر صورت این ظروف کوزه ساخت محل بوده و از تأثیرات هنر یونانی و رومی نیز نماینده گی می کند (همان اثر: صص ۷۷-۷۸).

### ۳. ظروف سفالی کهنه مسجد

کهنه مسجد یکی از ساحات باستانی ولایت بغلان است که توسط هیأت فرانسوی به سرپرستی دانیل شلومبرژه بین سال های ۱۳۴۳-۱۳۴۴ خوشیدی مورد کاوش و حفاری قرار گرفت. از این ساحه یک تعداد ظروف سفالی به اشکال و انواع مختلف متعلق به دوره کوشانی ها به دست آمده است. چنانچه، آثار تیکری مکشوفه کهنه مسجد شامل: خم ها، خمچه ها، کوزه ها، تگاره ها، قدح های کوتاه، چراغ تیلی، بشقاب ها، سرپوش ها و تیراکوتها می باشند که ساخت و تزیینات آن بیشتر مشابه بوده و مواد ساخت آن از گل رس که برخی آن پخته و برخی دیگر آن توسط دست ساخته شده است، تیکرهای مکشوفه ساحه کهنه مسجد اکثراً دارای تزیینات مهر دار بوده که از ساحات باستانی همجوار و همچنان از شمال هندوکش چون درمان تپه و چقلاق تپه نیز به دست آمده است. این مهرها به شکل بیضوی مانند گلدار به اشکال پرنده گان و گل برگ ها می باشند.

### ۴. ظروف سفالی مکشوفه مس عینک

ظروف به دست آمده از ساحه مس عینک شباهت تام با تیکرهای دوره کوشانی داشته و نیز متأثر از هنر سفال سازی یونانی نیز می باشند. به خصوص خم های مختلف النوع که از ساحه گل حمید به دست آمده و دارای تزیینات هنری قابل توجه می باشند. این ظروف از لحاظ نوعیت مواد، به سبب مقدار اوکساید آهن، خمیره سرخ و جگری دارند.



(تصویر ۳) نمونه از خم های مکشوفه مس عینک لوگر با تزیینات ساده که برای ذخیره سازی مواد غذایی مورد استفاده قرار می گرفت (آرشیف انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ).

همچنان، پارچه های سرامیکی و ظروف سفالی با ارزش که هم به صورت ساده و هم دارای تزیینات و نقوش مختلف نباتی و حیوانی و نیم تنه های تاجدار را در خود جا داده، نیز از این ساحه به دست آمده است. ظروف مختلف چون خم ها، کاسه ها، بشقاب ها، دیگ ها، دیگچه ها، میوه دانی ها، صراحی ها و غیره ظروف کارآمد خانه در عصر مربوطه به دست آمده است و از لحاظ طرز استفاده به دو بخش تقسیم شده است که یکی ظروفی را شامل می شود که در دسترس باشندگان معابد بودایی قرار داشته و دسته دیگری آن مورد استفاده مردم عام بوده است. مجموع ظروف مکشوفه از ساحه مس عینک در حدود ۲۰۰۰۰ پارچه سفال است که به صنف های چون خم، خمچه، خرمه، خرمه چه، منگی، منگی چه، کوزه، کوزه چه، طبق، طبقچه، کاسه و کاسه چه، غوری، تگار، پیاله، چراغ و غیره تقسیم بندی شده است.

مهرها یا ستمپ‌هایی که در ظروف سفالی به خصوص در کوزه های بدون دسته که یک پارچه آن دارای تزیین مردی با دو تاج از قطعات عریض و یک گلوبند با دیادیم فلزی مختلط، بینی بلند و چشمان کشیده، ریش انبوه با تمثال خوشه زیتون از نظر ایکونوگرافی نماد صلح و آرامش برای رب النوع آتنه یا مینورا به شمار می رفت نیز از این ساحه کشف گردیده است. برای قهرمانان تاجی از برگ زیتون ساخته می شد مانند تاج زیوس در یک ظرف دیگر مکشوفه مس عینک تزییناتی به شکل دایره و در داخل آن نقش بسته کاملاً با موازات یک ستراپ کیدار- ساسانی نماینده گی می کند. یکی از پارچه های تیکری ظروف F3 که دارای خمیره سرخ نخودی کم رنگ و لعاب جگری می باشد و بیشتر کاربرد داشته روی آن ستامپ به ملاحظه می رسد که شخص با تیر، حیوان شیر مانند را می کشد. ساخت اناتومی بدن این جنگجو و یا شکارچی رومی مانند خیلی ها متناسب و موزون بوده، دارای کلاه آهنی و دامن کوتاه چین خورده با پاشنه های موزه دار مشاهده می شود و احتمالاً این ظرف در اواخر دوره کیدار-کوشان ساخته شده باشد.

روی همرفته، پارچه های دیگری از ظروف سفالی مس عینک کوزه های بدون کعب که بیشتر آن به اثر آتش سوزی معبد صدمه دیده، لعاب سرخ گونه آن به رنگ نضواری مبدل گردیده است. قسمت های خارجی آن بریده گی های زیاد دارد. در وسط آن ستامپ یا مهر به نظر می رسد که در داخل آن تزیین با تاج و دیادیم مهره دار با ریش انبوه و چشمان گشاده با علامت دو برگ زیتون و در عقب چوتی های موهای بافت شده به نظر می رسد. طرز به وجود آمدن بافت هنری و تاریخی معمولاً میراث از سلطه ساسانی بوده که حاکم یا حکمروای محلی لوگر یا زون خروار جهت تثبیت عظمت شاهی خویش تاجی به شکل ساسانی ها به سر نموده است (فیضی، ۱۳۹۰: صص ۱۷۳-۱۷۶).

## ۵. ظروف سفالی بگرام

آثار و اشیای به دست آمده از بگرام بیشتر به دوره های انتیک و تاریخی مرتبط است که بعد از حفريات سال ۱۹۳۷ میلادی کشف گردیده است. این آثار عمدتاً عبارت بودند از: قطعاتی از صندوقچه های لاکي چینی، مجسمه های کوچک مسی و برونزی، ظروف یونانی و رومی، قطعات گچی، عدهٔ زیاد قطعات عاج هندی و غیره؛ همهٔ این آثار از لحاظ هنری ظریف و از لحاظ تعداد، منحصر به خاندان شاهی کوشانی بوده می تواند.

آثار و اشیای کشف شده به صورت واضح دو مطلب را روشن می نماید، اول این که روابط تجارتي کوشانی ها را با تمدن ها و مناطق دور دست تأمین می کند که کاروان های تجارتي از طریق راه ابریشم از روم به چین می رسیدند و عمده ترین قسمت این راه بین المللی از قلمرو امپراتوری کوشانی میگذشت. ثانیاً این که بگرام به حیث مرکز سیاسی یکی از امپراتوری های بزرگ آن زمان نقش بس عمده در آمد و رفت کاروان های تجارتي داشته است. به هر صورت، تیکرهای مکشوفه منوط به دوره کوشانی ها از این ساحه به دسته های مختلف تقسیم بندی شده و هر یک را قرار ذیل مفصلاً معرفی می نماییم:

**خُم ها:** انبوهی ظروف سفالی طی کاوش از نقاط مختلف این ساحه باستانی به دست آمده است که برای ذخیره سازی غله جات، مایعات و مواد مورد ضرورت روزمره استفاده می گردید. طوری که خُم های مکشوفه به اشکال مختلف بوده، معمولاً خُم های این ساحه دارای دهن فراخ با گردن وسیع و بلند ساخته شده که در قسمت بالایی آن باریک تر گردیده است. عدهٔ از این خُم ها دارای لب های راست محدب که سر آن با خط افقی و مستقیم باز گردیده و دارای شکم وسیع بوده و در برخی حصص شکل کعب داشته، فرورفتگی ها و برآمده گی های زیادی در آن نیز به مشاهده می رسد.

**خُمچه ها:** این نوع ظروف سفالی از بهترین نمونه های سفال سازی بگرام باستان منسوب است. این خُمچه ها به انواع و اشکال مختلف بوده است، یعنی بعضی از آن ها به شکل گلدان های بزرگ دهن فراخ و پایه دار دکمه مانند و دارای دَسته می باشند. این

ظروف سفالی به شکل دیگ های سنگی دوره های قدیم ساخته شده است. خُمچه ها دارای تزیینات ستاره دار و لبه های چپه و جری دار فرو رفته در قسمت بالایی بدنه ظرف دارند (جیلانزی، ۱۳۶۲: ص ۵۲).

**کوزه‌ها:** این ظروف جهت نوشیدن آب و مایعات در ساحه باستانی بگرام مورد استفاده قرار می‌گرفت ممکن ساختمان آنها از روی کوزه های فلزی اقتباس شده باشد. بعضی از این کوزه های سفالی دسته دار (یک دسته و دو دسته) اند و عده دیگر بدون دسته می باشند (عزیزی، ۱۳۷۵: ص ۲۱).

**کوزه‌چه‌ها:** کوزه‌چه های مدور و مزین نیز از ساحه بگرام به دست آمده که ممکن برای نگهداری روغن و سایر مایعات ساخته شده باشد. عده از این کوزه چه ها بدون دسته و عده دیگر دارای دو دسته می باشند. تزیینات این کوزه چه ها دارای رنگ سرخ بوده و قسمت فوقانی ظروف به شکل خطوط موجی دیده می شود. آقای هاکن کوزه‌چه های لعابدار بی رنگ را با ظروف سفالی هلنستیک و هنر هندی مقایسه نموده است. چنانچه در هنر یونانی و هندی تجسم موجودات اساطیری به شکل نیمه پرنده و نیمه انسان در مکتب متهورا، بهارت و سانچی مروج بود. تجسم بدن در این کوزه چه، شباهت های با مجسمه های نیمه برهنه عاجی بگرام دارد، نیم تاج آن عبارت از شمایللی از گل های ساده است و موهای پیشانی پرک مانند و لشم سبوی این تزیین به گفته آقای هاکن قرابت این اثر را به مکتب هنری متهورا بیشتر می سازد اما پیچه های موج دو طرف موها به هم بافته شده در شروع در حوزه گندهارا مروج بود و گوشواره این سبو هم شباهت این اثر سفالی را با عاج های بگرام بیان میکند. گلوبند سبوی بگرام متشکل از مرکب دو قطار مرواریدهای درشت است.



(تصویر ۴) سبو به شکل «کناری» دارای سر انسان (زن - پرنده)، سفال لعاب داده شده، مکشوفه بگرام قرن اول میلادی © برگرفته از کتاب (خصوصیات معماری باختر و مقایسه آن با حوزه گندهارا از دوره یونانو-باختری الی کوشانی)، ۱۳۹۴، ص ۲۳۴.

به گفته آقاهاکن سفالگری بگرام روابط نزدیکی با سفال سازی هنرمندان هندی مخصوصاً مکتب متهورا داشته و احتمالاً این ظرف را هنرمندی ساخته که با شیوه هنر رایشی بهاروت شناسایی کافی داشته است. این اثر منحنی ظرف آب از سبک هندی، مانند سایر شواهد بگرام متأثر می باشد (موسیو هاکن، ۱۳۴۰: صص ۲-۴).

**گیلاس‌ها:** گیلاس‌های سفالی از ساحه بگرام به قسم شکسته و سالم به دست آمده است که به اشکال و ساختمان‌های مختلف ساخته شده است. این ظروف با تزیینات خطوط مدور موازی دورادور ظرف با خطوطی به شکل چهار ضلعی گوشه دار به شکل زبانه آتش تزیین و دیکور شده اند. عده دیگر این نوع ظروف، ساده و بدون تزیینات می باشند. بعضی از گیلاس های سفالی متذکره به شکل گلدان پایه دار نیز می باشد (زاد، ۱۳۸۹: ص ۵۸).

**دیگ‌ها:** از حفریات ساحه بگرام دیگ‌های مختلف‌ال‌شکل چهار گوشه‌یی، محدب و کروی دسته‌دار و بدون دسته کشف گردیده است. دیگ‌های متذکره از خمیره گل‌نارس به رنگ‌های سیاه و سرخ با کعب محدب ساخته شده است (جیلانزی، ۱۳۶۲: ص ۷۱).

**ظروف سفالی بیضوی شکل:** این نوع ظروف سفالی به شکل تخم مرغ ساخته شده است، دارای کعب باز و لبه‌های پهن‌تر می‌باشند. با در نظر داشت دیدگاه محققان که در ساحه باستانی بگرام مصروف حفریات بودند، مدعی‌اند که هنوز هم این نوع ظروف در ساحاتی چون جلال‌آباد مورد استفاده مردم بوده که برای تهیه مسکه از آن استفاده به عمل آورده و به نام جک‌یاد می‌شوند ولی در سایر نقاط به نام شیرزنه مشهور است که ظروف گلی مشابه آن از تکسیلا نیز به دست آمده است.

**چراغ‌های تیلی:** چراغ‌های تیلی گلی نیز طی کاوش‌ها از این ساحه کشف گردیده است و اکثراً از طاقچه‌ها مکشوف گردیده به جز یکی آن که مستطیل شکل، نوله‌دار و نسبتاً بلند است، بقیه هم شکل می‌باشند (راولند، ۱۳۴۶: صص ۵۱-۵۳).

### مسکوکات منحیث منبع معتبر در شناخت کوشانی‌ها

علم سکه‌شناسی که دارای ابعاد گوناگون می‌باشد، توانسته است تا در رابطه به امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ادوار مختلف معلومات بس مؤثقی را ارائه نماید.

در طول سه قرن، از نیمه دوم قرن اول قبل از میلاد تا قرن سوم میلادی امپراتوری گسترده کوشانی در تمدن آسیای مرکزی از اهمیت به خصوص برخوردار بود که حدود جغرافیایی آن از دره‌های دریای گنگا تا واحه‌های آسیای مرکزی را در بر گرفته و نفوذ فرهنگی آن فراتر از مرزهای امپراتوری توسعه یافته بود. یکی از شایسته‌گی‌های امپراتوران این سلسله که از حاکمیت سیاسی و نضج فرهنگی ویژه نماینده‌گی می‌نماید، ضرب مسکوکات طلائی به منظور سهولت در مراودات خارجی و ضرب سکه‌های مسی جهت برقرار نمودن روابط تبادلی داخلی بود. در حدود قلمرو کوشانی‌ها ضربخانه‌های فعال



بود که در بعضی مسکوکات مضروب آن، علایم ضرابخانه، قابل تشخیص است و سکه های مضروب آن معیار و قابلیت چلند در سطح جهان آن روز را داشت و امتیاز انحصاری امپراتوران را برملا می سازد که شهرت شان تا امروز هم در متون تاریخی ثبت گردیده است (عزیزی، ۱۳۵۵: ص ۷۵).

باستانشناسان مسکوکات کوشانی را از حبشه، بخارا، سمرقند، اسکندونیا، شهرهای مختلف امپراتوری روم، ساحات شمال در ناحیه کاما<sup>۱</sup> (غرب کوه های اورال)، شمال افریقا و هند به دست آورده اند. یکی از مراکز عمده ضرب سکه به خصوص مسکوکات طلایی عصر کوشانی بلخ باستان می باشد. چنانچه در یکی از سکه های کوشانو-ساسانی که مربوط بهرام یا ورهران است، شاه در حالت ایستاده به گونه پروفیل حک گردیده و از شانه هایش شعله آتش زبانه می زند. در روی سکه بر علاوه علامت (پادا) و نیزه، در قسمت زیرین سکه به خط یونانی شکسته واژه بوخله (بلخ) قابل خوانش است (لحظه، ۱۳۸۹: ص ۱۰۶).

شهر شاهی و باستانی کاپیسا (کاپیسی) که در ۲۵ کیلومتری شمال شرق کابل موقعیت داشته، سکه های مضروب شده آن شهرت جهانی دارد. مروه و هرات نیز از جمله ضرابخانه های مهم عصر کوشانی به شمار می روند. به همین ترتیب، هرمایوس آخرین شاه یونانو-باختری نیز در دره های کابل به ضرب سکه مبادرت ورزیده که در بعض مسکوکاتش اسم هرمایوس به تنهایی حک گردیده بود، ولی بعداً در اثر فشار حملات پهلواها که حکومت وی را در کابل ضعیف ساختند، با کجولاکدفیزس متفق گردیده و ساحات کابل را دوباره به دست آورده و ساحاتی از هند را نیز فتح می نمایند. بالاخره هرمایوس وفات نمود و کجولاکدفیزس مؤفق به سلطنت مستقل شد و به گونه مستقل به ضرب مسکوکات آغاز می نماید (لحظه، ۱۳۸۹: صص ۲۰۵-۲۰۸).

بناء حوادث تاریخی و اسناد کتبی شهادت می دهد که بعد از سلسله یونانو-باختری یا کمی بعدتر از آن سلسله امپراتوری بزرگی توسط کجولاکدفیزس بنیاد گذاشته می شود

1. Kama

که تا سه قرن ادامه یافت. شاهان این سلسله توانایی ضرب سکه را داشتند که سکه های شان از جمله آثار مؤثق تاریخی عصر کوشانی به شمار می روند. به هر حال، تصاویر روی اول سکه های کوشانی از نظر ایکونوگرافی نمایانگر چهره های واقعی امپراتوران می باشد که به گونه پروفیل با آرایش ریش، موهای منظم و مزین بافته شده شاهانه، اشخاص مدبر و با عظمت نمایش یافته اند. در بعض مسکوکات کوشانی ها موجودیت خال (زخ) در صورت شاهان از اصالت خانواده گی نماینده گی می نماید و یا شاید علامت حقانیت بوده که در پیشانی شاهان پارتی تا سکه های ازس و بعضاً در پورتريت های شاهان کوشانی نیز نمایان است.

به همین ترتیب، کلاه خود عنصر دیگر است که در سکه های سلسله کوشانی بر سر شاهان از چگونگی جلال سلطنتی نماینده گی می نماید که معمولاً مزین با جواهرات و قبای مرصع بوده و نشان دهنده سلیقه عالی شاهانه است که بعضاً کلاه خود با دیاهوم (نوار زینت بخش) که قسمتی از پیشانی و عقب سر را می پوشانید، در عقب به شکل گره آراسته و نیز انجام آن به گونه شمله آویزان می شد، شاهان کوشانی از تاج های مزین که احتمالاً زرین می بودند و مروارید هم در آن به کار می رفت، استفاده نموده و در مسکوکات شاهانه به ضرب می رسانیدند و سپاه سالار و نظامیان کوشانی از کلاه خودها استفاده می نمودند و در مسکوکات شاهانه به ضرب می رسانیدند و سپاه سالار و نظامیان کوشانی از کلاه ها استفاده می نمودند و نیزه دارای تزیینات مروارید که در حفاری دلبرژین تپه می توان آن را مشاهده نمود و نماینده گی از سلیقه عالی شاهانه می نماید، سکه ها را بیشتر زینت می بخشید (عزیزی، ۱۳۵۵: ص ۹۵).

امضا، نیزه و گرز علامتی اند که در سکه های کوشانی مظهر قدسیت و عظمت پنداشته می شود. در امضای شاهان این سلسله که علامت خانواده گی نیز شناخته شده تفاوت کمی به ملاحظه می رسد و بیشتر با خطوط افقی و عمودی قابل تشخیص می باشند.

به همین ترتیب، در عقب سکه های عصر کوشانی تصاویر و موتیف های قابل شناخت است که متنوع و بسیار جالب اند. این نقش ها شامل تصاویر ارباب الانواع، گیاهان، حیوانات، پرنده گان، سمبول ها و علائم نمادین مذهبی و سلطنتی است که در بعض سکه ها مونوگرام های با حروف و علائمی که به طور کلی مفهوم و معنای آن توجیه نگردیده، قابل شناخت می باشد.

در نظام کشور داری، عقاید مختلف مذهبی پدیده هایی اند که در اثر لیبرالیزم مذهبی، نزد شاهان این دوره به خصوص کنشکا و هویشکا، اهمیت به سزا داشت و با احترام داشتن به عقاید مختلف مذهبی و متبلور ساختن آن توأم با مفکوره های داخلی و وارداتی در مسکوکات باعث می شد تا نفوذ فرهنگی و سیاسی امپراتوری را در بین گروه های مختلف نژادی بیشتر جلوه دهند. باید گفت که توجه ویژه به گسترش ادیان متنوع به مفهوم نابودی عقاید و سنت های محلی نبود، بلکه روش ابتکاری بود که سنت های وارداتی را نیز عقاید بومی تحت شعاع یا تأثیر خود قرار می داد تا این که کنشکای کبیر اولین بار در سکه هایش پیکره بودا را در حالت عدم ترس یا صلح و امنیت<sup>۲</sup> نمایش می دهد و کلمه "بودا" به رسم الخط یونانی نیز حک گردیده است. این سکه در سال ۱۸۷۹ میلادی به وسیله ویلیام سمپسون<sup>۳</sup> از ستویه شایسته توپ از چهار کیلومتری جنوب شهر جلال آباد به دست آمده است که بیانگر نفوذ پذیری عقاید مذهبی و کلتوری در این عصر می باشد. به منظور توجیه بیشتر می توان افزود که: کنشکای کبیر آیین زردشتی را در شمال اکسوس و حوالی توپراک قلعه و سرخ کوتل احیاً نموده و در عقب بعض سکه هایش که نوع طلایی می باشند، آتشکده را مضروب ساخت. به نظر پروفیسور گاردنر<sup>۴</sup> در عصر کنشکا سمبول مذاهب مختلف رومی، چینی، هندی و یونانی حتی مصری در سکه

2. Abaya-mudra

3. W.Simpson

4. P.Gardner

ها ضرب گردیده و مورد احترام قرار گرفته است که این روش تا سلسله های بعدی نیز ادامه داشت. از ویژه ترین بخش با اهمیت مسکوکات عبارت از کاربرد زبان و القاب رسم الخط در مسکوکات می باشد که با مطالعه آن می توان روابط و موقف حکام را در سطح داخلی و فراتر از مرز امپراتوری بیان نمود.

هلفن به این باور است که کوشانی ها به زبان باختری سخن می گفتند و زبان سکه های شان مال خالص ختن بود. باید افزود که نگارش سکه ها خیلی قابل خوانش بوده، اما محتویات آن مختص به اسما، القاب شاهان و ارباب انواع و علامت های سلطنتی می باشد، القاب چون کجولاکاسا در مسکوکات کجولاکدفیژس، دیوه پوترا در سکه های ویماکدفیژس، شاهونانوشاه و ایشکی کوشانو (یعنی شاه شاهان هویشکای کوشانی)، بسیلوس، کنیشکو (شاه شاهان کنشکا) و یا شاهونانوشاهو وزودیوکوشانو (شاه شاهان واسودیوای کوشانی) همه و همه القابی است که روابط، رقابت ها و همسری میان سایر امپراتوران را در سطح منطقه و جهان آن روز بیان می دارد (لحظه، ۱۳۸۸ : صص ۲۰۹-۲۱۲).

### تصویر نگاری در سکه های کوشانی

به لحاظ ایکونوگرامی "تصویر نگاری" مسکوکات دوره کوشانی معمولاً حاصل تصویر حکمرانان همان زمان است که در همان زمان ضرب زده شده است. چنانچه سکه های ویماکدفیژس او را یک شخص عظیم جلوه داده و یا چهره کنشکا در روی سکه ها با جمجمه بلند، بینی بزرگ و کشیده، ریش انبوه نمایش یافته است که از چهره یک سلطان نماینده گی می نماید. هرمزد هنگامی که بلخ را فتح کرد و ضرابخانه آن را متصرف شد، او در ابتدا پیکر شاهان کوشانی را در سکه های خود حفظ نمود. یعنی نخست تنها نوشته آن را تغییر داد، بعدها تصویر آخرین شاه کوشانی ها را از بین برد و خود را جانشین طبیعی کوشانی ها قلمداد نمود. هرمزد و فیروز ساسانی هر دو سکه ضرب زدند تا به عنوان پادشاه خراسان یادگاری از خود به جا گذاشته که نمایانگر وضع سیاسی آن زمان است. موجودیت

رخ در حضور شاهان کوشانی که در بعض سکه ها جلب توجه می کند، یک نشانه مزید نقص میراثی است یا این که یک علامه حقانیت بوده که در پیشانی شاهان پارتی دیده شده بود تا مراحل متأخر شاهان کوشانی ها مشاهده می شود و موجودیت سمبول ها نمایانگر یک درجه بلند پیشرفت و ترقی است (عزیزی، ۱۳۸۸: صص ۴۸-۴۹).

در چگونگی جلال سلطنتی چیزی که زیاد اهمیت دارد، کلاه خود است که به چندین تیپ در سکه ها به ضرب رسیده است، پوشش سر همراه با قبای مرصع و مزین به جواهرات نشان دهنده سلیقه عالی کوشانی ها بوده و بیانگر و انعکاس دهنده قدرت و نظارت دولت آنها است. آزادی عقاید و تفکر در امور مذهبی را که از بر جسته ترین مشخصات عصر ویدی است، همیشه مدنظر داشته اند و تجسم رب النوع آریایی که غالباً در باختر در عصر ویدی در شمال به رب النوع اناهیتا یا رب النوع عشق، باروری و شادابی مشهور بود یک پدیده محلی محسوب می شود که مربوط به ثقافت باشنده گان اکسوس می باشد. بناء در آریانای قدیم نانا حیثیت اناهیتا را داشت. در بسیاری از مسکوکات کوشانی ها اناهیتا به گونه نانا و بعضاً به گونه اردکشو تجسم یافته است. هر باور مذهبی در ساحات قلمرو شان پرستش می شد و احترام می کردند. چنانچه کجولا کد فیزس لقب سجاد هر ماتیناسیا<sup>۵</sup> که مفهوم ثابت قدم در قانون راستین را میدهد، در سکه های خود به کار برده و ویماکد فیزس لقب سرواولو کیشوا را ماهیشوار<sup>۶</sup> را در سکه ها به حیث مرجع عقیده خود قرار داده است و تمثال ناندی در سکه ها بیانگر شیوا گرایی امپراتوران کوشانی می باشد. کنشکا ارباب الانواع هندی و یونانی را در سکه های خود حک می کرد که عمل انعطاف پذیری وی را در مقابل عقاید نشان می دهد. به نظر دوکتور ناراین<sup>۷</sup> دانشمند هندی، آیین بودایی نقش بسیار عدیده را در اختلاط و هماهنگی ملت ها و آرامش و همگرایی بازی نموده و ضرب آن

<sup>5</sup> .suachdharmathteya

<sup>6</sup> .sarvalokesvara mahesarar

<sup>7</sup> .A.K.Pr.Narian.

در سکه‌های طلایی‌اش نمایانگر این انعطاف‌پذیری بوده و نیز اهمیت و جایگاه بودیزم با جا دادن کلمه بودوساک یا مونو-بودو (boudosak/manoboudo) و میتروگوبویدو (mitragoboydo) در مسکوکات مسی این امپراتور انعکاس یافته است.

بعضی سمبول‌ها و علائم دیگری نیز در سکه‌های دودمان کوشانی به نظر می‌رسد. چنانچه، قبل از این که بودا به شکل پیکره و تجسمات ظاهر گردد، توسط تجسمات شبیه بودا در سکه‌های کوشانی تبار راه یافته است. علائم پادا<sup>۸</sup> با آغاز آیین بودایی در سکه‌های موریایی به تقلید از آن در سکه‌های موریایی استفاده شده و حفاظت از آن به مثابه تبلور از اعتقاد به بودا و آیین وی نهایت مهم و قابل‌تعمق بوده می‌تواند، پادا علامت مشخصه حفظ قانون است. در دوره حکومت کوشانی بعد از انقراض دودمان باختری پارت و اسکیت نیز این علامت را به گونه‌ای یارگاساکو یولاکا پاساسچا درامستیا یا دهرماتسیا کوشانا کویلا (yauogasa kapsa sacha dramastya dharm astia kushana kuyla) نیز به مشاهده می‌رسد و ویما نیز در بعضی سکه‌ها به مثابه امضا یا مونوگرام سکه یا علامت خانواده‌گی دانسته شده و باید گفت که علامت پادا در عقب سکه‌های کوشانی‌ها، مونوگرام نبوده، بلکه علامت ویژه از قانون بودایی (تری-رتنا) است که مفاهیم کلی را در بر می‌گیرد. امضاها در سکه‌های کوشانی‌ها دارای یک وجه مشترک می‌باشد و آن این که چهار خط عمودی و یک خط افقی در آنها به نظر می‌رسد که در زیر آن امضاها هر پادشاه توسط همان خط افقی تمیز می‌شود (ژیرارد، ۱۳۶۶: ص ۲۹).

اما در مورد کنشکا شکل آن تغییر می‌کند، نیزه و گرز هم در سکه‌های کوشانی‌ها به نظر می‌رسد که عالی‌ترین سمبول قدرت امپراتوری شمرده می‌شود، و این علائم را کوشانی‌ها مقدس می‌شمردند. چنانچه سلسله کوشانی‌ها با به کار بردن لقب شاه مهاراجاتیراجا هندی و شاه شاهان آریایی دیوه پوتر که ممکن چینیایی بوده باشد، واضح

<sup>۸</sup>. Pada

می سازند که شاهان کوشانی به شکوه و جلال و عظمت علاقه مندی داشتند و یا به کار بردن کوشان-ساسانی نشان وضعیت اجتماعی است. با این حال، چیز خیلی مهمی که در ضرب سکه های کوشانی عجیب و مهم است، رسم الخط خروشتی و یونانی، شاهان یونانو-باختری، حتی خاندان اول کوشانی ها در مسکوکات خود به کار برده اند. ولی این عادت در سکه های کنشکا و جانشینان شان از بین رفته، تنها رسم الخط یونانی با کمی تغییرات مورد استفاده بود، اما از بین نرفته است. عوض زبان یونانی لهجه آریایی (باختری) که در آن زمان در آریانا رواج داشت، با رسم الخط یونانی حک می گردید؛ ولی به اقتضای زمان تغییرات در الفبای یونانی دخیل گردیده بود. چنانچه به همین جهت بعضی از محققان این رسم الخط را (یونانو-کوشانی) خوانده اند. ولی چیزی که خیلی مهم است این است که چرا لهجه آریایی را به رسم الخط خروشتی که خاصه آریانا بوده، نمی نوشتند. این مسأله تنها در سکه ها صدق می کند، در حالی که در سایر اسناد کتبی دارای رسم الخط خروشتی نیز بوده است. در آن عده از مسکوکاتی که در وقت کدفیزس اول به رسم الخط یونانی ضرب شده به شکل (کوشسانو koshšana) و یا خوشسانا (khushana) ولی سکه هایی که به رسم الخط خروشتی ضرب شده به شکل (کوشانانا khushanana) (کهوشانایا خوشانا) می باشد. ولی در زمان کنشکا زبان یونانی کاملاً جای خود را به زبان باختری می دهد و در عصر کنشکا زبان یونانو-باختری دورانی بود که کنشکای بزرگ مصمم شد تا در سکه های خویش زبان باختری را استفاده نماید. شواهد سکه شناسی دلالت به این می کند که این رویداد در سال های اول کنشکا رخ داده است. گرچه نگارش های روی سکه به خط یونانی است ولی زبان همه این نگارش ها یونانی نیست. از تمام مسکوکات و نگارش های کنشکا صرف چند دانه آن به خط یونانی می باشد (داوید، ۱۳۵۱: ص ۶).

بعد از هویشکا زبان یونانی از بین رفت. چنانچه اسم هراکلس در سکه های هوویشکا به هراکیلو تعدیل شد. به تعداد زیادی از سکه های کنشکا و هویشکا بر میخوریم که نگاشته های آنها خطوط یونانی است، ولی زبان آنها یکی از زبان های آریایی می باشد.

منابع باستانشناسی و نقش آن...

دانشمندی به نام (سین کونو) نگارش لقب (شاهو نانو شا کنشیکی کوشانو) را به زبان باختری می‌داند. به هر صورت، عدم ضرب سکه به دو زبان و دو رسم الخط در زمان کنشکا یک سیاست جدید در تاریخ سکه زنی امپراتوری کوشانی به حساب می‌آید. سکه های دوره کوشانی‌های متأخر یعنی کوشانو-ساسانی و کیداری‌ها به خط شکسته و اقتباس از شیوه نگارش کتیبه‌ها نگارش یافته است (لحظه، ۱۳۸۷: ص ۲۰).



(تصویر ۵) تصویر امپراتور کنشکا روی یکی از سکه های این دوره که کار تصویر نگاران آن زمان را نشان می‌دهد (لحظه، ۱۳۸۷: ص ۲۴).

### مونوگرام‌ها و علامات سکه‌های کوشانی

به صورت عموم در تمام سکه های دوره کوشانی ها یک سلسله علامات و مونوگرام ها و امضاها دیده می شود که سکه شناسان تعبیر مختلف از آن دارند، بدین معنی که یک عده علامات در این سکه ها موجود اند که نمی توانیم آن را مونوگرام یا امضا دانست. مانند علایم پادا (𐰇𐰪𐰆) با آغاز آیین بودایی در سکه های موراییی به تقلید از آن در سکه های کوشانی نه تنها به عنوان تامگه، مهر یا امضا شاهی، بلکه به حیث یک سمبول مذهبی از



قانون بودایی و حفاظت از آن به مثابه تبلور از اعتقاد به بودا و آیین وی نهایت مهم و قابل تعمق بوده می تواند. پادا علامت مشخصه حفظ قانون است. در دوره حکومت کوشانی بعد از انقراض دودمان باختری پارت و ساکه این علامت را به گونه های یارگاسا کویولا کاپاسا سچا درامتسیا دهرماتسیا ( *yauogasa kuyla kapasa sacha dramatsya dharmatisa* ) کوشانی ( *kushana* ) نیز به مشاهده می رسد و ویماکدفیزس نیز در بعضی از سکه هایش آن را به ضرب رسانیده است. بناء گفته می توانیم که مونوگرام ها و امضاها همان رموز و علائم تصویری است که دوره هر یک از شاهان کوشانی را مشخص می کند. در حالی که علائم ویژه و کلی مانند پادا ( *𑀧𑀢𑀫𑀺* ) که مفهوم مصداق کلی در رابطه به ایدیولوژی عمومی در طول دوره امپراتوری دارد با توجه به مطالبی که ذکر گردید، امضاها و مونوگرام ها را از علائم ویژه و خاص در دوره کوشانی ها می توان با مشخصات ذیل تفکیک کرد: سکه های دوره کوشانی دارای چهار خط عمودی و یک خط افقی به نظر می رسد که در زیر آن امضای هر پادشاه توسط همان خط افقی تمیز می شود. اما در مورد سکه های کنشکا شکل آن تغییر می کند. نیزه و گرز هم در سکه های کوشانی ها به نظر می رسد، که عالی ترین سمبول قدرت امپراتوری شمرده می شود که این علائم را کوشانی ها مقدس می شمردند، در مراسم خاص آن را به کار می بردند، نوشته و القاب شاهان بعضاً نفوذ کلتوری را نشان می دهد. چنانچه سلسله کوشانی ها با به کار بردن لقب شاه شاهان آریایی دیوه پوتره که ممکن است چینیایی بوده باشد واضح می سازد که شاهان کوشانی به شکوه و عظمت علاقه مندی داشتند و یا به کار بردن کوشان-ساسانی وضع اجتماعی آن زمان است. این گونه علائم یعنی علائم خاص در سکه های کوشانی ها کم دریافت می گردد، در حالی که اکثراً سکه هایی که از دوره کوشانی ها به دست آمده است دارای مونوگرام ها و امضاهای مشخص است، چنانچه سکه های مسی که از قندهار به دست آمده و چهار درهمی بوده که مشخصات آن قرار ذیل بیان گردیده است:

۱. رخ اول، شاه ایستاده در قربانگاه، رخ دوم شیوا با گاو نر وزن ۵/۱۵ گرام.

۲. رخ اول، شاه ایستاده در قربانگاه، رخ دوم شیوا با گاو نر، وزن ۵/۱۵ گرام.

۳. رخ اول، شاه ایستاده در قربانگاه، رخ دوم شیوا با گاو نر وزن ۲/۲۶ گرام.

کجولاکدفیزس بعضی از مسکوکات مسی را به ضرب رسانیده است که قرار نظریه دوکتور ناراین از روی سکه اگوست رومن تقلید شده است (لحظه، ۱۳۸۷: صص ۳۸-۳۹).

ویماکدفیزس از مس و طلا سکه ضرب زده و عموماً به طرف راست هر سکه به لباس کوشانی ایستاده معلوم می شود و به پشت سکه او بلا استثنا شکل شیوا به ضرب رسیده است. ویماکدفیزس در مسکوکات عناوین مجلل و با شکوه اختیار نموده و خود را شاه کبیر، شهنشاه، بادار دنیا و پیرو شیوا خوانده است. تصویر کنشکا در مسکوکات شبیه تصویر ایستاده ویماکدفیزس است و دور صورت او عموماً هاله از نور دیده می شود. در سکه های کوچک طلایی کنشکا به صورت نیم تنه یا ربع تنه نمایش یافته است. در پشت مسکوکات بعضاً فقط سر او در مسکوکات دیگر مناصف بدن او نمایش یافته است. در سکه های مسی کنشکا یا بر فیل سوار است و یا بر تخت دراز کشیده است و یا بر وضعیت چهار زانو معلوم می شود. بعد از واسودیوا چون قوای کوشانی ضعیف می شود، قلمرو آنها به کابل، گندهارا، محدود می شود. مسکوکاتی که بنام (کانیشکو) و "ازو" امضا دارند، متعلق به همین عصر انحطاط است (پیرزاد، ۱۳۶۶: صص ۲۲-۲۶).

### رسم الخط استفاده شده در سکه های کوشانی ها

یکی از انواع رسم الخط های مورد استفاده در افغانستان قبل از اسلام، رسم الخط خروشتی بوده که از اواسط قرن سوم قبل از میلاد تا قرن های ۴-۵ میلادی دوام داشت. اولین کسی که رسم الخط خروشتی را در سکه های خود استعمال کرد، دمیتیریوس شاه یونانو-باختری بود که در یک طرف سکه رسم الخط خروشتی و در طرف دیگر آن زبان یونانو-باختری را استعمال نموده است که دانشمندان آن را پراکریت خوانده اند و تعیین هویت درست آن به میان نیامده است که همین روش را بعداً سایر شاهان یونانو-باختری و سلاله

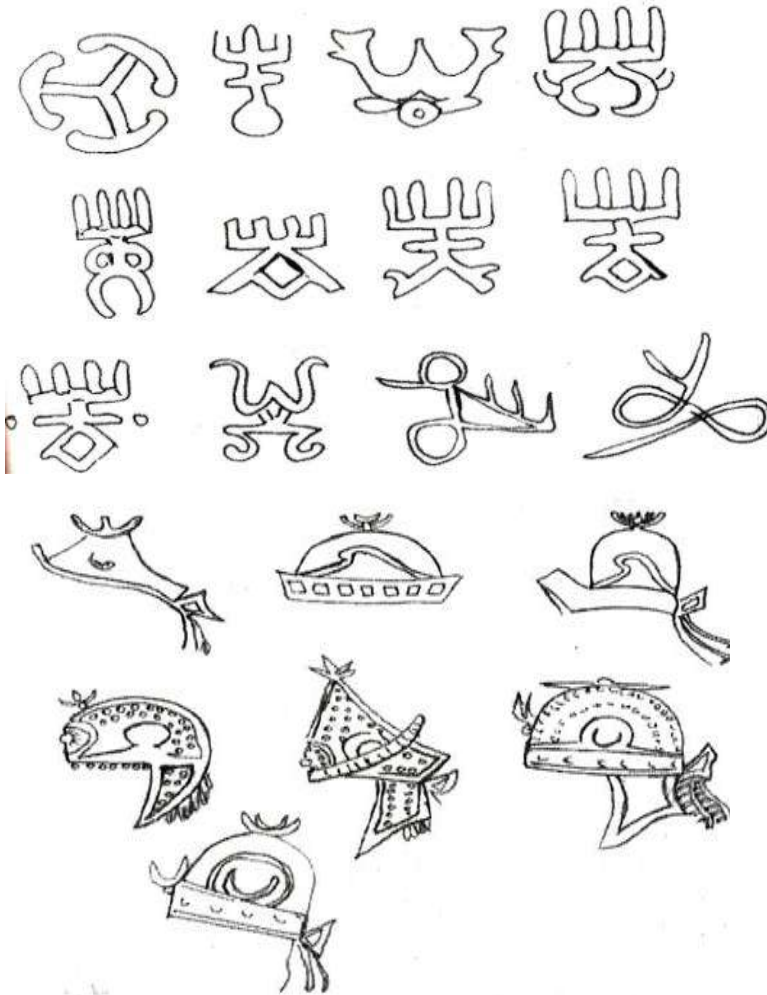
اسکایی ها و پهلواها و بعداً شاهان چون کدفیزس، کنشکا، هوویشکا تعقیب کردند. چیز خیلی مهمی را که کوشانی ها در ضرب سکه های خود به کار برده اند، ولی در سکه های کنشکا و جانشینانش از بین رفته، تنها رسم الخط یونانی با کمی تغییر مورد استفاده بود (یمین، ۱۳۸۹: صص ۲۰-۲۲). بعد از هوویشکا زبان یونانی از بین رفته چنانچه اسم هراکلس در سکه های هوویشکا به هراکیو تعدیل می یابد. به تعداد زیادی از سکه های کنشکا و هوویشکا بر میخوریم که نگاشته های آن ها خطوط یونانی است، ولی زبان آنها یکی از زبان های آریایی می باشد. دانشمند به نام سنین کونو نگارش لقب (شاهو نانوشا کنشیکی کوشانو) را به زبان ختنی باختری ها می داند. به هر صورت، عدم ضرب سکه به دو زبان و دو رسم الخط در زمان کنشکا یک سیاست جدید در تاریخ سکه زنی امپراتوری کوشانی به حساب می آید. سکه های دوره کوشانی های متأخر یعنی کوشانو-ساسانی و کیداری ها به خط شکسته اقتباس از شیوه نگارش کتیبه ها نگارش یافته است (ژیرارد، ۱۳۶۶: ص ۱۴).

### امضاها و علایم روی سکه ها

در سکه های دوره کوشانی چهار خطوط عمودی و یک خط افقی به نظر می رسد که در زیر آن امضای هر پادشاه توسط همان خط افقی تمیز می شود. اما در مورد کنشکا شکل آن تغییر می کند. نیزه و گرز هم در سکه های کوشانی ها به نظر می رسد که عالی ترین سمبول قدرت امپراتوری شمرده می شود و این علایم را کوشانیها مقدس می شمردند و در مراسم مظالم و داد رسی آن را به کار می بردند. نوشته ها و القاب شاهان بعضاً نفوذ کلتوری را نشان می دهد و یا به کار بردن اصطلاح کوشانو-ساسانی نشان دهنده وضع اجتماعی آن زمان است. این گونه علایم یعنی علایم خاص در سکه های کوشانی ها کم دریافت می گردد، در حالی که اکثر سکه هایی که از دوره کوشانی ها به دست آمده است، دارای مونوگرام ها و امضاهای مشخص است. معذالک ارباب انواع اوستایی در پشت مسکوکات آنها زیاد استعمال شده است، حتی خلاف عصر اوستایی شکل و قیافه هم به خود گرفته است. این کار بار اول به واسطه کنشکای کبیر شروع شده و بعد از او هوویشکا و

منابع باستانشناسی و نقش آن...

واسیودیوا این رویه را تعقیب کردند. متهیرا رب النوع آفتاب در مسکوکات کنشکا به اسم میرو، در مسکوکات هوویشکا میرومور به کار رفته است، روی بعضی از مسکوکات کنشکا کلمه دیگری نقش شده است که دوره اسپو خوانده شده که معنای آن صاحب اسپ تند رو است (بهزاد، ۱۳۸۲: صص ۲۸-۳۰).



(تصویر ۶) انواع امضاها و مونوگرام های استفاده شده در روی سکه های کوشانی و نمونه کلاهایی که در سر شاهان کوشانی در سکه ها نقش گردیده است (لحظه، ۱۳۸۷: صص ۲۵-۲۸).

## نتیجه گیری

تحقیقات پیرامون آثار سفالی دوران باستان افغانستان ما را به این نتیجه می رساند که با گذشتت سالیان متمادی از کاوش قانونی باستانشناسی در کشور، اکثریت شواهد سفالی افغانستان متعلق به دوره بودایی خصوصاً دوره کوشانی است. این مطلب روشن کننده آن است که آیین زردشتی از بخدی قدیم و بلخ امروزی سرچشمه گرفته است، با آنهم بیشترین توسعه و انکشاف این آیین بیرون از این سرزمین ملاحظه می شود. اما آیین بودایی که منشای آن هند باستان است، بیشترین تکامل و ترویج آن در حوزه گندهارا و افغانستان قدیم است چنانچه، تا آوان پیدایش الی ظهور دین مبین اسلام این روند ادامه داشت است.

یکی از موضوعاتی که در این مقاله منعکس می گردد این است که هنر سفالگری هر دوره تاریخی کشور متأثر از دوره قبلی بوده است. مانند آثار سفالی در اوایل دوره کوشانی از نگاه فورم، ترکیب مواد، تزیینات و سایر مشخصات هنری و ساختمانی تشابهات زیادی با ظروف سفالی دوره یونانو-باختری دارد.

مسکوکات شاهان کوشانی به مقیاس و معیار اتیک رومی به ضرب می رسد و به کار بردن جنس طلا ارزش مسکوکات سلسله کوشانی را در رقابت با امپراتوری های رقیب شان تبارز داده بود. ازدیاد روز افزون سکه های طلایی و انتخاب مقیاس هشت گرام که یک ممیزه پذیرفته شده جهانی بود، بازار تجارت کوشانی را رونق داد که این مسأله خود زمینه بالا بردن و ارتقای وضع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دوره را به مراتب در حال انکشاف نشان می دهد و در شناخت و گسترده گی امپراتوری کوشانی به سطح بین المللی کمک می کند. از سکه های این دوره نه تنها در امور تجاری استفاده صورت می گرفت، بلکه وسیله تبلیغ اهداف دولت ها نیز به شمار می رفت، با نقش و ضرب ارباب الانواع متعدد رومی، برهمی و آریایی در روی مسکوکات، مفکوره هر یک از نژادهای تحت قلمرو و خارج قلمرو خود را به احترام می گرفتند و کوشانی ها کوشش می کردند تا از این طریق یک وحدت سیاسی را در میان اقشار جامعه به وجود آورند. همچنان، به کار بردن

سبمول‌ها، علایم و نقوش در روی و عقب مسکوکات، عظمت و دل‌بستگی شاهان کوشانی را در عرصه مسایل اجتماعی و مذهبی بیان می‌کند که یکی از این علایم نقش پادامی باشد و این را نیز به اثبات می‌رساند که قبل از دوره سلطنت کوشانی‌ها آیین بودایی در داخل آریانای باستان منتشر شده بود ولی در عصر کوشانی‌ها به طور رسمی مستقر گردید و مورد پذیرش شاهان کوشانی قرار گرفت.

## مآخذ

۱. ادیب‌یار، گل محمد. "دانش باستانشناسی"، مجله تحقیقات کوشانی. سال سوم، شماره مسلسل ۶، شماره سوم، کابل، وزارت اطلاعات کلتور، مطبعه دولتی، ۱۳۵۹.
۲. باوری، محمد رسول. منابع باستانشناسی. کابل، انتشارات یوسفزاد، ۱۳۹۵.
۳. باوری، محمد رسول. باستانشناسی مدنیت‌های اولیه افغانستان. چاپ دوم. کابل، انتشارات امیری، ۱۳۸۷.
۴. بهزاد، رقیه. قوم‌های کهن آسیای مرکزی. تهران، انتشارات ظهوری، ۱۳۸۲.
۵. پیرزاد، همایون. علل سقوط امپراتوری کوشانی. کابل، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۶.
۶. جیلانزی، محمد نعیم. مطالعه ویژه گی‌های سرامیک و طرز ساختمان آنها در دوره کوشانی. کابل، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۸۸.
۷. جیلانزی، محمد نعیم. تحلیل مقایسوی تیکرهای یونان-باختری و کوشانی، کابل، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۲.
۸. داوید، مگداول. "منابع سکوک‌های برای تعیین تاریخ کنشکا"، ترجمه حلمی حیدری، مجله تحقیقات کوشانی. دوره اول، سال سوم، شماره مسلسل ۶، شماره سوم، وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۵۹.

۹. راد، سید محمود. مقالات احمد علی کهزاد در عرصه باستانشناسی، کابل، انتشارات کتب بیهقی، ۱۳۸۹.
۱۰. راولند، بنجامین. هنر قدیم افغانستان. مترجم: احمد علی کهزاد. کابل، ناشر: مدیریت موزیم و حفظ آثار عتیقه وزارت اطلاعات و کلتور، دپوهنی مطبعه، ۱۳۴۶.
۱۱. ژایرد، فوسمن. "فرهنگ و زبان در عهد کوشانیان"، مترجم: عبدالصمد قادریان، کوشانیان. مجموعه ششمین سیمینار بین المللی مطالعات کوشانی، کابل، مطبعه دولتی، ۱۳۶۶.
۱۲. عثمانی، عصمت الله، مجتبی عارفی و دیگران. باستانشناسی عمومی افغانستان. کابل، انتشارات لاجورد، ۱۳۹۳.
۱۳. عزیز، نظرمحمد. تاریخ امپراتوری کوشانی ها. کابل، وزارت اطلاعات کلتور، ۱۳۵۵.
۱۴. عزیز، نظرمحمد. آثار و ساحات باستانی مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان. کابل، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، ۱۳۸۷.
۱۵. عزیز، نظرمحمد. هنر دوره امپراتوری کوشانی ها در حوزه گندهارا. کابل، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان، مطبعه طباعتی شعیب، ۱۳۸۸.
۱۶. عزیز، نظرمحمد. "هنر معماری مذهبی عصر کوشانی در حوزه گندهارا". مجله تحقیقات کوشانی، دور سوم، شماره های مسلسل ۱۲ و ۱۴، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه شعیب، ۱۳۸۸.
۱۷. فیضی، کتابخان. مس عینک لوگر در پرتو کاوش های باستانشناسی. کابل، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، مطبعه بهیر، ۱۳۹۰.
۱۸. کمال، زمري. کاوش های باستان شناسی در طلا تپه. کابل، ریاست نشرات اکادمی علوم افغانستان. ۱۳۸۳.
۱۹. لحظه، فایقه. بررسی مختصر مسکوکات کوشانی و کوشانو-ساسانی. ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه بهیر، ۱۳۸۷.

۲۰. لحظه، فایقه. "هماهنگی هنرهای سرزمین باختر و گندهارا". مجله تحقیقات کوشانی، مجموعه مقالات سیمینار بین المللی «د گندهارا حوزې د لرغونو آثارو او سیمو خېړنه». ناشر: اکادمي علوم افغانستان، کابل، مطبوعه عدالت. ۱۳۸۹.
۲۱. لحظه، فایقه. "مشخصات و علايم مسکوکات عصر کوشانی". مجله تحقیقات کوشانی، شماره مسلسل ۱۳، شماره دوم و سوم، ناشر: اکادمي علوم افغانستان، کابل، مطبوعه عدالت. ۱۳۸۸.
۲۲. مسيو هاکن. سبوی بگرام کاپیسی، مترجم: علی احمد معتمدی، کابل، دانشنامه آریانا، شماره ۹. ۱۳۴۰.
۲۳. یمین، محمد حسین. "گاهنامه گندهارا در دانش و فرهنگ"، مجله تحقیقات کوشانی، مجموعه مقالات سیمینار بین المللی «د گندهارا حوزې د لرغونو آثارو او سیمو خېړنه». ناشر: اکادمي علوم افغانستان، کابل، مطبوعه عدالت. ۱۳۸۹.



سلطان مسعود مرادی\*

آثار آیین زردشتی در ساحه باستانی مس عینک  
**Zoroastrian relics in Mes - Aynak  
Archaeological site**

By: Sultan Masoud Muradi

**Abstract**

Mes Aynak is one the most important archaeological site that during the different period's people Came to this area and started the establishment of an ancient city. After the first century AD the followers of two religions (Buddhist and Zoroastrian) have been lived here and made the memorial artifacts.

---

\* آمر دیپارتمنت ترمیم آثار در انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان.

There are many national and international researchers worked on the Mes-Aynak archaeological site, they mostly focus on Buddhist religion in this ancient city. Because there are many evidence and artifacts that show the Buddhist religion activities in this city. But considering the moveable and immoveable artifacts we can say that beside the Buddhist worshipers the Zoroastrians have been lived in this ancient city also.

### خلاصه

ساحه باستانی مس عینک با داشتن بزرگترین ذخیره گاه مس از دیر زمانی بدین سو باعث گردیده تا مردمان زیادی دارای کیش و آیین‌های مختلف در این نقطه مسکن گزین شده و از مزایای آن مستفید گردند. چنانچه در این محل در سده‌های آغازین میلادی برعلاوه باورمندان آیین بودایی پیروان آیین زردشتی نیز زیست نموده اند.

تحقیقاتی که در رابطه به مس عینک صورت گرفته است بیشتر روی آیین بودایی تمرکز داشته، چون آثار متعددی نشان دهنده موجودیت باورمندان این کیش در مس عینک می‌باشد. اما با توجه بیشتر و تحقیقات موشگافانه می‌توان دریافت که پیروان ادیان دیگری مانند زردشتی نیز در این ساحه باستانی وجود داشته اند که در این نوشته کوتاه به آن پرداخته شده است.

### مقدمه

ساحه باستانی مس عینک در ۳۸ کیلومتری جنوب ولایت کابل و ۱۸ کیلومتری شرق شاهراه کابل-لوگر، در ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر (فیضی، ۱۳۹۷: ص ۹)، با ارتفاع ۲۴۰۰-۲۶۰۰ متر از سطح بحر موقعیت دارد. طول مجموعی کوه مرکزی عینک حدود ۱۲۰۰ متر بوده و بلندی آن از سطح زمین حدود ۲۰۰ متر می‌باشد (داودی، ۲۰۱۷: ص ۳).

اولین سروی این ساحه باستانی در سال ۱۹۶۳ میلادی توسط باستانشناسان افغان-فرانسه انجام شده و در دهه ۷۰ قرن بیستم کار سروی جیولوژیکی از طرف متخصصان افغان-شوروی صورت گرفت است که در این جریان نیز به گونه تصادف بعضی ساختمان‌ها در کوه عینک کشف گردیده است. در اثر سه دهه جنگ‌های داخلی در کشور،

فعالیت‌های باستانشناسی در این ساحه متوقف گردیده و با به وجود آمدن فضای نوین سیاسی-اجتماعی در سال ۲۰۰۴ میلادی بار دیگر در این ساحات سروی صورت گرفت. چنانچه، با عقد قرارداد بین دولتین افغانستان و کمپنی MCC-MJAM کشور چین تصمیم بر آن شد تا به حفظ آثار باستانی در این ناحیه اولویت داده شود و متعاقباً کار استخراج معدن مس آغاز گردد. بدین منوال، از سال ۲۰۰۹ میلادی بدین سو ریاست باستانشناسی افغانستان به همکاری نهادهای کمک کننده، مصروف سروی و کاوش در این ساحه باستانی می باشند که یکی از نتایج مثمر سروی‌های انجام شده در ساحه متذکره تثبیت ساحات باستانی به مساحت ۵ کیلومتر مربع بوده است (احتمال دارد این رقم افزایش یابد). کار کاوش و اسنادسازی این ساحه باستانی در مطابقت به معیارهای پذیرفته شده بین‌المللی طی ۱۱ دور به پیش برده شد که در نتیجه کاوش‌های انجام شده، آثار متعدد منقول و غیر منقول از این ساحات کشف گردیده اند؛ که این دست‌آورد مایه شگفتی بوده و در بخش‌های مختلف، تشنه‌گان علم و محققان را کمک می‌کند. چنانچه، یکی از سیاحان امریکایی بنام هوفمن که خود این ساحه باستانی را از نزدیک مشاهده نموده چنین ابراز نظر می‌کند: "تمدن شهر عینک چنان شهکار بزرگیست که آثار تاریخی مچوپپو پیش آن رنگ می‌بازد" (هوفمن، ۲۰۱۲: ص ۲).

در نتیجه کاوش‌های مسلکی از شهر باستانی مس عینک آثار زیادی منقول و غیر منقول کشف گردیده اند که بر علاوه فعالیت‌های صنعتی، باورهای دینی مردمان این شهر را نیز بیان می‌دارد. بدین ملحوظ، در این مقاله به بیان آثار منقول و غیر منقول متعلق به آیین زردشتی مکشوفه ساحات باستانی مس عینک پرداخته شده است، تا باشد داشته‌های علمی در خصوص آیین زردشتی و آثار به جا مانده آن بیشتر غنایند گردد.

### سوالات تحقیق

- ۱- آیا در شهر باستانی مس عینک بر علاوه پیروان آیین بودایی، پیروان آیین دیگری نیز زیسته اند؟
- ۲- پیروان آیین زردشتی مراسم مذهبی شان را چگونه و در کجا برگزار می‌کردند؟
- ۳- آیا اسناد و شواهدی وجود دارند که دلالت بر موجودیت پیروان آیین زردشتی در این ساحه نماید؟

## هدف تحقیق

هدف از نوشتن این مقاله، شناخت دقیق و معرفی ساحه باستانی مس عینک به عنوان یکی از شهرهای است که پیروان آیین‌های مختلف به خصوص آیین زردشتی در گذشته در این شهر زیست نموده اند، می‌باشد.

## روش تحقیق

این مقاله به لحاظ هدف نوع مطالعه یا تحقیق بنیادی بوده همچنان در ذات خود نوع تحقیق توصیفی-تاریخی است و نیز در تکمیل محتویات آن از شیوه تحلیل-مقایسوی استفاده به عمل آمده است؛ البته با در نظرداشت اشتراک خود نویسنده در کاوش ها و تحقیقات باستانشناسی در این ساحه.

## فرضیه‌های تحقیق

- به نظر می‌رسد که موجودیت ذخیره‌گاه بزرگ مس باعث جلب توجه مردم به این منطقه گردید است.
- گمان می‌رود، مردمانی که در این ناحیه زنده‌گی نموده اند برعلاوه پیروی از کیش بودایی، پیرو آیین زردشتی نیز بوده اند.
- ممکن به نظر می‌رسد که ساکنین این شهرک صنعتی برعلاوه اختلاف مذهبی (باورمندی به آیین‌های زردشتی و بودایی) به شکل مسالمت‌آمیز در کنار هم زیست نموده و با سایر ملل همجوار نیز ارتباط برقرار نموده بودند.
- گفتنی است که معابد بودایی و آتشکده‌های زردشتی در یک زمینه (Context) ساخته شده و سال‌های متمادی آباد بوده اند.

## مختصری در مورد خاستگاه آیین زردشتی

در رابطه به پیدایش و زنده‌گی زردشت دانشمندان و محققان نظریات مختلف ارایه کرده اند؛ افلاطون در کتاب خود زیر عنوان "آلیسبیداس" برای نخستین بار از او یادآوری کرده است، "پلینی" و "پلوتارک" در آثار خود مفصلاً از وی یادآوری کرده و او را شش هزار سال پیش از افلاطون دانسته اند؛ ولی اکثر محققان به این باور اند که او در ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح ظهور کرده است (قدیانی، ۱۳۸۷: ص ۳۰۹).

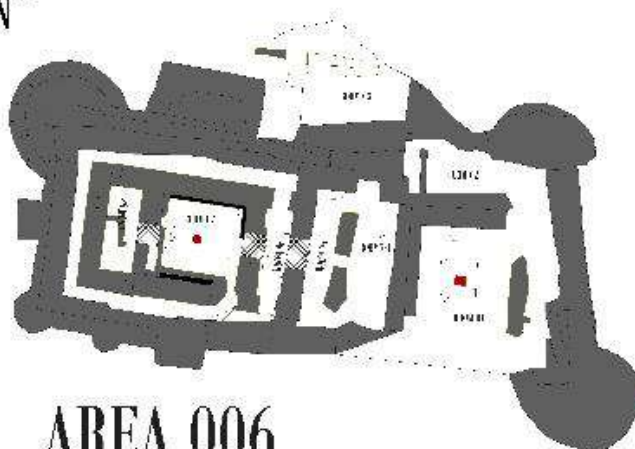
با در نظر داشت منابع می توان گفت که نامش زرتشت و نام خانواده گی اش سپتام یا سپتم بوده است (سایت اینترنتی؛ [www.ARYAMAN.com](http://www.ARYAMAN.com))؛ زردشت یا همان زراتشتر (Zarathustra) به معنای "چراغ درخشنده" بوده، قانون معنوی آن عبارت از "گفتار نیک، کردار نیک و پندار نیک" بود؛ پیروانش را به پرستش "آهورامزدا" و زنده گی اجتماعی مشترک تشویق و ترغیب می نمود (Shahrukh, ---, p.2). چون به باور زردشتیان فلسفه آیین زردشتی بر موجودیت دو نیروی متضاد خیر و شر "Spenta Mainyu and Angra Mainyu" در دنیا متمرکز می باشد (Bekhrad nia, 1994, p.110).

به هر صورت روی هم رفته به این نکته رسیدیم که محوطه های کاوش شده مس عینک که در آن نشانه های آیین زردشتی است؛ در این مقاله تحت تحقیق گرفته می شود.

۱- آتشکده ۰۰۶ (شاه تپه): این آتشکده در جناح شرقی کوه عینک در بالای تپه نسبتاً بلند اعمار شده، از یک تالار مرکزی با طول و پهنای  $7 \times 7$  متر و دو تالار کوچک با طول و پهنای  $12 \times 8$  -  $2.20$  متر تشکیل شده است. در قسمت مرکزی تالار یک آتشدان و در قسمت شرقی آن یک صحن به اندازه  $9 \times 9$  متر بوده و در اطراف تالار مرکزی یک راهروی دارای پهنای ۱ متر، موجود است که توسط دیوارها احاطه شده و در چهار کنج دیوارها برج های سنگ کاری شده به شکل نیم دایره ساخته شده است. خشت های به کار رفته در این آتشکده به اندازه  $40 \times 40 \times 10$  سانتی متر و  $40 \times 20 \times 10$  سانتی متر ساخته شده اند. سنگ های آن به اندازه های متوسط و کوچک بوده و عبارت از سنگ های کوهی و دریایی می باشند، باستانشناس تاجیک موسوم به پروفیسور دولت خواجه داودی در اثر خویش تحت عنوان "شهر باستانی مس عینک" آورده است که: "معبد آتش شاه تپه مس عینک با معبد آتش کوه خواجه ایران، شباهت دارد" (داودی، ۲۰۱۷: ص ۱۲۲) و احتمالاً این معبد در بین قرن های ۳-۵ میلادی یعنی دوره کوشانو- ساسانی آباد بوده است.



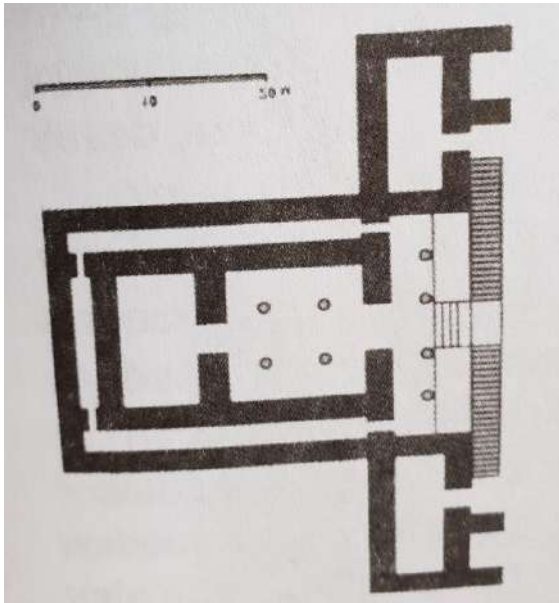
**SHAH TEPE**



**Key map**

- WALLS
- FIRE PLACE
- × ENTOMBMENT

(تصویر ۱ و ۲) موقعیت آتشکده شاه تپه در نقشه مس عینک و پلان آتشکده مذکور (تهیه شده توسط: حسین علی حیدری).



(تصویر ۳) رسامی آتشکده کوه خواجه ایران (کاپی از کتاب شهر باستانی مس عینک).



(تصویر ۴) نمای عمومی آتشکده شاه تپه (عکاسی: جوزپ).

برعلاوه آتشکده شاه تپه تعداد دیگری از اتاق‌های مربع شکل که در داخل آن‌ها آتشدان و در اطراف آن صفه ساخته شده است، وجود دارند که نظر به بازیافت‌های این محوطه‌ها مانند پیکرک ارداخش و بقایای مجمر، به احتمال قوی گفته می‌توانیم که در این مکان‌ها نیز مراسم مذهبی اجرا می‌گردیده است، به باور آقای داودی: "این حجره‌ها عبادت خانه‌های خورد محلی بودند که در آن‌ها مراسم عایلوی [خانوادگی] از قبیل زادروز، نامگذاری فرزندان و مراسم عقد نکاح برگزار می‌شده اند" (داودی، ۲۰۱۷: ص ۱۲۳). این نوع اتاق‌ها در اثر کاوش‌های باستانشناسان شوروی در شهر پنجه کنت قدیم کشور تاجیکستان نیز کشف شده اند.

**۲- آتشکده ۰۴۶:** این آتشکده در قسمت جنوب غرب محوطه ۰۴۶ و در نقطه مرکزی شهر باستانی عینک به ارتفاع ۲۴۷۳ متر از سطح بحر موقعیت داشته، اساس آن به گونه ذوزنقه یا هشت ضلعی و سقف آن به شکل گنبدی اعمار گردیده است، صحن حجره ۵.۸۰×۵.۸۰ متر بوده، از بلندی دیوارهای آن در برخی قسمت‌ها ۳.۶۰ متر باقی مانده است. دیوارهای آتشکده از خشت خام به اندازه ۴۰×۴۰×۱۰ سانتی‌متر و ۴۰×۲۰×۱۰ سانتی‌متر ساخته شده است، روی دیوارها کاه گل و پلستر شده و بعد از گذشت زمان چندین بار مرمت کاری گردیده است. در مرکز آن یک آتشدان به اندازه ۱×۱ متر و از بلندی آن ۱۵ سانتی‌متر باقی مانده است. در روی آتشدان آثار آتش به گونه روشن به ملاحظه می‌رسد. دورادور آتشدان در کنار دیوارها صفه ساخته شده که ۴۰ سانتی‌متر بلندی و ۱۵ سانتی‌متر پهنا دارد، احتمالاً این صفه به منظور نشستن زایرین در اطراف آتش فروزان، ساخته شده باشد. برعلاوه این بازیافت‌ها یک مجمر (منقل یا اجاق) گلی نیز از جریان کاوش این آتشکده کشف گردیده است. احتمالاً این آتشکده بین قرن‌های ۴-۵ میلادی دوره کوشانو- ساسانی آباد بوده باشد.





(تصویر ۵) نمای آتشکدهٔ ۰۴۶ مس عینک (عکاسی: نگارنده مقاله).



(تصویر ۶) نمای آتشکدهٔ مکشوفهٔ پنجه کنت قدیم تاجیکستان (کاپی از کتاب شهر باستانی مس عینک).

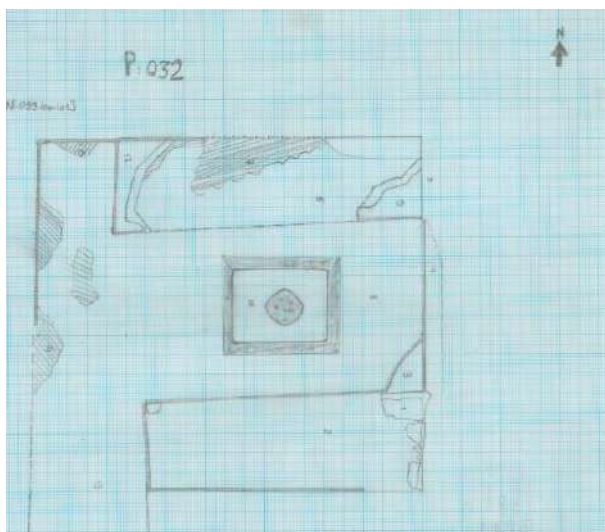
**۳- آتشکده ۰۵۰:** این آتشکده در اثر کاوش‌های انجام شده در محوطه ۰۵۰ در بلندترین نقطه یعنی ۲۵۲۶ متر بلندتر از سطح بحر، در شمال شرقی کوه عینک و متصل با ساختمان‌های رهاشویی و محلات کاری کشف گردیده است. مواد ساختمانی آن عبارت از سنگ، خشت خام و گل بوده، دیوارهای سنگ کاری شدهٔ شمالی و غربی آن نسبتاً سالم و دیوارهای شرقی و جنوبی آن نسبت واقع شدن در نشیبی کوه و حوادث طبیعی اکثراً تخریب گردیده است، در قسمت مرکزی آن یک آتشدان با طول و پهنای ۱×۱ متر ساخته شده و اطراف آتشدان صفت گلی ساخته شده است. همچنان، فرش آن از گل سخت مایل

آثار آیین زردشتی در ساحه باستانی... \_\_\_\_\_

به رنگ زرد ساخته شده است. احتمالاً این آتشکده به منظور عبادت و مراسم خورد مذهبی ساخته شده و در قرن‌های ۲-۴ میلادی آباد بوده باشد.



(تصویر ۷) نمای آتشکدهٔ ۰۵۰ مس عینک (عکاسی: نگارنده مقاله).

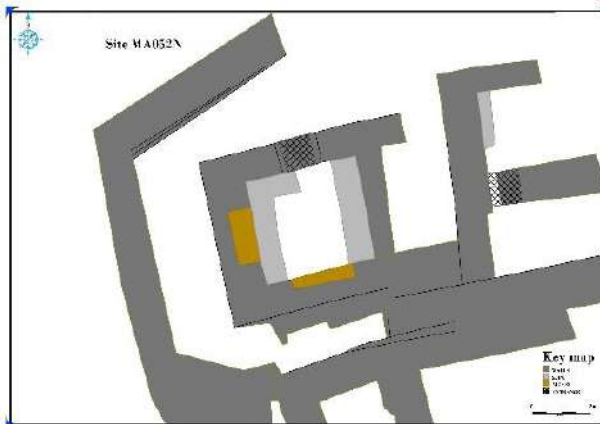


(تصویر ۸) رسامی آتشکدهٔ ۰۵۰ مس عینک (رسامی: نگارنده مقاله).

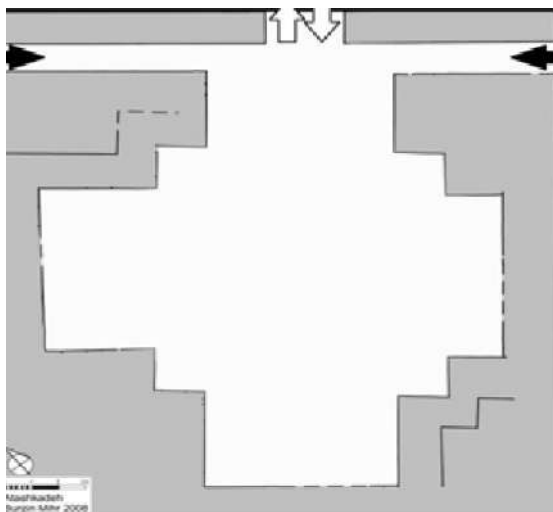
۴- آتشکده چهارتاقی ۰۵۲ شمالی: در اثر کاوش محوطه ۰۵۲ شمالی در دامنه شرقی کوه عینک در کنار ساختمان‌های رهایشی یک ساختمانی سنگ‌کاری شده که از ترکیب سنگ‌های خورد و متوسط کوهی و گل ساخته شده، دیوارهای شمالی، جنوبی و غربی آن نسبتاً سالم باقی مانده و دیوار شرقی آن نسبت قرار گرفتن در نشیبی اکثراً تخریب گردیده است؛ درآمدها آن به جانب شمال شرق و دو تاق در جناح جنوبی و غربی آن نیز ساخته شده است، در مقابل دیوار شرقی، شمالی و غربی صفه گلی و در مرکز حجره بقایای آتشدان به ملاحظه می‌رسد. همچنان، راهروی به پهنای دو متر در اطراف این ساختمان دیده می‌شود، البته بخش‌های شمالی و غربی راهرو متذکره سالم و قسمت‌های جنوبی و شرقی آن به دلیل این که در نشیبی کوه قرار گرفته، فرو ریخته است.



(تصویر ۹) نمای چهارتاقی ۰۵۲ شمالی مس عینک (عکاسی: سید حسین برهانی).



(تصویر ۱۰) رسامی چهارتاقی ۰۵۲ شمالی (تهیه شده توسط: حسین علی حیدری).

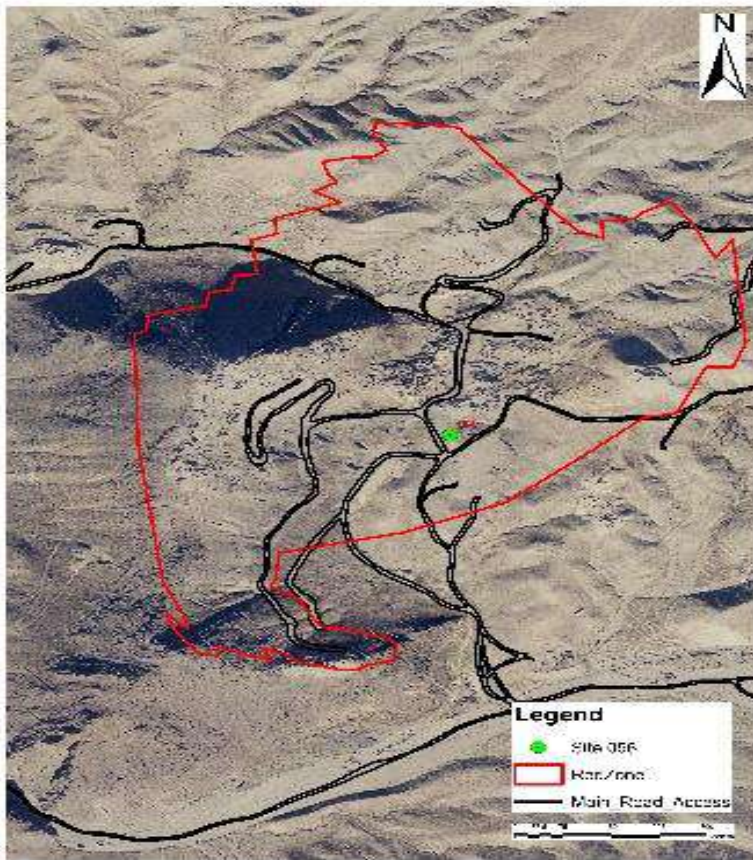


(تصویر ۱۱) رسامی چهارتاقی کوه خواجه ایران (کاپی از کتاب چهارتاقی سرخ آباد).

**۵- سغانه:** چون از ساحه باستانی مس عینک سغانه نیز کشف گردیده است؛ پس نخست از همه مناسب به نظر می رسد که پیرامون معنای کلمه سغانه روشنی انداخته شود. زردشتیان به جاویدانه‌گی روح عقیده داشتند، از جانب دیگر درگذشته‌گان را نمی‌توانند بسوزانند، در آب افکنند و یا در خاک گور کنند؛ زیرا تماس جسد با آب و آتش و زمین که به عنوان عناصر مهم عقیدتی تلقی می شوند و باعث آلوده‌گی آن‌ها می شود. از قدیم‌ترین ایام اجساد درگذشته‌گان را در درون گودال‌های در محلات مناسب بر بالاترین و دورترین جاها قرار می دادند و آن را در برابر پرنده‌گان لاشه خوار و سگ‌ها رها می کردند. پس از این که گوشت‌ها از استخوان‌ها جدا می شد استخوان‌ها را که زیر آفتاب خشک شده بود جمع می کردند تا در پناهگاه‌هایی به نام ستودان که در جدار کوه‌ها خارج از دسترس آب یا حیوان بود بگذارند (چایچی امیرخیز، ۱۳۸۴: صص ۲۴-۲۵). این چاه را ایرانیان "براده" "ستودان"، "سته‌دان" و "استخوان‌دان" می‌نامند. چنانچه، شاعر فارسی‌سرا اسدی طوسی می گوید: "ستودانی از سنگ خارا برآر--- ز بیرون بر او نام من کن نگار" (غلامپور، بی تاریخ: ص ۵). پس آنچه دانسته آمدیم، در اثر کاوش‌های محوطه ۰۵۶ ساحه باستانی مس عینک لوگر، یک سغانه کشف گردید که در دل تپه داخل طبقه نیوژن (عبارت از طبقه جیولوژیک است که به شکل گل سخت یا منگ می باشد) کنده شده و در داخل آن

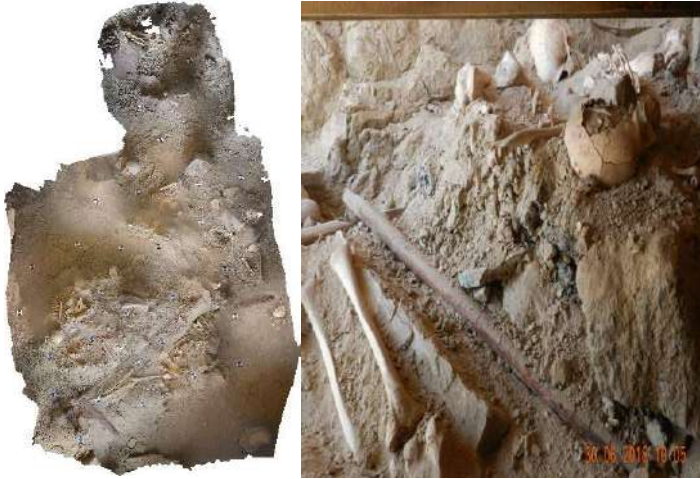
## تحقیقات کوشانی

اسکلیت‌ها به صورت غیر منظم گذاشته شده اند. همچنان یک عدد جمجمه حیوان به احتمال قوی اسپ نیز از این سگانه کشف گردیده است، در کنار اسکلیت‌ها، پایه‌های چپرکت چوبی نیز به دست آمده که احتمالاً روی آن جسد را گذاشته و به سگانه آورده باشند، همچنان در آغاز دروازه ورودی سگانه آثاری از سوخته‌گی و خاکستر نیز به دست آمده است، احتمال می رود که مطابق باور زردشتیان بعضی وسایل و اسباب متعلق به جسد را در آنجا سوختانده باشند.



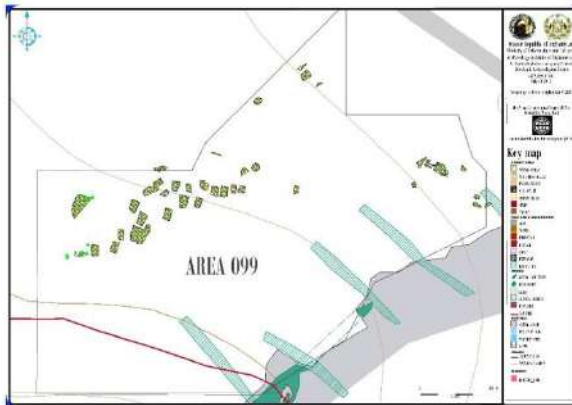
(تصویر ۱۲) موقعیت محوطه ۰۵۶ در نقشه عمومی (تهیه شده توسط: حسین علی حیدری).





(تصاویر ۱۳ و ۱۴) نمای اسکلیت‌ها در سغانه ۰۵۶ مس عینک (عکاسی: نگارنده مقاله).

۶- **گورهای خمی:** به ادامه کاوش‌ها به جانب غرب محوطه ۰۹۹ به تعداد هفت خم که روی آنها به وسیله سنگ‌های خورد و بزرگ پوشانیده شده بود، کشف گردید. خم‌ها به گونه گذاشته شده اند که دهنه سه عدد آن‌ها به جانب غرب، سه عدد آن‌ها به جانب شرق و یکی آن‌ها به جانب شمال باز بود و در جریان کاوش در داخل پنج آن اسکلیت انسان کشف گردیده است. جسامت بیشتر اسکلیت‌های موجود در داخل خم‌ها بسیار خورد و متعلق به کودکان خورد سال می‌باشد.



(تصویر ۱۵) نقشه گورهای خمی محوطه ۰۹۹ مس عینک (آرشیف انستیتوت باستان‌شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان).



(تصاویر ۱۶، ۱۷ و ۱۸) نمای گورهای خمی محوطه ۰۹۹ مس عینک (عکاسی: نگارنده مقاله).

برعلاوه آثار فوق‌الذکر تعدادی از آثار منقول نیز از مس عینک کشف گردیده اند که دلالت بر موجودیت باورمندان آیین زردشتی در این شهر می‌نماید که ذیلاً شرح می‌گردد:

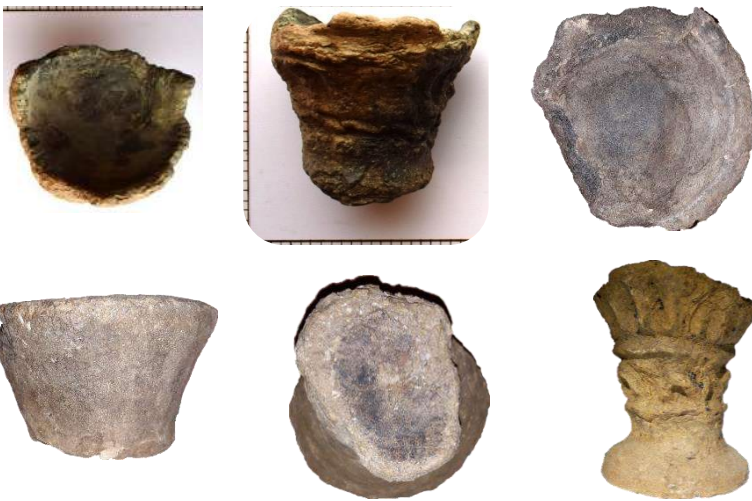
۷- تیراکوتا(ارداخش): ارداخش یا اداخشا در آیین زردشتی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و به عنوان رب‌النوع حاصلخیزی و فراوانی شناخته شده است. در جریان کاوش‌های باستانشناسان از ساحات باستانی مس عینک تعداد زیادی از پیکرک‌های ارداخش که اکثراً از گل پخته ساخته شده، در یک دست جام فراوانی و در دست دیگر خوشه گندم دارد و چین‌های لباس هایش نیز نمایان است، کشف گردیده اند. البته از این نوع پیکرک‌ها در ساحات باستانی مس عینک به فراوانی کشف گردیده اند(سید علیوف، ۱۳۹۲: ص ۱۲۹). قابل یاد دهانی است که این رب‌النوع در پشت سکه‌های کوشانی به خصوص کنشکای سوم نیز تصویر شده است و احتمال دارد منوط به دوره کوشانی قرون ۲-۴ میلادی باشند.



(تصاویر ۱۹ و ۲۰) پیکرک‌های سفالی ارداخش مکشوفه ساحات باستانی مس عینک (عکاسی: نگارنده مقاله).



۸- **مجمرها:** مجمر عبارت از وسیله‌ است که در آن عود میگذارند و در آن آتش روشن میکنند. در آیین زردشتی مجمر از ارزش خاصی برخوردار میباشد. چنانچه فردوسی گوید: "این یکی سوزد ندارد آتش و مجمر به پیش --- و آن یکی دوزد ندارد رشته و سوزن به کار" (انصاف‌پور، ۱۳۷۹: ص ۱۰۳۴)؛ مجمر یا عودسوز همان ظرفی است که اکثراً از سفال و ندرتاً از سایر مواد ساخته شده و به منظور نگهداشتن آتش افروخته (آتش مقدس) مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ در اثر کاوش‌های باستانشناسی از ساحات باستانی مس عینک لوگر تعدادی از مجمرهای گلی و سفالی به شکل ساده و دارای تزیینات به دست آمده که در روی (کاسه) آن علائم آتش‌سوزی به وضوح قابل ملاحظه می‌باشد.



(تصاویر ۲۱ و ۲۲) مجمرهای گلی به شکل افقی و عمودی مکشوفه مس عینک (عکاسی: نگارنده مقاله).



(تصویر ۲۳) مجمر سفالی مکشوفهٔ ساحات باستانی مس عینک (عکاسی: نگارنده مقاله).



(تصویر ۲۴) مجمر مکشوفهٔ شهرک صیاد تاجیکستان (کاپی از کتاب شهرک کوشانی صیاد).

۹- سکه‌ها: علاوه بر آثار مکشوفه فوق در شهر باستانی مس عینک، علایم آیین زردشتی در پشت و روی سکه‌های مکشوفه نیز تصویر گردیده است، در روی سکه‌های نقره تصویر شاه با تاج شاهنشاهی نقش هلال ماه، مظهر اناهیتا و پرتو خورشید و سمبول مهر به چشم می‌خورد (سرفراز، ۱۳۸۹: ص ۹۰) که در پشت سکه‌ها به دو شکل قابل ملاحظه می‌باشد. در سکه‌های مسی که به احتمال قوی در مس عینک ضرب زده شده باشند، آتشگاه فروزان و در سکه‌های نقره‌ی آتشدان با مؤبدان زردشتی مشاهده می‌گردد. همچنان، سکه نیز کشف گردیده که در پشت آن رب النوع زردشتی اناهیتا تصویر شده است. به طور نمونه می‌توان از سکه‌های شاهان ساسانی نرسی ۲۹۳-۳۰۳، شاپور دوم ۳۰۹-۳۷۹ میلادی، هرمزد دوم و سکه یفتلی نیکی ملکا یادآور شد.



(تصاویر ۲۵ و ۲۶) نقش آتشدان در پشت سکه‌های ساسانی و اناهیتا در پشت سکه یفتلی مکشوفه (عکاسی: سید حسین برهانی).

۱۰- نقش ارباب‌الانواع در روی آثار سفالی: در جریان کاوشها در ساحات باستانی

مس عینک تعدادی از ظروف سفالی سالم و پاره‌های شکسته ظروف سفالی کشف گردیده که در روی آنها مهرهای انسانی، حیوانی، نباتی و مختلط دیده می‌شوند یکی از این علائم روی آثار سفالی نقش باورهای مذهبی آیین زردشتی است که از جمله می‌توان از اناهیتا رب النوع آب و مجمر یاد آور شد؛ چنانچه در رابطه به باردار شدن همسر زردشت در کتاب‌های پهلوی چنین نقل گردیده است "زرتشت سه بار با همسرش (هووی) نزدیک شد. هر سه بار نطفه اش بر زمین ریخت... پس نطفه را برای نگاهداری در دریاچه کیانسه به رب النوع آب، ناهید، سپردند" (بویس، ۱۳۹۳: ص ۳۳۰)؛ از این نوع مهرها در بسیاری از ظروف مکشوفه مس عینک کشف گردیده است که در آن ناهید، با موهای مجعد، تاج دنداندار، بینی بلند، چشم‌های بادامی با وسیله در دو دست که احتمالاً مجمر با آتش فروزان و یا سبد گندم جوانه زده (سمنک) باشد، تصویر شده است.



(تصویر ۲۷) نقش اناهیتا در روی پاره از سفال مکشوفه مس عینک، (عکاسی: سید حسین برهانی).



(تصاویر ۲۸ و ۲۹) نقش مجمر در ظروف سفالی مکشوفهٔ مس عینک (عکاسی: سید حسین برهانی).

## نتیجه گیری

ساحات باستانی مس عینک لوگر یکی از یادگاری‌های بسا مهم کشور بوده که آثار متعددی از این ساحات به دست آمده است، نظر به شواهد مکشوفه باورمندان آیین‌های بودایی و زردشتی به شکل مسالمت‌آمیز در این شهر زیست نموده و مناسک مذهبی و عقیدتی خویش را در معابد و آتشکده‌ها انجام می‌دادند.

با در نظر داشت بازپافت‌های متعدد منقول و غیر منقول که شامل آتشکده‌ها، سغانه، گورهای خمی، تیراکوتاها، نقش رب‌النوع آب در سفال پاره‌ها، مجمرها و سکه‌ها که در جریان کاوش از بخش‌های مختلف این ساحه به دست آمده اند؛ گفته می‌توانیم که در ادوار گذشته بر علاوه پیروان آیین بودایی، باورمندان کیش زردشتی نیز در شهر باستانی مس عینک لوگر زیست داشته اند و سال‌های متمادی معابد شان آباد و مورد استفاده قرار داشته است.

## پیشنهادها و راه‌های حل

از آن جایی که یادگاری‌های باستانی نشان دهنده فرهنگ و تمدن گذشته هر سرزمین به شمار می‌رود، حفظ و نگهداری از آنها نیز وظیفه دولت می‌باشد بناءً پیشنهاد می‌گردد تا زمینه مساعد گردد که:

۱- محققان آثار منقول مکشوفه ساحات باستانی مس عینک لوگر را مورد پژوهش دقیق قرار دهند.

۲- آثار غیر منقول مانند ساختمان آتشکده‌ها و معابد به صورت اساسی پوشش و محافظت گردد.

۳- ریاست باستانشناسی در تفاهم با موزیم ملی زمینه نمایش گورهای خمی در یکی از بخش‌های موزیم را مساعد سازند.

مآخذ

- ۱- انصاف پور، غلام رضا. فرهنگ کامل فارسی. تهران، نشر زوار، ۱۳۷۹.
- ۲- بویس، مری. تاریخ کیش زرتشت. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران، نشر گسترده، ۱۳۹۳.
- ۳- چایچی امیرخیز، احمد. گور خمره های ایران. تهران، نشر سمیرا، ۱۳۸۴.
- ۴- داودی، دولت خواجه. شهر باستانی مس عینک. دوشنبه: نشر Rgraph، ۲۰۱۷.
- ۵- داودی، دولت خواجه و شریف زاده، عبدالولی. شهرک کوشانی صیاد. شهر دوشنبه، ناشر: Rgraph، ۲۰۱۷.
- ۶- ساریخانی، مجید، شریفی، اکبر و قنبری، ندا. چهارتاقی سرخ آباد عبادتگاه ساسانی-اسلامی، تهران، بدون تاریخ.
- ۷- سرفراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی. سکه های ایران از آغاز تا دوران زندیه. تهران، نشر سمت، ۱۳۸۹.
- ۸- سید علیوف، جمعه خان. آثار باستانی مس عینک نتایج مقدماتی کاوش های باستانشناسی تاجیک افغان. کابل، انتشارت وزارت معادن و پترولیم، ۱۳۹۲.
- ۹- فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوش های باستانشناسی. کابل، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبوعه بهیر، ۱۳۹۰.
- ۱۰- قدیانی، عباس. تدفین مرده گان در ایران از دوره باستان تا پایان قاجاریه. تهران، نشر آران، ۱۳۸۷.
- ۱۱- هوفمن، برنت. کشف آثار جدید در حوزه مس عینک و خطر نابودی آنها، مترجم: عبدالحنان روستایی، ۲۰۱۲.
- ۱۲- غلامپور، رویا. مراسم ازدواج در دین زردشتی. کانون پژوهش های دریای پارس، بی تاریخ.

**Bibliography**

- 1 – Shahruk, Daruis k. Zoroaster\_ Bahauallah’s Ancestor, -----.
- 2- Bekhrad nia, Shahin, The Tajik case for a Zoroastrian identity. 1994
- 3- [www.ARYAMAN.com](http://www.ARYAMAN.com).

نویسنده‌گان: اچ هاله کوزلو\* و اف بورسو بتوکان#

مترجم: سرور هدایت<sup>III</sup>

## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان حفاظت فن معماری Moving Techniques for Traditional Buildings as an Architectural Preservation Method

By: H. Hale Kozlu & F. Burcu Batukan Dördüncü  
Translator: Sarwar Hedayat

### Abstract

With the growth of urbanization and the economy, new ideas and technologies have been becoming more of an issue today in

---

\* H. Hale Kozlu. همکار و پروفیسور دوکتور در بخش معماری در پوهنتون Erciyes، Kayseri، ترکیه. ایمیل: halekozlu@gmail.com (نویسندهٔ مسئول).

# F. Burcu Batukan Dördüncü، کارشناس ارشد معماری در شهرداری متروپولیتن قیصری، قیصری، ترکیه. ایمیل: fbbatukan@gmail.com

<sup>III</sup> باستانشناس مسلکی انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ.



the preservation of the cultural traditional buildings. Moving has been a rarely preferred method in the preservation of historical buildings, and it should not be preferred unless there is a serious necessity in the field of architectural preservation. This method is the process of moving a historical building to a suitable predefined area by taking it from its original location and from its surroundings when it is impossible to preserve the building where it stands. When moving processes carried out until today are considered, it has been observed that there are two basic methods used for moving buildings:

- a) Moving intact.
- b) Partly or totally disassembling.

In this study, the techniques for preservation used when the historical buildings have to be relocated to a different place from their original locations due to the necessity, have been examined. By evaluating moving examples both in the world and in Turkey a comparison has been made between advantages and disadvantages of the method.

### خلاصه

با رشد شهرنشینی و اقتصاد، ایده‌ها و فناوری‌های جدید امروزه بیش از پیش در حفظ بناهای فرهنگی سنتی مطرح شده‌اند. انتقال، روشی برای حفظ بناهای تاریخی به ندرت رایج بوده است و تا زمانی که ضرورت جدی در زمینه حفظ معماری وجود نداشته باشد نباید ترجیح داده شود. این روش عبارت از جريان انتقال یک بنای تاریخی به یک منطقه از پیش تعریف شده مناسب با برداشتن آن از محل اصلی خود و از محیط اطراف آن است، البته زمانی که حفظ بنا در جایی که قرار دارد غیر ممکن باشد. هنگامی که جریان های انجام شده جابجایی بناها از گذشته تا امروز در نظر گرفته شود، مشاهده می شود که دو روش اساسی برای انتقال ساختمان ها استفاده می شود:

الف) انتقال کامل (دست نخورده).

ب) جداسازی کلی یا جزئی.

در این پژوهش، تکنیک‌های حفاظتی مورد استفاده در مواقعی که بناهای تاریخی بنا به ضرورت باید به مکان متفاوت از مکان اصلی خود منتقل شوند، مورد بررسی قرار گرفته است. با ارزیابی نمونه‌های متحرک چه در ترکیه و چه در جهان، مقایسه‌ای بین مزایا و معایب این روش نیز مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

### مقدمه

مطالعات حفظ معماری با هدف حفظ بقای بناهای تاریخی، به منظور حفظ ماهیت بافت بناها به شکل اصلی، رابطه ساختمان‌ها با محیط پیرامون آن، یک پارچه‌گی آنها و انتقال این بناها به نسل‌های آینده و حتی انطباق آنها با شرایط در حال تغییر انجام می‌شود. این نوع مطالعات میان رشته‌ای بوده که شامل ارزش‌های ملموس و ناملموس است و تداوم غنای فرهنگی را نشان می‌دهد و همچنان ویژه‌گی‌های فزینگی آن را نیز تضمین می‌کند. روش‌های مرمت کاری با مداخله عوامل فزینگی مانند: مقاوم‌سازی، نوسازی، ادغام مجدد، بازسازی و جابه‌جایی در ساختمان‌هایی که برای حفاظت در نظر گرفته شده‌اند، با توجه به میزان عواملی مانند: فرسوده‌گی، تخریب که ساختمان در معرض آن قرار دارد، تعیین می‌شود؛ در برخی موارد، ترکیبی از چندین روش حفاظتی ممکن است لزوماً مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، روش ترجیحی باید یک روش تقویتی با حداقل جلوگیری از تخریب باشد. این روش زمانی می‌تواند یک روش متحرک باشد که تمام راه‌های ممکن دیگر برای نجات ساختمان‌ها از تخریب بررسی شده باشد و در نتیجه نشان دهد که روش جابجایی تنها روش مناسب برای انتقال ساختمان‌ها است. در کنار آسیب‌های فزینگی که ممکن است در ساخت بنا هنگام استخراج از محل اصلی خود برای انتقال به منطقه دیگر رخ دهد، البته زمانی که این فرآیند به بافت تاریخی و جایگاه فرهنگی آن آسیب وارد می‌کند، به بافت هر دو یعنی ارزش‌های ساختمان‌های ملموس و ناملموس نیز به گونه‌ی جبران ناپذیر آسیب می‌رساند.

انتقال به عنوان یک روش حفاظتی به ویژه در مواردی که میراث فرهنگی به دلایل مختلف از جمله: سیاست‌های منطقه‌ای و یا آسیب‌دیدگی ناشی از شرایط طبیعت مورد تهدید قرار می‌گیرد، کاربرد دارد. طوری که اگر تصمیم گرفته شود که انتقال بنا اجتناب

ناپذیر است، در درجه اول باید مشخص شود که با توجه به جزئیات تزیینی، از کدام تکنیک با کمترین آسیب ممکن استفاده شود، البته قابل یاد دهانی است که با استفاده از روش انتقال می توان یک بنای تاریخی را به گونه کلی یا جزئی، انتقال داد.

با توجه به عوامل مختلف، طی فرآیند حمل و نقل عملیات انتقال، به روش های فنی در ابعاد مختلف اشاره شده است. در این پژوهش، روش های جابجایی برای حفظ بناهای تاریخی در مواقعی که شرایط ایجاب می کند که بناها به مکانی متفاوت از محل اصلی خود منتقل شوند، مورد بررسی قرار گرفته و مواردی که در حین انتقال باید مورد توجه قرار گیرد، مورد بحث و بررسی قرار گرفته شده است. همچنان، موارد متحرک در دنیا و ترکیه با مقایسه مزایا و معایب آن نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است. چون این تکنیک ها مهم اند؛ زیرا به ما امکان می دهد تا تفاوت های روش های انتقال را با هم مقایسه کنیم. این تکنیک ها پیچیده ترین روش های حفاظت هستند و انتشارات بسیار اندک در مورد این موضوع وجود دارد.

### انتقال به عنوان یکی از روش ها به منظور حفاظت از ساختمان

انتقال یک بنای تاریخی به یک منطقه از پیش تعریف شده که از محل اصلی خود و محیط اطراف آن جدا شده است، زمانی مناسب است که حفاظت از آن غیر ممکن باشد (Ahunbay, 1996). ماده ۷ منشور و نیز شامل این ماده است که: «یک بنای تاریخی از تاریخی که شاهد آن است و از محیطی که در آن رخ می دهد جدایی ناپذیر است. جابجایی تمام یا قسمتی از یک بنای تاریخی را نمی توان مجاز دانست مگر در مواردی که حفاظت از آن بنا ایجاب کند یا در مواردی که منافع ملی یا بین المللی دارای اهمیت فوق العاده باشد، توجیه شود.» (منشور ونیز، ۱۹۶۴).

همان طوری که در این مقاله بیان شد، حفظ آثار تاریخی در محیط آنها یکی از اهداف اصلی حفاظت است. با این حال، زمانی که نمی توان محیط زیست را حفظ کرد و عوامل خارجی که روند تخریب را تسریع می کنند، مداخله می کنند، انتقال بنا به موقعیت جدید برای حفظ یک منبع ارزشمند تاریخی و حفظ موجودیت آن اجتناب ناپذیر می شود. ضرورت جابجایی بنای تاریخی؛ در برخی موارد به دلیل مشکلات توپوگرافی در منطقه فعلی ظاهر می شود، اما عموماً به دلیل تصمیمات منطقه بندی و عملیات است.

## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

علاوه بر شرایط طبیعی مانند بالا آمدن آب دریا یا رودخانه، حرکت زمین، خطر لغزش زمین، فعالیت‌های عمرانی مانند سدسازی، تعیین مسیرهای جدید یا تصمیم‌گیری‌های تعریض جاده منجر به جابجایی بسیاری از بناهای تاریخی شده است. در طول جریان حمل و نقل که یک روش پر هزینه است و معمولاً منجر به از بین رفتن ارزش‌های اصلی می‌شود. هنگامی که بنای تاریخی جابجا می‌شود، یکی از اصول اساسی که باید در نظر گرفته شود، کمترین آسیب و کمترین مداخله در یک پارچه‌گی بنا است ( Feilden, 1982 ). (Zakar & Eyüpgiller, 2015).

پس از تصمیم‌گیری برای جابجایی بنا، ابتدا باید مشخص شود که چه روشی قرار است انجام شود. تمامی پارامترها با توجه به روش انتخابی در نظر گرفته شود. آسیب‌های فزیک‌ی ساختمان، ویژه‌گی‌های توپوگرافی مکان فعلی، مناطق بالقوه جدید که قرار است ساختمان در آن جا به جا شود، عوامل محیطی، فرصت‌های مالی، نیازهای تکنولوژیکی و محدودیت‌ها در مکان جدید باید در هنگام تصمیم‌گیری در نظر گرفته شوند. ارزیابی دقیق شرایط اقتصادی و فزیک‌ی برای اطمینان از حمل و نقل ساختمان در اسرع وقت و با حداقل آسیب مهم است. با یک کار میان رشته‌ای، ابتدا باید وضعیت موجود را با جزئیات مستند کرد، تجزیه و تحلیل آسیب‌های ساختمان را انجام داد و اقدامات موقتی برای جلوگیری از آسیب دیدن ساختمان نسبت به حالت موجود در حین حمل و نقل انجام باید داد. سپس شرایط فزیک‌ی مکان جدید با تنظیمات ساختمان انطباق داده شود و مسیر آن پیش‌بینی شود. جداسازی، حمل و نصب باید با شرکتی با کادرهای مجرب و متخصص در مرحله کاربرد انجام شود. در نهایت پس از استقرار ساختمان در محل جدید خود، مراحل جمع‌بندی و نگهداری باید اعمال شود.

## روش‌های انتقال و نمونه ساختمان‌های انتقال شده

اولین نمونه‌های حمل و نقل ساختمانی در قرن هجدهم میلادی به روی ساختمان‌هایی که در نیوزلند و ایالات متحده نقل مکان داده شده، مشاهده شده است. هنگامی که یک بنای تاریخی جابجا می‌شود، با توجه به خطر از دست دادن بافت تاریخی و اثرات زیست محیطی، مشاهده می‌شود که این فرآیند مستلزم هزینه و تجربه بسیار جدی است در صورتی که

ویژه‌گی‌های تاریخی و اثرات زیست محیطی از بین نرود (Peltola 2008)، در حین حمل و نقل، عواملی همچون موقعیت ساختمان، وضعیت اصلی، امکانات اقتصادی و فنی و تکنیک‌های مختلفی دیگر نیز اعمال می‌شود (Curtis, 1979; Lamar and others, 1999). هنگامی که فرآیندهای جابجایی تا به امروز مورد بررسی قرار می‌گیرد، مشاهده شده است که دو تکنیک اساسی در جابجایی استفاده می‌شود. این تکنیک‌ها در دو عنوان اصلی دسته‌بندی می‌شوند قرار آتی:

- حرکت به صورت جزیی؛

- کاملاً جدا شده و دست نخورده؛

### روش‌های حرکت با جداسازی یا برچیدن ساختمان

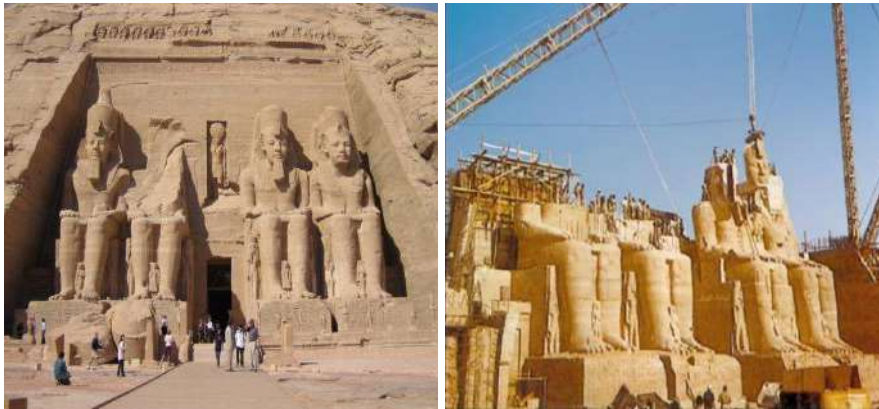
در برخی موارد که امکان جابجایی دست نخورده وجود ندارد، بهتر است بنای یادبود را با جدا کردن اجزای آن جابه‌جا کنید. در این صورت ساختمان در مکان جدید خود با مصالح و تکنیک ساخت خاص خود بازسازی می‌شود. در طول برنامه‌ریزی به منظور انتقال یک ساختمان، گام‌های اساسی برای جلوگیری از آسیب رساندن به عناصر ساختمانی، در ابتدا پیگیری و اجرای فرآیند بازسازی و ثانیاً کار با یک تیم متخصص در مورد موضوع است (Zakar & Eyüpgiller, 2015). در برخی موارد، بنای تاریخی قطعه قطعه می‌شود، اما در برخی موارد اجزای بنا، با بر شمردن آن‌ها استخراج و در محل جدید جمع‌آوری می‌شوند. در هر دو مورد، مرحله اول، فرآیند مستندسازی ساختمان به طور دقیق باید باشد یعنی قبل از انجام فرآیند حمل و نقل، مطالعه و بررسی دقیق باید تکمیل شود. این مطالعه باید با عکس‌ها، فیلم‌ها و مدل‌های سه‌بعدی پشتیبانی شود.

### تکنیک‌های جداسازی بنای یادبود

این تکنیک به طور کلی برای آثاری به کار می‌رود که نمی‌توان آنها را به عنوان مجسمه و ساختمان‌های سنگی کنده کاری شده از بین برده و انتقال داد. در این صورت، ساختمان به بلوک (قطعه)‌های بزرگ تقسیم شده و این قسمت‌ها در سایت جدید دوباره سرهم قرار داده می‌شوند. در طی این فرآیند تکنیک ساخت و ساز اصالت خود را از دست می‌دهد، در حالی که بلوک (قطعه)‌ها به یکدیگر متصل می‌شوند و در جا به جایی آن از مواد اتصال دهنده جدید مانند کلاسورها (binders)، گیره‌ها (clamp) و غیره استفاده می‌

## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

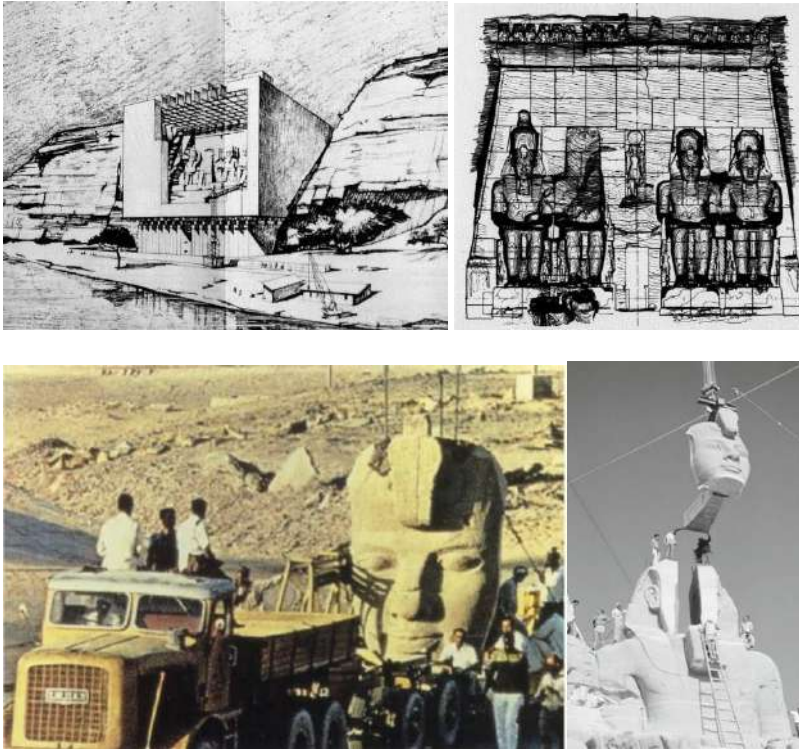
شود. اگرچه ملاط‌های تولید شده با تجزیه و تحلیل آزمایشگاهی به مصالح ساختمانی اصلی آسیب نمی‌رسانند، اما این ملاط‌های جدید یا عناصر چسبنده فلزی اجزای یک تکنیک ساخت و ساز جدید هستند، طوری که ساختمان در زمان طراحی اولیه خود نیست. چنانچه، یکی از شناخته شده ترین آثاری که با این روش انتقال داده شده، معبد Abu-Simble در مصر می‌باشد. این معبد که در فهرست ۲۹۰ میراث جهانی یونسکو قرار دارد، در سال ۱۲۵۰ قبل از میلاد بر روی صخره‌های ماسه سنگی حک شده است (تصویر ۱) که در نتیجه بالا آمدن آب سد اسوان بر روی رود نیل در دهه ۱۹۶۰ میلادی، یک پروژه نجات توسط یونسکو آغاز شد. در محدوده پروژه بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۶۸ میلادی، معبد از جای خود برداشته شد (تصویر ۲) و در موقعیت بالاتری قرار گرفت (Allais, 2013).



(تصویر ۱ و ۲) جریان و روش URL، انتقال معبد Abu-Simble در مصر.

قبل از انتقال آثار تاریخی در ابتدا فلمبرداری، عکسبرداری و اندازه‌گیری‌های فتوگرامتری (پلان، مقاطع، نما، جزییات) که در جریان سروی بررسی شده بود، تهیه گردید (تصاویر ۳ و ۴). سنگ اصلی که از ماسه سنگ نرم تشکیل شده بود، در جریان انتقال آثار تاریخی تلاش زیاد صورت گرفت است تا از تخریب و پراکنده‌گی آن جلوگیری به عمل آیند. مجسمه‌های غول‌پیکری که روی صخره تراش شده اند توسط اره‌های ظریف سنگی به بلوک‌های بزرگ تقسیمات گردیده که در مجموعه ۷۰۴۷ بلوک یا قطعات این آثار

تاریخی شماره گذاری شده و توسط جک های هیدرولیک (Hydraulic Jacks) از محل اصلی آن برداشته شده اند و در ضمن این مجسمه ها ۲۰۰ متر به طرف عقب و ۶۵ متر بالاتر از محل اصلی آن قرار دارند (تصاویر ۵ و ۶).



(تصاویر ۳ و ۴ بالا) معبد Abu-Simble طرح های متحرک، (Allois, 2013).  
(تصاویر ۵ و ۶ پایین) فرآیند انتقال اجزای ساختمان، (Hawass, 2000; Kirwan, 1963).

هنگام نصب بلوک (قطعات) از ملاط تولید شده از شن و ماسه منطقه استفاده می شد و برای محکم کردن آن ملات اپوکسی [مواد برای تحکیم آثار یا ساختمان] روی سطح تزریق می شد. در مکان جدید بناها، تپه ای مصنوعی با ساختار تپه ای در پشت مجسمه های بزرگ به منظور شبیه سازی منظره اطراف شکل ساخته شده است. پس از جدا شدن بلوک های سنگی، بر روی این ساختمان بتنی (سمنتی) نصب شد (Kirwan, 1963; Ahunbay, 1996; Allois, 2013).

روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

### روش‌های برداشتن و مونتاژ (جمع آوری) مجدد اجزای ساختمان

این روش عموماً در ساختمان‌هایی که با مصالحی که می‌توان آنها را جدا کرد و دوباره سرهم قرار داد، مانند چوب و سنگ، ساخته می‌شود. در این روش، تمامی عناصر ساختار ساختمان بعد از شماره گذاری، برداشته شده و در جای دیگری سرهم می‌شوند. از آنجایی که تکنیک اتصال بسیار پیچیده است، جابجایی ساختمان‌های ساخته شده از سنگ ربل (یک نوع سنگ) با این تکنیک مناسب نیست. نمی‌توان سنگ‌هایی را که در طی فرآیند جداسازی پراکنده می‌شوند با همان سنگ‌ها مرتبط کرد.

قبل از مرحله برداشتن، هر ردیف سنگ و هر سنگ در نماهای داخلی و خارجی در سنگ‌های ساختمان‌ها شماره گذاری می‌شوند. خطوط افقی و عمودی برای نشان دادن رابطه سنگ‌ها با یکدیگر و با سنگ‌های مجاور ترسیم می‌شوند. تصاویر تفصیلی از وضعیت عمومی ساختمان گرفته شده (تصویر ۷) سپس سنگ‌ها را با احتیاط از هم جدا کرده و به ترتیب روی هم چیده می‌شوند تا ردیف‌های افقی با هم مخلوط نشوند. بلوک (قطعات) که در حین برداشتن از هم پاشیده می‌شوند و نمی‌توان از آنها استفاده مجدد نمود با ماده جدیدی که با اصل سازگار است جایگزین می‌شوند. سپس قطعات سنگی مطابق با طرح شماره گذاری قبلی روی پایه آماده شده جمع آوری و یکجا می‌شوند (Ahinbay, 1996).



(تصویر ۷) روش شماره گذاری خطوط برای برداشتن سنگ‌های پهن، (Cuvtis, 1979).



آنچه گفته آمدیم، شمارش هر قطعه در حین جداسازی و جمع آوری مجدد، یکی از روش های رایج در بسیاری از کشورهای جهان و همچنان در ترکیه است. ساختمان های کوچک مانند فواره ها معمولاً گاهی به نزدیکی محل فعلی و گاهی به سکونتگاه های مختلف شهر منتقل شده اند. به ویژه نمونه های زیادی از فواره های تاریخی وجود دارند که در طول تعریض جاده یا کارهای جاده ای جدید در مسیر باقی می ماندند. آبنمای (Tophane Kılıç) علی پاشا زمانی به گوشه مجموعه منتقل شد که در گوشه پادگان رو به روی مسجد بود. فواره حکیم اوغلو علی پاشا که در اصل بر روی خاکریز کاباتاش قرار داشت، با افتتاح خیابان مکیسی مبوسان در سال ۱۹۵۷ میلادی، به میدان اسکله کاباتاش منتقل شد. جاده (Tophane Dolmabahçe. II.) آبنمای عبدالحمیت واقع در مقابل مسجد نصرتیه نیز به دلیل تعریض جاده به گوشه پارک ماچکا منتقل شد. فواره برکت زاده (تصاویر ۸ و ۹) واقع در کنار مسجد برکت زاده علی افندی در گالاتا، به میدانی که برج گالاتا در آن قرار دارد منتقل شد (Can, 1993; Pilehvarian & others, 2000; Memiş, 2013; Urfalıoğlu, 2008).



(تصاویر ۸ و ۹) نماهای قدیمی و جدید از چشمه برکت زاده (Pilehvarian & others).

## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

برخلاف نمونه‌های ذکر شده در بالا که به مکان نزدیک همان خیابان یا منطقه‌ای که در ابتدا در آنجا قرار داشتند، حمل شدند، فواره حاجی مهمت [محمد] (تصاویر ۱۰ و ۱۱)، فواره حسرم (تصاویر ۱۲ و ۱۳)، چشمه بین باشی حاجی حایری و مسجد کلمکیردی به مناطق کاملاً متفاوت مرکز شهر کایسری نقل مکان داده شدند. تعدادی از این آبناها در جریان تعریض جاده از نقاط مختلف شهر به قبرستان سید برهان الدین منتقل شدند و سعی به عمل آمد تا در موزیم فضای باز به نمایش گذاشته شوند. به همین ترتیب، مسجد کلمکیردی به نزدیکی قبرستان سید برهان الدین منتقل شد و برای عبادت باز شد.



(تصاویر ۱۰ و ۱۱) نمای چشمه حاجی مهمت (کاپتان پاشا) قبل از حرکت (بایگانی از K.K.V.K.B.K.) و مکان آن در قبرستان سید برهان الدین (باتوکان، ۲۰۱۷).



(تصاویر ۱۲ و ۱۳) نمای چشمه حسرم قبل از جابجایی (بایگانی از K.K.V.K.B.K.) و موقعیت آن در قبرستان سید برهان الدین (باتوکان، ۲۰۱۷).

مساجد بای سونگور و چلبی علی در منطقه پرتک در تونجلی به دلیل خطر سقوط در زیر آب دریاچه سد کبان از شهر پرتک (pertek) قدیمی به پرتک جدید [اسم محل] منتقل شدند. سنگ هایی که برشمرند و برچیده شدند بسته به نتایج مطالعاتی که در پوهنخی معماری پوهنتون فنی شرق میانه بین سال های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۳ میلادی یافت شد، به مرکز شهر پرتک منتقل شدند و در مکانی که امروز موقعیت دارد دوباره یکجا شدند (تصاویر ۱۴ و ۱۵) و برای عبادت باز گذاشته شد. در این فرآیند سنگ ها با چکش و اهرم کلنگ از یکدیگر جدا می شدند، عملیات برچیدن از مناره آغاز شد، سپس محراب، منبر، پنجره ها و سایر نماهای سنگی برداشته شد و همه آن ها را در یک ردیف در اطراف بنا چیدند، گنبد و دیوارهای سنگ قلوه سنگ در آخرین مرحله برداشته شد، عناصر ساختمانی دوباره بر روی تهداب کانکریتی یا سمنتی یکجا شده و در محل یا منطقه از قلب مشخص شده جابه جا و بازسازی شدند. در طول بازسازی از مواد جدید استفاده شد (Burat, 2006; Tükel & Bakırer, 1970; Danık, 2004; Parlak, 2004).



(تصاویر ۱۴ و ۱۵) وضعیت مسجد بای سونگور قبل از جابجایی (Danık, 2004) و شماره گذاری سنگ های آن در طول فرآیند حمل و نقل (Parlak, 2004).

### روش های انتقال ساختمان به صورت سالم

فرآیند انتقال ساختمان ها به صورت سالم روشی است که در بسیاری از کشورها به ویژه در ایالات متحده آمریکا بیشتر مورد استفاده داشته است. برخلاف روش های جداسازی ساختمان به اجزای آن، حفظ یک پارچه گی ساختمان در حین انجام این جریان

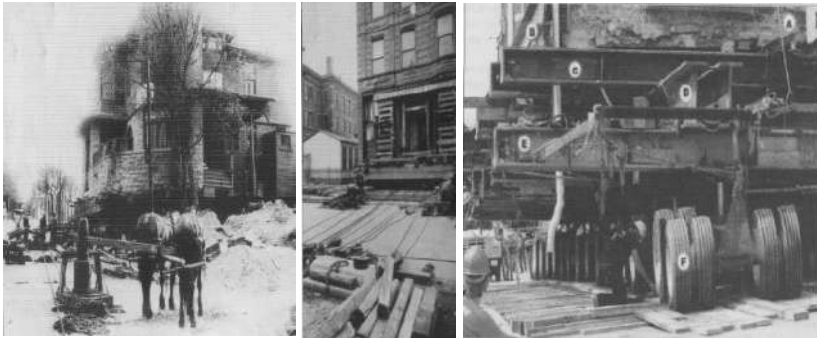
## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

ضروری است. در این زمینه ابتدا پس از تهیه پروژه‌های نقشه برداری، مرمت و استحکام، معماری ساختمان با کمک تکیه‌گاه‌های موقت یا با روش‌های تعلیقی از تهداب‌ها جدا می‌شود (تساویر ۱۶، ۱۷، ۱۸)؛ در صورت ضرورت، اقدامات احتیاطی برای تقویت عناصر ساختمان با تسمه یا اتصال تجهیزات انجام می‌شود. ساختمانی که به کمک جک‌های اهرمی بلند می‌شود با تکنیک انتخاب شده به محل جدید منتقل شده و جریان یکجا سازی روی تهداب بازسازی شده انجام می‌شود.



(۱۶، ۱۷، ۱۸) فرآیند جداسازی از پایه‌های ساختمان (N.F.P.C., 1990).

در کاربردهای قبلی، ساختمان‌ها عمدتاً با غلتاندن روی کنده‌ها یا غلتک‌های لاستیکی با کار انسان و حیوان کشیده می‌شدند. همراه با تکنالوژی مدرن، در این جریان تجهیزات همچون: راه آهن، موتر باربری یا ترک، تیر پایه [کنده‌های چوبی که بالای آن آثار حرکت داده می‌شود]، جک‌های هایدرولیک، پیستون (میله‌های متحرک) پالت (تخته پهن) لارهی است طوری که در (تساویر ۱۹، ۲۰ و ۲۱) مشاهده می‌شود. در این خصوص به صورت عموم سه روش مختلف مشاهده می‌شود. روش اول توسط موتر باربری یا ترک، روش دوم سلندر استوانه روس جاده و روش سوم واسیط نقلیه در جاده شامل موترهای باربری تریلر یا اتومبیل می‌باشد که در ادامه بحث با مثال بیان گردیده است (Lu & others, 2010).



(تصاویر ۱۹، ۲۰ و ۲۱) نمونه هایی از تجهیزات مورد استفاده در روش های سنتی و مدرن در جابجایی بناهای تاریخی (Goblet, 2006).

### انتقال توسط موتر باربری (ترک)

اجرای تکنیک انتقال ساختمان ها با این روش به طور معمول در ایالات متحده دیده شده است که به قرن ۱۸ میلادی باز می گردد. با این حال، نمونه های از حرکت با مسیر، معمولاً در قرن ۱۹ میلادی دیده شده است. هتل بوستون پلهم که به عنوان اولین نمونه از یک ساختار بنای بزرگ در کشور در نظر گرفته می شود، ساخته شد (تصویر ۲۲). این هتل که با مصالح سنگ و خشت ساخته شده است (تصویر ۲۳) حدوداً ۵۰۰۰ تن وزن داشته است. به منظور توسعه جاده در مرحله اول، تصور بر این بود که برخی از فضاهای رو به روی هتل تخریب شود، اما مقرر شد که حمل و نقل هتل با هزینه کمتری نسبت به هزینه قبلی انجام شود و هزینه این فرآیند و ساختمان برای انتقال مناسب بود. لهدا، با یک سیستم ریلی یا خط آهن که به دقت آماده شده بود، هتل در مدت ۵ دقیقه حدود ۲.۵۴ سانتی متر به سمت مکان جدید خود کشیده شد و در نهایت فاصله کلی تعویض به ۴.۲۱ متر رسید (تصویر ۲۴). در طول این فرآیند ۳ ماهه حمل و نقل، خدمات بدون توقف با استفاده از لوله های انعطاف پذیر در خدمات لوله کشی و گاز ارایه شد، در حالی که محل کار و برخی اتاق های هتل در طبقه اول در طول فرآیند جابجایی به خدمت خود ادامه دادند (Close, 1875; Curtis, 1979).



(تصاویر ۲۲، ۲۳ و ۲۴) فرآیند حمل و نقل و مکان جدید هتل پلهام (Close, 1875; Curtis, 1979).

بدین منوال، به دلیل فرسایش ساحل در سال ۱۸۸۸ میلادی، هتل برایتون نیویورک که به عنوان یکی از اولین نمونه‌های انتقال ساختمان اسکلت چوبی در ایالات متحده پذیرفته شده است، به مکان جدید خود انتقال گردید. فرآیند حمل و نقل با توجه به حفاظت انجام نشد، بلکه بیشتر برای امکان استفاده طولانی مدت از ساختمان بود. اگرچه این هتل یک ساختمان تاریخی نبوده و در زمان انتقال آن فقط یک ساختمان بیست ساله بود، اما به جای کار انسان یا حیوان، تجهیزات تکنولوژیکی جایگزین آن شد و از راه آهن ساحلی بروکلین و برایتون، استفاده کردند، مالک هتل، فکر می‌کرد که جابجایی ساختمان به صورت قطعات باعث افزایش هزینه می‌شود به این ترتیب تصمیم گرفتند این ساختمان را با وزن تقریبی ۶۰۰ تن با استفاده از لوکوموتیو برای بکسل حمل کنند و با هزینه در حدود ۱۲۰۰۰ دلار، این ساختمان ۱۸۰ متر از دریا تا خشکی حمل گردید (تصویر ۲۵). برای حمل و نقل هتل از ۱۱۲ ماشین سکو استفاده شد و ماشین‌ها با استفاده از ۱۶۸ چوب به یکدیگر متصل شدند. برای قرار دادن ساختمان بر روی خودروهای پلت فرم از ۱۳ جک هیدرولیک با ظرفیت بالابری وزنه استفاده شد؛ پس از بلند شدن ساختمان، خودروها به زیر ساختمان لغزید و ساختمان توسط ۶ لوکوموتیو به مکان جدید کشیده شد (Peltol, 2008).





(تصویر ۲۵) فرآیند انتقال هتل برایتون در ۱۸۸۸ میلادی (Peltola, 2008).

فرآیند که در مورد هتل برایتون اعمال شد مشابهی آن در سال ۱۸۸۹ میلادی در نبراسکا برای انتقال دادگاه باکس باتل نیز مورد استفاده قرار گرفت. همان طوری که راه آهن برلینگ از کل شهر باکس باتل عبور می کرد، تصمیم گرفته شد که مرکز منطقه به ناحیه آلیانس منتقل شود و تصمیم بر آن شد که به جای ساختن یک دادگاه جدید، دادگاه ده ساله موجود منتقل شود. تقریباً ۹۵ تن ساختمان بنا، با استفاده از ۹ واگن سکو، با سرعت ۱۰ مایل در ساعت (تصویر ۲۶) در راه آهن برلینگ به فاصله ۱۴ کیلومتر از محل فعلی خود دور شد (Curtis 1979; S.A.A. 1899).



(تصویر ۲۶) فرآیند حمل و نقل دادگاه باکس باتل توسط لوکوموتیو (Curtis, 1979; S.A.A. 1899).

روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

به همین ترتیب، ساختمان کارولین شمالی کیپ هاتراس، مرتفع‌ترین فانوس دریایی ایالات متحده، در سال ۱۹۹۰ میلادی به دلیل ساییده‌گی زمین ناشی از امواج اقیانوس، ۸۸۰ متر از محل فعلی خود دور شد. این فانوس دریایی که ۶۳.۴ متر ارتفاع و ۲۵۴۰ تن وزن داشت، از طریق ریل به محل جدید خود منتقل شد (تصویر ۲۷). این روند جابجایی ۲۳ روز طول کشید و حدود ۱۰ میلیون دلار هزینه بر داشت (Booher ve Ezell, 2001; Peltola, 2008).



(تصویر ۲۷) جریان حمل و نقل فانوس دریایی کیپ هاتراس.

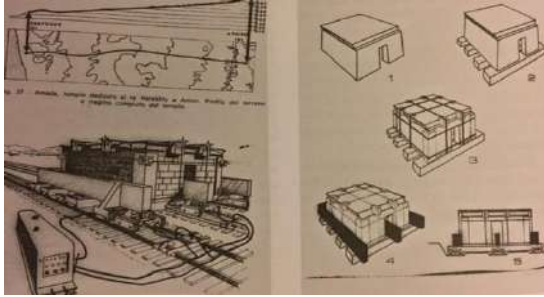
یکی از نمونه‌های حمل و نقل یک ساختمان در مسیرهای خارج از ایالات متحده آمریکا، انتقال معبد هاراختی و آمون در مصر و آمادا است (تصاویر ۲۸ و ۲۹). به دلیل بالا آمدن آب بند به محل جدید خود که در فاصله ۲.۵ کیلومتری و در ارتفاع ۶۵ متری قرار داشت، منتقل شد و با بهره‌گیری از سیستم هیدرولیک بین سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۷۵ میلادی بر روی ریل حمل و به آنجا منتقل گردید (Wilkinson, 2000).



(تصاویر ۲۸ و ۲۹) معبد آمادا در دهه ۱۸۰۰ (URL 4) و اکنون (URL 5).



طی فرآیند حمل و نقل، پس از قرار گرفتن معبد به روی تیرهای تهداب بتونی آرمه، دور آن محکم بسته شد. کشیدن مسیره‌ها با کمک تیرهای عبوری از بنای تاریخی و از دو طرف آن (تصویر ۳۰) انجام شد (Ahunbay, 1996).



(تصویر ۳۰) فرآیند حمل و نقل معبد (Ahunbay, 1996).

یکی از آثار تاریخی که در اروپا توسط مسیره‌ها حمل می‌شود، کلیسای جامع مریم مقدس در شهر موست در چکسلواکیا است (تصویر ۳۱). به دلیل ضعیف شدن زمین توسط تونل‌های حفر شده حین بهره‌برداری از معادن زغال سنگ و ریزش در تونل‌ها، از بالای دامنه تپه که در سال ۱۹۷۵ میلادی در کوه ساخته شد و به ارتفاع ۸۴۱ متر پایین آمد. ساختار کلیسای جامع تقویت شد و سپس دیوارهای کلیسای جامع نزدیک به زمین جدا شد و آن را به روی سیستم مسیری بردند. ساختمان بریده شده از زمین به روی ستون پایه فولادی قرار گرفت و از دامنه تپه با سرعت کم به پایین منتقل شد (Curtis, 1979; Ahunbay, 1996).



(تصویر ۳۱) فرآیند حمل و نقل کلیسای جامع مریم (Curtis, 1979).

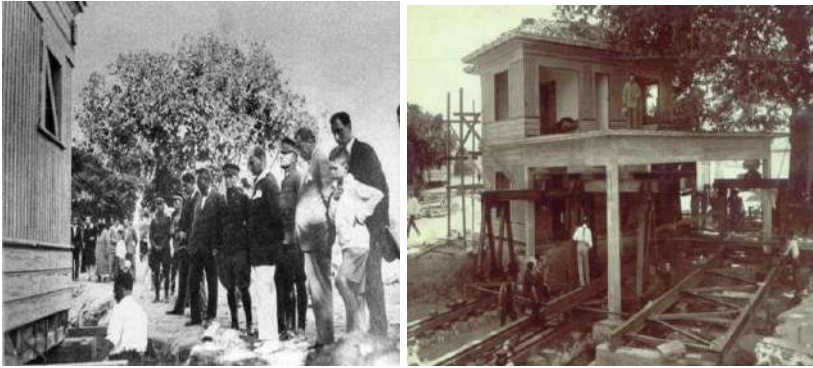
روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

کارخانه ماشین آلات (Maschinenfabrik Oerlikon (MFO)، یک ساختمان ۱۲۲ ساله در زوریخ، سوئیس است که ۶۰ متر از محل استقرار خود توسط سورت‌ها به سمت جلو حرکت داده شده؛ زیرا ساخت راه آهن تعمیرات اساسی را قطع می‌کرد (تصویر ۳۲). ساختمانی که از تهداب جدا شده بود، روی شمع‌ها (ستون) قرار گرفت و پس از حمل و نقل توسط ریل، روی پایه که قبلاً حفاری شده بود، قرار گرفت. حمل ۶۲۰۰ تن ساختمان با سرعت ۴ کیلومتر بر ساعت با هزینه ۱۲.۷ میلیون دلار (URL-6) صورت گرفت.



(تصویر ۳۲) فرآیند حمل و نقل کارخانه ماشین آلات (MFO).

با این حال، در ترکیه، خانه مسکونی آتاتورک در منطقه حرارتی یالووا، قدیمی‌ترین نمونه از جابجایی ساختمان در مسیر است. هنگامی که آتاتورک در سال ۱۹۳۰ میلادی از آن بازدید کرد، کارگران به او اطلاع دادند که شاخه از درخت چنار همسایه در حال آسیب رساندن به سقف و دیوار است و برای قطع شاخه درخت چنار که روی خانه کشیده شده بود، اجازه گرفتند. آتاتورک به جای قطع شاخه درخت چنار از آنها خواست که ساختمان را روی ریل تراموا به مکانی کمی جلوتر از ساختمان منتقل کنند. انتقال خانه مسکونی در دو مرحله انجام شد. ابتدا قسمت تراس (قسمت هموار) خانه کشیده شد و سپس بنای اصلی به روی ریل‌ها جابجا شد و بنا به فاصله حدود ۵ متری به سمت شرق منتقل شد (تصاویر ۳۳ و ۳۴). بدین ترتیب خانه از تخریب نجات یافت و درخت چنار زنده ماند. پس از آن خانه مسکونی را به "خانه پیاده روی" نامگذاری نمودند (Ulusu, 2008).



(تصاویر ۳۳ و ۳۴) فرآیند حمل و نقل عمارت یالووا آتاتورک (Bulut, 2013).

### حرکت با روش‌های لغزش

به طور کلی این روش بالای ساختمان‌ها به خصوص بالای سفته لغزنده و یا میله‌های استوانه‌ای استفاده می‌شود. روش لغزش روی میله‌های استوانه‌ای یک روش رایج به ویژه در ساختمان‌های دهانه کوچک است. در این روش استوانه‌هایی که ساختمان به روی آنها قرار می‌گیرد، لوله‌های فولادی یا بتنی می‌باشد. اگر مکان جدید ساختمان به مکان فعلی نزدیک باشد، این روش می‌تواند سودمند باشد و در سکوها از دو گردنده ثابت یا متحرک استفاده می‌شود. این روش در ساختمان‌های با دهانه‌های با عرض‌های مختلف ترجیح داده می‌شود. به ویژه در ساختمان‌هایی که در صفحه عمودی به سمت بالا یا پایین حرکت می‌کنند، استفاده می‌شود (Lu and others, 2010).

جابجایی ساختمان‌ها توسط سورتمه، چرخ و غلتک یک اتفاق نسبتاً رایج در ایالات متحده از اواخر قرن هجدهم میلادی بوده است. همچنان، مهاربندی یا وصل‌کننده‌های متقاطع برای ایجاد پشتیبانی بیشتر برای یک آبدۀ در طول حرکت آن به روی چرخ‌های چوبی استفاده می‌شد است (تصویر ۳۵) (Curtis, 1979).

حرکت با کشو اغلب در چین ترجیح داده شده است. ساختمان کنسرت شانگهای که ۴۵۰۰ تن وزن دارد، در سال ۲۰۰۴ میلادی با استفاده از یک سکوی کشویی به ارتفاع ۶۶.۴۶ متر به جلو و ۳.۳۸ متر به سمت بالا منتقل شد تا از آلودگی صوتی و محیطی ناشی از بزرگ راه مجاور آن جلوگیری شود (تصاویر ۳۶ و ۳۷) (URL 7).



(تصویر ۳۵) انتقال ساختمان در جاده والنت فلیپین در سال ۱۷۹۹ (Curtis, 1979).



(تصاویر ۳۶ و ۳۷) روش انتقال با موقعیت جدید ساختمان (URL).

محل تالار شهر جینلن (Jinlun) در سلسله چینگ در چین، با لغزش ۱۰۲.۵ متر با استفاده از میله‌های استوانه‌ای در سال ۲۰۰۱ میلادی تغییر مکان داده شد (تصاویر ۳۸ و ۳۹). نمونه دیگری از روش انتقال با میله‌های استوانه‌ای، معبد کوین (Quyuan) در چین است (تصاویر ۴۰ و ۴۱). این معبد در سال ۱۹۷۶ میلادی به ۳ کیلومتر پیشتر منتقل شد تا از زیر آب رودخانه نجات یابد (Lu and others, 2010).



(تصاویر ۲۸ و ۳۹) نمای قدیمی و جدید تالار شهر جینلن.



(تصاویر ۴۰ و ۴۱) فرآیند حمل و نقل تالار شهر جینلون و معبد کویوان (Lu ve diǎo، 2010).

ساختمان ایستگاه قطار باکرکوی (Bakırköy Train Station Building) در سال ۲۰۱۸ میلادی، حین ساخت مارمارای به طرف مقابل جاده منتقل شد. برای تحقق این روند، ابتدا یک سیستم قفس تهیه شد که ساختمان را هم در داخل و هم از خارج احاطه می کرد. ساختمان با جک های هیدرولیک از روی زمین بلند شد، سپس اسکیت ها (ستون ها) در زیر آن نصب شد و سیستم پل روی بلوک های سنگی نصب شد؛ زیرا باید در مقابل جاده قرار می گرفت. ساختمان به وسیله (متحرک یا ریلدار) و با کمک پیستون های هیدرولیک در فضای جدید در سمت مقابل جاده قرار گرفت (URL 9) (تصاویر ۴۲، ۴۳ و ۴۴).





(تصاویر ۴۲، ۴۳ و ۴۴) فرآیند حمل و نقل ساختمان (URL 9).

### حمل و نقل در شاهراه‌ها توسط وسایل نقلیه (کامیون و تریلر)

در این روش نیز مانند سایر تکنیک‌ها، ساختمانی که از تهداب جدا شده و در صورت ضرورت تقویت می‌شود، با کمک جرثقیل و جک به روی وسایل نقلیه جاده‌ای بارگیری شده و به محل جدید منتقل می‌شود. اندازه و وزن ساختمان در این فرآیند مهم است. هنگام حمل و نقل ساختمان‌های سنگین، امکان مواجهه شدن با موقعیت‌های مانند ریزش بزرگ راه‌ها وجود دارد. این روش به ویژه برای ساختمان‌های کوچک و سبک در بسیاری از کشورهای جهان یک روش مقدم و قابل توجه است. به عنوان نمونه: خانه مسکونی کاپیتان ساموئل براون، در حاشیه رودخانه "Monongahela" در پنسیلوانیا، ایالات متحده، در سال ۱۹۰۳ میلادی به دلیل قرار گرفتن مکان موجود آن در مسیر راه آهن بالتیمور و اوهایو منتقل شد. طوری که صاحب خانه تصمیم گرفت ملک خود را به باغ بزرگی که متعلق به او بود و ۵۰ متر بالاتر از محل موجود ساختمان بود، منتقل کند. برای جابجایی ساختمان حدود ۸۰۰ تن وزن، ۸ تخته به ابعاد ۳۰ در ۴۰ سانتی متر که ۲۵ متر طول داشت در زیر ساختمان قرار داده شد؛ ابتدا ساختمان‌ها به وسیله دو جرثقیل متصل به قلّه صخره کنار خانه تا ارتفاع ۹ متری بالا رفت (تصویر ۴۵)، هر جرثقیل مورد استفاده در این فرآیند توسط دو اسب کشیده می‌شد. این فرآیند ۴ بار تکرار شد و ۶۰ متر به عقب و ۴۸ متر به سمت محل اصلی خانه منتقل شد (Curtis, 1979; S.A.A., 1923).



(تصویر ۴۵) فرآیند حمل و نقل خانه مسکونی کاپیتان ساموئل براون.

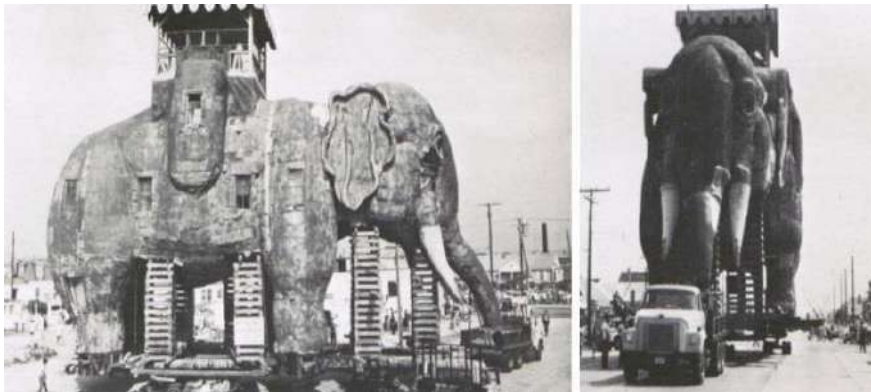
همچنان، پس از کشف معادن آهن در زیر زمین شهر مینه‌سوتا هیبینگ ایالات متحده، تصمیم گرفته شد که یک سوم شهر در سال ۱۹۱۹ میلادی به مکان دیگری منتقل شود. ساختمان‌ها به آرامی طی سه سال به حومه شهر منتقل شدند (تصاویر ۴۶ و ۴۷). در این فرآیند حمل و نقل، ساختمان‌ها معمولاً توسط یدک کش می شدند لوکوموتیوها، توسط اسب‌ها و ماشین‌های پلت فرم کشیده می شوند (Fisher, 1971; Curtis, 1979).



(تصاویر ۴۶ و ۴۷) جایجایی ساختمان‌های ساخته شده از مواد مختلف و با عملکردهای متفاوت در شهر هیبینگ (فیشر، ۱۹۷۱؛ کورتیس، ۱۹۷۹).

## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

لوسی، فیل مارگیت یکی از غیر معمول ترین ساختمان هایی است که در آمریکا با روش حرکت جایگزین شده است. این بنا به شکل یک فیل در نیوجرسی-مارگیت در سال ۱۸۸۱ میلادی در سمت اقیانوس با استفاده از مواد چوبی و صفحات فولادی ساخته شد. این ساختمان در طول سال ها توسط امواج اقیانوس، گردبادها و جریان ها آسیب دید. در سال ۱۹۷۰، تصمیم گرفته شد که ساختمان به سمت داخل و دورتر از ساحل دریا حرکت کند. به منظور انجام فرآیند حمل و نقل، ساختمان با استفاده از جک های هیدرولیک بلند شد و به روی یک سکوی فولادی که توسط سه مجموعه چرخ پشتیبانی می شد قرار گرفت و به وسیله کامیون ها به محل جدید منتقل شد (تساویر ۴۸، ۴۹). این ساختمان پس از انتقال، بازسازی شد و به عنوان موزیم شروع به فعالیت نمود (Curtis, 1979; Page, 1976).



(تساویر ۴۸، ۴۹) جریان حمل و نقل لوسی (کرتیس، ۱۹۷۹؛ پیچ، ۱۹۷۶).

با این حال، ساختمان شماره ۵۱ در میدان هوایی بین المللی نیوجرسی نیویارک در طول عملیات بازسازی و توسعه در آنجا ۱.۲ کیلومتر از میدان هوایی دور شد (تساویر ۵۰ و ۵۱). روند جابجایی ساختمان ترمینال که ۷۴۰۰ تن وزن داشت به مدت ۵ ماه به طول انجامید. قبل از انتقال، ساختمان ترمینال به سه قسمت جدا شد و توسط ۱۷۶ وسیله نقلیه چرخدار با سرعت ۳۰ متر در ساعت حمل شد. این ساختمان در حال حاضر به عنوان ساختمان اداری میدان هوایی استفاده می شود (PANYNJ, 2017).





(تصاویر ۵۰ و ۵۱) فرآیند حمل و نقل ساختمان ترمینال.

نمونه دیگری از انتقال ساختمان‌ها در ترکیه، نقل مکان موسوم به ( Kalkandere در کلر (keler) جایی که روستایی بیش از حد مهاجر بود، بدون مراقبت رها شده بود، در سال ۱۹۷۷ میلادی به حسین هوکا کوپو منتقل شد؛ زیرا مسجد فقط با چوب ساخته شده بود و بدون پایه، در مرحله اول برای خرید چای روی یک انبار قرار گرفت. پس از این که انبار پس از ۳۴ سال فرسوده شد، برای دومین بار منتقل شد. پس از برداشتن سقف غیر اصلی، فولادهایی که به صورت مؤرب در زیر ساختمان قرار گرفتند و فولادهای روی ساختمان با محاسبه مساحت مرکز به یکدیگر متصل شدند و یک قفس فولادی را تشکیل دادند که ساختمان در آن قرار گرفت و ساختمان توسط جرثقیل بلند شد و در زمینی در فاصله ۲۰ متری قرار گرفت (Sav, 2012).



(تصاویر ۵۲-۵۵) تغییر مکان مسجد در موقعیت جدید خود با استفاده از جرثقیل (Sav, 2012).

ساخت و ساز سد جوی کارس در منطقه سوزوز قارص در حال انجام است (تصویر ۵۶). در حالی که پل تاریخی آهنی چامچاووش که توسط روس‌ها در سال ۱۸۹۹ میلادی ساخته شده است به روی این نهر قرار داشته است. این پل ۶۵ متر طول، ۵.۶۰ متر عرض و حدود ۱۰۰ تن وزن داشت. زمانی که ساخت ساز این سد جریان داشت آب تا پایین ترین قسمت آن سد جریان داشت که این بخش از پل در زیر آب قرار داشت. پل باید به سمت آب منتقل شود. بدین ترتیب، پل توسط اداره کل راهداری از محل آن توسط موترهای سیستم هیدرولیک در سال ۲۰۱۵ میلادی برداشته شد و دو روز طول کشید تا آن را به پردیس ۵۸ منتقل کنند (Sömen and others, 2015).



(تصویر ۵۶) فرآیند حمل و نقل پل (Sömen and others, 2015).

در طول ساخت مارمارای، تصمیم گرفته شد که ساختمان ایستگاه قطار (Yeşilköy) بین سال های ۲۰۱۶-۲۰۱۷ منتقل شود (تصاویر ۵۷-۶۰). به منظور قرار دادن ساختار ۱۶\*۵۴ متر به روی تریلر کامیون، یک سیستم قفسی که از داخل و خارج ساختمان را احاطه کرده بود طراحی شد و وزن کل ساختمان به ۹۰ تن افزایش یافت، ساختمان از روی زمین برداشته شد و با جک های هیدرولیک و تراک که در زیر آن نصب شده بود با کمک ریل و پیستون های هیدرولیک روی تریلر کامیون قرار گرفت و در فاصله ۹۰ متری به موقعیت جدید خود حرکت کرد. قبل از این که زمین حمل و نقل شود باید در جاده تقویت شود تا از هر گونه ریزش ناشی از وزن وسیله نقلیه و بار روی آن جلوگیری شود (Kösebay, 2007, URL 9).



(تصاویر ۵۷-۶۰) فرآیند حمل و نقل ساختمان ایستگاه قطار Yeşilköy، (URL 9).

## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

یکی از عملیات مهم جابجایی ساختمان‌ها که در سال‌های اخیر در ترکیه انجام شده است، جابه‌جایی مقبره زینل بیگ و حمام آرتوکلو واقع در منطقه حسنکیف باتمان بوده است (تصاویر ۶۱، ۶۲). به خاطر رسیدن به این هدف یک کمیسیون علمی برای مقابله با خطر آب گرفته‌گی ساختمان‌ها توسط سد ایلیسو تشکیل شده است. این کمیسیون تغییرات از جمله حفاظت را ارزیابی کرده و توصیه کرده اند که ساختمان‌ها دست نخورده جابجا شوند و در پارک فرهنگی حسنکیف جدید قرار گیرند (Ulucam, 2016).



(تصاویر ۶۱، ۶۲) مجتمع زینل بیگ و حمام آرتوکلو (Ulucam, 2016).

قبل از جابجایی آرامگاه، ابتدا آسیب‌ها ارزیابی گردیده و مطالعات تقویتی انجام شد (تصاویر ۶۳-۶۵). در اطراف بنا، پایه بلندی برای بالا بردن بنا ساخته شد و ۲۸ تیر بالابر برای استفاده در قسمت‌های زیرین دیوارها تولید شد. صفحه بالابر با اعمال پست کشش به ارتفاع ۹۰ سانتی متر تکمیل شد و ۴۴ جک هیدرولیک نصب گردید. برای حمل و نقل ساختمان‌ها از SPMT (Self Propelled Modular Transporter) وسیله نقلیه با قابلیت حمل وزن مورد نظر تا ۴ درصد شیب در شرایط معیاری جاده استفاده شد و مقبره توسط ۶ دستگاه SPMT حمل شد. در این زمینه، شتاب‌سنج‌هایی برای اندازه‌گیری حرکت SPMT‌ها حین حمل و نقل به روی ساختمان قرار داده شد. همه‌ای این سنسورها و سیستم‌ها با ماژول کنترل SPMT‌ها که حمل و نقل را انجام می‌دهند، ادغام شدند و با یک برنامه کامپیوتری ویژه که فقط برای این ساختمان تهیه شده بود (URL 12) یک پارچه شدند. حمام آرتوکلو که در سال ۲۰۱۸ منتقل شد نیز توسط سیستم مشابهی جابه‌جا شد (تصویر ۶۶).



(تصاویر ۶۳-۶۵) فرآیند ترمیم قبل از حرکت (Ulucam).



(تصویر ۶۶) فرآیند حمل و نقل حمام آرتوکلو (URL 13).

## نتیجه گیری

موضوع حفاظت و حمایت از منابع از جمله میراث ملموس به خصوص ساختمان ها که غالباً محدود بوده و نوع تشویق و احترام به فرهنگ های گذشته می باشد برای باستانشناسان از اهمیت خاصی برخوردار است، روش انتقال آثار در صورتی که آثار تاریخی در خطر قرار داشته باشند انتقال آن یکی از تکنیک های نهایت مهم برای حفاظت آن محسوب می شود (Goblet, 2006) که پتانسیل جابجایی و انتقال ساختمان ها و کاربرد آنها در بسیاری از کشورهای جهان به مرحله اجرا قرار گرفته است.

عواملی مانند تأثیر منفی حرکت بر میراث فرهنگی و ادراک اجتماعی و نیز تغییرات در خصوصیات فیزیکی عناصر و مصالح ساختمانی، ضرورت انتقال ساختمان ها را زیر



## روش انتقال ساختمان‌های باستانی به عنوان...

سوال برده است. علاوه بر این، در صورت جابجایی بنا، موضوع مورد بحث برای محافظان میراث فرهنگی در مورد آسیب احتمالی به یک پارچه‌گی بناها و طراحی بنای سنتی است. اما در برخی موارد ممکن است وجود بنا نسبت به سایر عوامل برجسته باشد. هنگامی که جابجایی یا انتقال ساختمان برای حفاظت اجتناب ناپذیر گردد، تصمیم گرفته می‌شود که یکی از روش‌های مختلف به منظور انتقال مورد ارزیابی گیرد و موقعیت فعلی ساختمان و محیط جدیدی که ساختمان در آن برنامه ریزی شده است، انتخاب شود. علاوه بر موارد فوق‌الذکر، پارامترهایی مانند شرایط مسیر حمل و نقل، اندازه ساختمان، تکنیک ساخت، مصالح ساختمانی، وضعیت فیزیکی و میزان آسیب نیز باید در نظر گرفته شود.

با بررسی نمونه‌های ساختمان‌های قابل انتقال در کشورهای مختلف جهان، دو روش اصلی مطرح می‌شود: الف) جابجایی جزئی یا کلی جدا شده و سرهم‌بندی مجدد در محل جدید، ب) انتقال سالم آثار و زمین‌بندی شده به روی پایه جدید. در مورد جابجایی ساختمان‌های کوچک و خاکستری یا سازه‌های سنگی تراشیده شده، روش جداسازی اجزاء به طور کلی ترجیح داده می‌شود. با این حال، حرکت دست نخورده را می‌توان تا زمانی که امکانات اقتصادی و تکنولوژیکی اجازه دهد، برای انواع ساختمان‌ها اعمال کرد. در این تکنیک از تجهیزاتی که می‌توانند حد اکثر ظرفیت را تحمل کنند با توجه به محاسبات وزن ساختمان برنامه‌ریزی شده، استفاده می‌شود. اگر قرار است ساختمان سالم جابجا شود، نوع حمل و نقل با توجه به فاصله مکان فعلی و جدید و همچنین وضعیت مسیر جاده تعیین می‌شود.

با بررسی مثال‌ها و مقایسه تکنیک‌های حرکتی، مشاهده می‌شود که روش جدا کردن بنا به اجزاء از بسیاری جهات ناخوشایندتر از روش‌های دیگر است. مهم نیست که چقدر در طرح‌ها با دقت ترسیم شده و اعداد روی اجزای آن نوشته شده است، در حین جابجایی اجزای ساختمانی برچیده شده، به احتمال زیاد در فرآیند مونتاژ مجدد، کاربردهای اشتباه و آسیب در بافت ساختمان ایجاد شود. علاوه بر این، با توجه به اصالت ساختمان سنتی و همچنین مصالح ساختمانی و ویژه‌گی‌های سیستمی آن، صدمه زدن به این ارزش اجتناب ناپذیر است، حتی اگر از مصالحی نزدیک به اصل خود به عنوان مصالح اتصال استفاده شود و با همان تکنیک ساخت و ساز ترکیب شود.

انتقال ساختمان دست نخورده که یک پارچه‌گی ساختاری آن را حفظ می‌کند و در صورت عدم سرهم بندی مجدد، اشتباهات احتمالی در مونتاژ (یکجا سازی) مجدد جزییات را به حداقل می‌رساند، سود بیشتری نسبت به جابجایی ساختمان با تکنیک برچیدن دارد. با این حال، ایجاد یک بافت جدید و مصنوعی با جدا کردن ساختمان از بافت اصلی و همچنان با ایجاد یک سیستم پی (تهداب) ساختمان جدید و مجبور ساختن بناهای تاریخی با انطباق با این سیستم جدید، یکی از معایب اصلی هر دو تکنیک انتقال است.

آثار تاریخی که به عنوان «میراث فرهنگی غیر منقول» تعریف می‌شوند، در نتیجه انتخاب روش انتقال حفاظتی، «قابل حمل» می‌شوند. این موضوع در زمینه حفاظت از معماری از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. تعیین یک روش کار میان رشته‌ای و مطالعه با تیمی از متخصصان برای دستیابی به یک کاربرد حرکتی مؤفق و حفظ اصول اخلاق، بسیار مهم است. طوری که مرحله اول تصمیم‌گیری برای انتقال است. برای اتخاذ این تصمیم، کارشناسان مرمت، مؤسسات حفاظتی و واحدهای دولتی محلی باید اطمینان حاصل کنند که هیچ وسیله دیگری برای محافظت از ساختمان وجود ندارد و انتقال آن به مکان جدید الزامی است. در صورتی که ضرورت جابجایی ساختمان ناشی از ضعف زمین باشد، باید راه کارهای تثبیت و تقویت زمین را امتحان کرد. اگر ناشی از عوامل محیطی باشد، عوامل زوال باید از بین بروند. اگر ناشی از تصمیمات منطقه بندی باشد، این تصمیمات باید توسط ادارات محلی/شهرداری‌ها تغییر کند. پس از تصمیم‌گیری، مرحله دوم به عنوان فرآیند شناسایی جایگزین‌ها برای مکان جدید که در آن ساختمان منتقل می‌شود، فرا می‌رسد. ابتدا در این مرحله باید از نظر پایداری داشته فرهنگی (دارایی‌های فرهنگی)، احتمالاً نزدیک به مکان فعلی باشد.

مرحله پروژه‌ای فرآیندی است که باید با دقت انجام شود. پروژه‌های نقشه برداری، احیا، مرمت، حفاظت، استاتیک، مکانیکی، تقویت خاک و حمل و نقل، طرح تهیه شده به منظور بازسازی توسط کارشناسان رشته‌های مختلف باید شامل تمام جزییات قابل پیش‌بینی باشد. پس از اخذ مجوزهای لازم از مؤسسات مرتبط، گزارش‌های دقیقی برای تهیه درخواست و در مواقع غیر منتظره در حین اجرا، پروژه‌ها مورد بازنگری قرار گرفته و هر مرحله از درخواست با نقشه، عکس و فلم مستندسازی شود.

اولین مرحله برای اجرا، توافق با حامل است. این مهم است که شرکتی که این ساختمان را حمل می‌کند باید با بناهای تاریخی و به ویژه مکان جدید که در آنجا به جا می‌شود، آشنا باشد. شرکت‌های حامل محلی معمولاً با نهادها و قوانین رسمی منطقه آشنا هستند و روش حمل و نقل مناسب برای منطقه را کنترل می‌کنند (Peltola, 2008). در مورد زمان بندی، تکنیک جابجایی و انتخاب نوع ساختمان باید دقت و توجه خاص صورت گیرد. دلیل تعیین زمان به عنوان معیار، در واقع بیانگر اهمیت فرآیند حمل و نقل است. در قراردادی که با شرکت حمل‌کننده منعقد می‌شود، لازم است تا شرایط تعیین تکلیف مالک ساختمان و شرکت حمل‌کننده و همچنین رفع خسارات احتمالی ناشی از عوامل طبیعی یا محیطی درج شود و مشکلات مالی احتمالی علاوه بر ارایه منابع و مراجع معتبر، سطح تجربه کارکنان نیز یکی از مهم‌ترین عواملی است که باید مورد توجه قرار گیرد (پاراوالوس، ۲۰۰۶). در طول فرآیند حمل و نقل، اگر شرکت طرف قرارداد تجهیزات فنی لازم را نداشته باشد و یا در صورت احتیاط در برابر تخلفات احتمالی، قرارداد جایگزین با شرکت جایگزین دیگری منعقد شود، این فرآیند تضمین‌کننده روند سالم تری خواهد بود (Curtis, 1979).

مرحله دیگر در جریان اجرا، تعیین مسیر برای حمل و نقل ساختمان است. با توجه به وزن ساختمان و نحوه حمل و نقل، در نظر گرفته شده است تا راه‌های موجود در مسیر، مقاوم سازی شده و تجهیزات موقتی مانند خط سیر، پل و سکو و غیره قبل از قبل فراهم شود. ممکن است لازم باشد قبل از انجام ساخت و ساز، عناصر گرمایشی مانند گرمایش، برق و آب را حذف، لغو یا تعمیر کنید. قبل یا هم زمان با آماده سازی ساختمان، مقدمات زمین و تهداب در محل جدید انجام می‌شود. سپس فرآیند انتقال با روش‌های انتخاب شده انجام می‌شود و بازسازی ساختمان با همان دقت در مرحله نصب سازی ساخته می‌شود. در این فرآیند در صورت لزوم پروژه‌های مرمت و استفاده مجدد تهیه می‌شود. اجرای مراحل نگهداری و بازرسی منظم پس از انجام فرآیند حمل و نقل به منظور ادامه حیات ساختمان به شیوه‌ای سالم و جلوگیری از مشکلات جدید حفاظتی، مهم است.

هرچند، تکنیک‌های مورد استفاده در حمل و نقل آثار متفاوت است، اما مشاهده می‌شود که در همه روش‌ها معایب متفاوتی وجود دارد، به ویژه از نظر ارزش‌های زمین‌های و



اصالت. اما همان طوری که در مطالعه بیان شد، مشاهده می شود که در برخی موارد این موارد منفی بیشتر در پس زمینه باقی مانده و تداوم وجود بنا اهمیت پیدا کرده است. به همین دلیل با توجه به انتقال به عنوان یک تکنیک حفاظتی معماری، لازم است در مراحل تصمیم گیری، پروژه، اجرا، نگهداری و بازرسی به دقت عمل شود. انجام کلیه مراحل توسط تیم های متخصص و انجام فرآیند با علم به این که ساختمان منتقل شده بیش از هر چیز یک سرمایه فرهنگی و میراث جهانی است، امکان به حداقل رساندن مشکلات احتمالی بافتی و ساختاری را فراهم می کند.

## REFERENCES

1. Ahunbay Z. (1996). *Tarihi Çevre Koruma ve Restorasyon*, YEM Yayınları, İstanbul.
2. Allais, L. (2013). Integrities: The Salvage of Abu Simbel, *GreyRoom*, 50: 1-45
3. Booher, M. & Ezell, L. (2001). *Out of Harm's Way*, Eastwind Publishing, Annapolis, MD.
4. Batukan F. B. (2017). Korumada Taşıma Yönteminin Kültürel Hafızaya Etkisinin Kayseri Örneği Üzerinden İrdelenmesi, Erciyes Üniversitesi, Fen Bilimleri Enstitüsü, Yüksek Lisans Tezi, İstanbul.
5. Bulut, S. (2003). *Büyük Atatürk'ten Küçük Öyküler*, Can Sanat Yayınları, İstanbul
6. Burat, O. (2006). Pertek Baysungur Camii'nin Taşınması, *Vakıflar Dergisi*, 10: 289-298
7. Can, C. (1993). *İstanbul'da 19. Yüzyıl Batılı ve Levanten Mimarların Yapıları ve Koruma Sorunları*, Yıldız Teknik Üniversitesi, Fen Bilimleri Enstitüsü, Doktora Tezi, İstanbul.

8. Close, C. S. (1875). Moving Brick Houses, *Journal of the Franklin Institute*, 70(3): 178-180.
9. Curtis, J. O. (1979). *Moving Historic Buildings*, U.S. Department of the interior heritage conservation and recreation service technical preservation services division, Washington, D.C.
10. Danık, E. (2004). Pertek Baysungur-ve Celebi Ali Camii, *Vakıflar Dergisi*, XXVIII: 185-210.
11. Feilden, B.M. (1982). *Conservation of Historic Buildings*, Third Edition, Architectural press, New York USA.
12. Fisher, M. (1921). Moving hibbing by tractor and truck, *American City*, 25: 105.
13. Goblet, N. (2006). *Moving Historic Buildings: One Means of Preservation*, Cornell University, PhD thesis, USA.
14. Hawass, Z. (2000) *The Mysteries of Abu Simbel*, The American University of Cairo Press, USA.
15. Kayseri Kültür Varlıklarını Koruma Bölge Kurulu (K.K.V.K.B.K.) Arşivi
16. Kirwan, L. P., (1963). Land of Abu Simbel, *The Geographical*, 129 (3): 261-273.
17. Lamar, K, Pan, D. & Stan, B. (1999). Photo from Southcombe's Collection, *The Structural Mover*, 17: 1.
18. Lu X. L., Lu W.S. & Zhang, X. (2010). New resolution for historic building conservation by building moving technology, *Advanced Materials Research*, 133-134: 19-25.
19. Memiş, F. Z. (2013). *İtalyan Mimar Raimondo D'Aronco'nun İstanbul Yapılarının Koruma Durumlarının Araştırılması*, Yıldız Teknik

Üniversitesi, Fen Bilimleri Enstitüsü Mimarlık Anabilim Dalı, Yüksek Lisans Tezi, İstanbul.

20. N.F.P.C. (National Flood Proofing Committe), (1990). *Raising and Moving the Slab-on-Grade House*, US Army Corps of Engineers. USA.

21. Page M. (1976). Lucy, the Margate Elephant, In *Historic Houses Restored and Preserved*, New York: Whitney Library of Design, s. 195-198.

22. PANYNJ (Port Authority of New York and New Jersey), (2017), *Written Re-evaluation and Record of Decision for the Environmental Assessment for the Terminal, A Redevelopment Program at Newark Liberty International Airport*, Department of Transportation Federal Aviation Administration Eastern Region, New Jersey.

23. Paravalos, P. (2006). *Moving a House with Preservation in Mind (American Association for State and Local History)*, AltaMira Press, Lanham, USA.

24. Parlak, L. (2004). *Yukarı Fırat'ta Tarihi Eserler*, İstanbul Matbaası, Elazığ.

25. Peltola, X. (2008). *Moving Historic Buildings: A Study of What Makes Good Preservation Practices When Dealing with Historically Significant Buildings and Structures*, A Thesis Presented to The Graduate Schools Of Clemson University And The College Of Charleston, Clemson University, USA.

26. Pilehvarian N., Urfalıoğlu N. & Yazıcıoğlu, L. (2000). *Osmanlı Başkenti İstanbul'da Çeşmeler*, YEM Yayınları, İstanbul,

27. S.A.A. (Scientific American Archive), (1899). *Courthouse going to court*, V. 81, s. 232.

28. S.A.A. (Scientific American Archive), (1923). *Curious feat of house moving*, V. 25, s. 105.

29. Sav M. (2012). Tarihinde ikinci kez taşınan ahşap cami: RizeKalkandere Hüseyin Hoca Köyü Sahil Camii, *Restorasyon Yıllığı*, 4: 161-169.
30. Sömen A.D., Ateş S. S., Durmuş F., Sert H., Partal E. M., Nas M., Yılmaz, S., Demirci H., Avşin A. & Turan G. S. (2015). Tarihi Çamçavuş Demir Köprüsü'nün taşınması, 5. *Tarihi Eserlerin Güçlendirilmesi ve Geleceğe Güvenle Devredilmesi Sempozyumu*, Erzurum.
31. Sutton, Q., M. (2013,) *Archeology: The Science of the Human Past*, Routledge.
32. Tükel, A. & Bakırer, Ö. (1970). "1968 Yılı Keban Projesi Restorasyon Çalışmaları Ön Raporu", *1968 Yaz Çalışmaları*: 183-186 Ankara.
33. Uluçam, A. (2016) Hasankeyf'teki Kültürel Mirasın Bugünkü Durumu, *XX. Uluslararası Ortaçağ Türk Dönemi Kazıları ve Sanat Tarihi Araştırmaları Sempozyumu*, C. 1: 14-36.
34. Uluşu, M. K., (2008), *Atatürk'ün Yanı Başında, Çankaya Köşkü Kütüphanecisi Nuri Uluşu'nun Hatıraları*, Doğan Egmont Yayıncılık, İstanbul.
35. Urfalıoğlu, N. (2008). *İstanbul'un Çeşme ve Sebilleri*, T.C. Marmara ve Boğazları Belediyeler Birliği Yayını, 60: 22-23.
36. Wilkinson, R. H. (2000). *The Complete Temples of Ancient Egypt*, Thames&Hudson.
37. Zakar L. & Eyüpgiller K. K. (2015). *Mimari Restorasyon Koruma Teknik ve Yöntemleri*, Ömür Matbaacılık A.Ş., İstanbul.
1. (URL 1) [whc.unesco.org/en/documents/108536](http://whc.unesco.org/en/documents/108536).

2. (URL 2) <http://pousse-toidemonsoleil.eclablog.com/labodhttp://pousse-toidemonsoleil.eclablog.com/labod-archeologie-l-egyptologie-a114960582archeologie-l-egyptologie-a114960582> .
3. (URL 3) <http://lostnewengland.com/2014/09/hotel-pelhamhttp://lostnewengland.com/2014/09/hotel-pelham-boston/boston/> .
4. (URL 4) <https://ascendingpassage.com/N-11-Hassaya-Amada-Temple.htm> .
5. (URL 5) <https://www.egypttoursplus.com/amada-temple/> .
6. (URL 6) <http://www.bbc.com/news/world-europe-18168278> .
7. (URL 7) <http://www.enerpac.com/en-us/projects/markets/buildings-and-stadiums-0/the-shanghai-concert-hall-lifting-and-moving-project> .
8. (URL 8) <http://www.thatsmags.com/guangzhou/directory/gallery/21868> .
9. (URL 9) [https://youtu.be/kd\\_DbzTve9E](https://youtu.be/kd_DbzTve9E) .
10. (URL 10) <http://science.howstuffworkers.com/engineerring/sturctur>
11. (URL11) <https://www.linkedin.com/company/somun-in%C5%9Faat-proje-ltd--%C5%9Fti>.
12. (URL 12) <http://dsi.gov.tr/docs/default-document-library/dsizeynel-bey-t%C3%BCrbesi-.pdf?sfvrsn=0>.
13. (URL.13) [http://www.hasankeyfgirisimi.net/wp-content/uploads/2018/10/Artuklu-Hamami\\_1.jpg](http://www.hasankeyfgirisimi.net/wp-content/uploads/2018/10/Artuklu-Hamami_1.jpg) .

**خلاصه کلام مترجم (معرفی نامه)**

H. Hale Kozlu، فارغ التحصیل پوهنتون (Selcuk)، گروه معماری پوهنځی مهندسی و معماری در سال ۱۹۹۹ میلادی الی سال ۲۰۰۲ با پایان نامه کارشناسی ارشد زیر عنوان "مخصوصات معماری خانه های سنتی Develi" در همان پوهنتون، مدرک فوق لیسانس خود را دریافت کرده است. او تحصیلات خود را در مقطع دوکتورا در پوهنتون فنی استانبول دنبال کرده و مدرک خود را با پایان نامه زیر عنوان "ویژه گی های ملات های تاریخی و ویژه گی های ملات های مرمتی در منطقه کایسری" در سال ۲۰۱۰ به پایان رسانده است. او هنوز هم فعالیت های آکادمیک خود را در پوهنځی معماری، دیپارتمنت پوهنځی معماری ادامه می دهند.

F. Burcu Batukan Dördüncü، فارغ التحصیل از پوهنتون (Erciyes)، پوهنځی معماری در سال ۲۰۱۳ الی سال ۲۰۱۷ با پایان نامه کارشناسی ارشد زیر عنوان "تجزیه و تحلیل تأثیر تکنیک متحرک برای حفاظت از معماری بر حافظه فرهنگی U" مؤفق به دریافت مدرک فوق لیسانس شد. او در حال حاضر به عنوان معمار در شهرداری قیصری کار می کند.



**ICONARP**

مجله بین المللی معماری و برنامه ریزی

دریافت ۰۷ اپریل ۲۰۱۹؛ پذیرش در ۲۰ می ۲۰۱۹

دوره ۷، شماره ۱، صص: ۲۸۶-۳۱۳ / انتشار ۲۸ جون ۲۰۱۹

DOI: 10.15320/ICONARP.2019.76-E-ISSN: 2147-9380

\* عبدالرحمن نوری

گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه باستانی موری خم زرگر  
ولایت کاپیسا سال (۱۳۹۹ خورشیدی)

**Seintific Report of 3<sup>th</sup> period of excavation in Mori  
Archeological site of Kapisa province**

**By: Abdulrahman Nori**

### **Abstract**

Khom Zargar is a famous village belonging to the first part of Kohistan district, which is located 19 km north of Kapisa province and near of Hindu Kush Mountains, next to Panjshir River. On the other hand, one of the major cities in the south of Hindu Kush montane or in the territory Gandhara area; Buddhist temples are Khom Zargar, the remains of many

---

\* باستانشناس مسلکی انستیتوت باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ و آمر پروژه حفريات ساحه متذکره در همان سال.

temples and stupas have been discovered in this place. So, Gholam Mohamad Ghoobar in his his book, from Chinese pilgrims mentioned ten Shivai temples are in Kapisa, in addition to Buddhist temples, which existed at that time.

The research and surveys conducted recently by the internal and external archeologist in Kapisa province, especially in Khom Zargar village. Large area named and established as Khom Zargar archaeological site. As a result of the excavations carried out in site of Mori Khom Zargar, which discovered remains of historical period (Kushan period).

In addition to other architectural Romaine such as: residential buildings, a part of a Buddhist temple, other building made from mud and stones, stupa and other buildings that have been discovered and noticed. It should be noticed that Khom Zargar has a special feature with its vast Archaeological location, the discovery of dozens of pure and valuable movable and immovable Archaeological remains.

### خلاصه

خم زرگر قریه مشهوری است مربوط به ولسوالی حصه اول کوهستان که در ۱۹ کیلومتری شمال ولایت کاپیسا و در دامن کوه‌های هندوکش در کنار رودخانه شفاف و خروشان ولایت پنجشیر موقعیت دارد و یکی از شهرهای عمده در جنوب هندوکش یا در قلمرو حوزه گندهارا بوده؛ و غنی از معابد بودایی می باشند که بقایای معابد و ستوپه‌های متعدد در این محل کشف شده است. چنانچه مرحوم غبار در کتاب خویش به نقل از زایر چینی برعلاوه معابد بودایی از ده معبد شیوایی نیز در کاپیسا تذکر به عمل آورده که در آن زمان موجود بوده است. مطالعات و سروی های که اخیراً توسط هیأت باستانشناسی داخلی و خارجی در ولایت کاپیسا مخصوصاً در قریه خم زرگر صورت گرفته، در نتیجه ساحه وسیع را بنام ساحه باستانی خم زرگر در این قریه تثبیت و نام گذاری کرده اند. همچنان، در نتیجه کاوش‌های انجام شده در منطقه موری خم زرگر بقایای یک دوره با شکوه تاریخی یعنی کوشانی ها کشف گردیده است. طوری که در کنار دیگر آثار معماری چون:

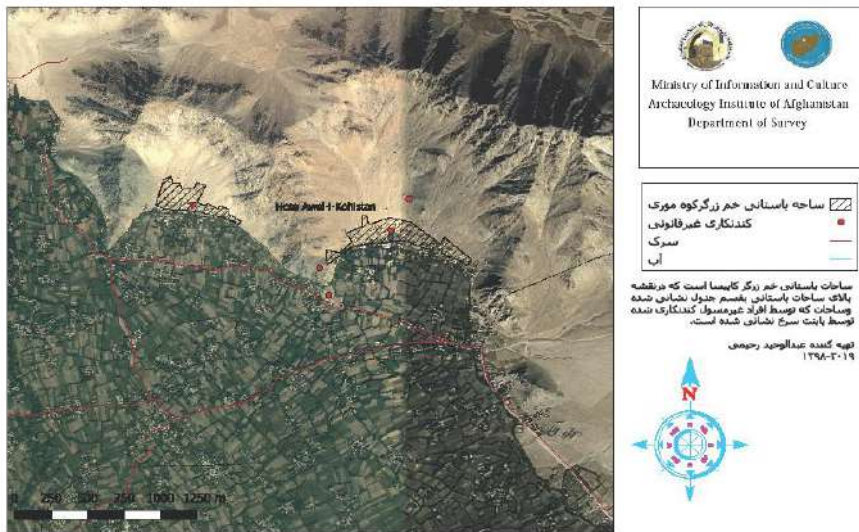


## تحقیقات کوشانی

ساختمان‌های رهایشی؛ بخشی از معبد بودایی، ستوپه و سایر ساختمان‌ها که از سنگ، گل و پخسه ساخته شده‌اند نیز کشف و به ملاحظه رسیده است. لازم به یاد آوری است که خم زرگر با داشتن موقعیت وسیع باستانی و کشف ده‌ها اثر ناب و با ارزش منقول و غیر منقول از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

### موقعیت ساحه باستانی خم زرگر

بر اساس سروی انجام شده در ساحه باستانی خم زرگر از نقطه کوه موری یعنی از جای که توسط هیأت باستانشناسی افغان حفريات گردیده است الی پوزه درازی حدود ۶ کیلومتر را احتوا می‌نماید. ساحه باستانی خم زرگر از شمال به کوه سنجن از جنوب به نهر خواجه و سرک عمومی بوله غین، از شرق به دشت بوله غین و از غرب به قریه کنکوه، صورت بیک خیل و پوزه درازی محدود گردیده است (۲).



(تصویر ۱) ساحه باستانی خم زرگر

## كاوش‌های قبلی در ساحه باستانی موری خم زرگر

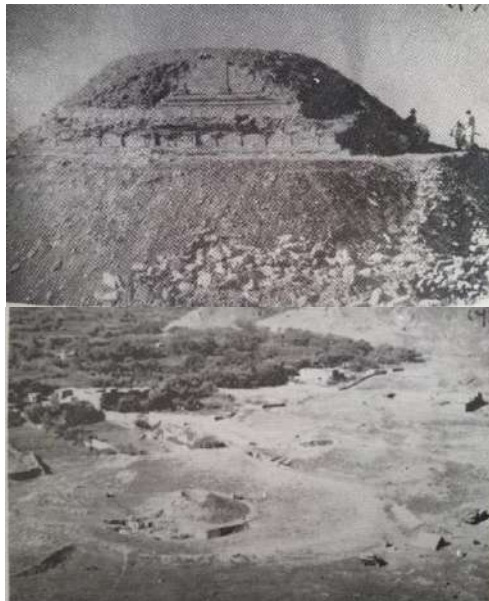
### الف: دور اول

ساحه باستانی خم زرگر برای نخستین بار در سال ۱۳۱۱ خورشیدی توسط هیأت باستانشناسی افغان-فرانسوی که در ترکیب آن مرحوم احمد علی کهزاد نیز عضویت داشت، سروی گردید. بعداً این ساحه باستانی در سال ۱۳۴۳ خورشیدی مطابق ۱۹۶۴ میلادی از طرف میزونو عضو پوهنتون توکیووی جاپان سروی گردید. سپس در سال ۱۳۴۵ خورشیدی مطابق ۱۹۶۶ میلادی نخستین دور کاوش‌ها از طرف باستانشناسان افغان تحت نظر داکتر شاهی بای مستمندی در ساحه مذکور راه اندازی شد. بعد از مطالعات و بررسی ساحه، کاوش‌ها در دو نقطه وسیع آغاز گردید که یکی بر بالای تپه مرتفع که ۲۰-۲۵ متر از سطح زمین ارتفاع داشت و حصه دیگری حفريات در سطح پایین تپه شروع گردید. به اثر کاوش‌های باستانشناسی در تپه مذکور یک ستوپه بزرگ مربع شکل که از قبل قسمت‌های آن به اثر بادهای شدید و باران‌ها نمایان شده بود، کشف گردید که اندازه هر ضلع آن ۱۴ متر بوده و تمام این ستوپه از سنگ‌های سبز که شباهت به سنگ شیبست دارد، ساخته شده بود. از اطراف این ستوپه بر علاوه دو پای مجسمه که بالای تخت لوتوس قرار گرفته بود، به تعداد هفده سکه و یک مدال طلایی نیز کشف گردید. از جمله این مسکوکات یک عدد سکه آن ضرب دوره ساسانی و متباقی شانزده عدد دیگر آن ضرب دوره کوشانی بوده است. در حصه پایین تپه یک سطح وسیع که اطراف آن برجسته‌گی خاص داشته در اثر کاوش‌ها، چندین مجسمه و آثار تزییناتی در داخل یک حویلی که اطراف آن اتاق‌های کوچک ساخته شده بود نیز به دست آمده است. آقای مستمندی در گزارش خویش اتاق مکشوفه از حصه پایین تپه را مربوط به سه دوره ساختمانی دانسته است (۴). دوکتور شاهی بای مستمندی طی مصاحبه با روزنامه کابل تایمز اظهار نموده است که: حفريات این ساحه بین ماه‌های جون و سپتمبر صورت گرفته است که در نتیجه ضمن آثار غیر منقول، آثار متعدد منقول نیز به دست آمده است که می‌توان از ۳۰۸ پارچه مجسمه، مسکوکات، وسایل مسی آشپزخانه، وسایل آرایشی که مربوط

خانم ها می شوند، حتی مسکوکات سنگی نام برد که این همه آثار از اطراف ستوپه مربع شکل که اندازه هر ضلع آن ۱۴ متر می باشد، به دست آمده است (۶).



(تصویر ۲) حالت فعلی ساحه (۱۳۹۹) که نقاط کاوش های قبلی توسط باستانشناسان نشانی شده است.



(تصویر بالا ۳) نقطه اولی (تپه مرتفع) ستوپه مکشوفه. عکاس: خبرنگار تلویزیون ۱.  
(تصویر بالا ۴) نقطه پایینی یا نقطه دومی که قبلاً حفاری شده است (گرفته شده از مقاله شاهی بای مستندی).

### ب: دور دوم

دور دوم کاوش های علمی و مسلکی در ساحه باستانی موری خم زرگر ولایت کاپیسا بعد از یک وقفه بسیار طولانی یعنی با سپری شدن چندین دهه در سال ۱۳۹۸ خورشیدی در اثر سعی و تلاش ریاست باستانشناسی و منظوری مقام محترم وزارت اطلاعات و فرهنگ، به منظور جلوگیری از کندن کاری های غیرقانونی و خودسر، غصب ساحات و تاراج بیشتری آثار منقول و غیر منقول و همچنان جهت روشن نمودن زوایای تاریک تاریخ کشور، راه اندازی گردید. هیأت مسلکی ریاست باستانشناسی حفريات و تحقیقات علمی خویش را در دامنه کوه موری بعد از بررسی و مطالعه ساحات در دو نقطه (۰۰۱ و ۰۰۲) آغاز نمود، در نتیجه کاوش ها که مدت ۵ ماه (از اول اسد الی اخیر قوس) را در بر گرفت؛ به تعداد ۷۷ قلم اثر منقول و آثار غیر منقول که شامل اتاق های کوچک دایره‌وی و مربع شکل، دیوارهای متعدد سنگ کاری و خشت کاری مربوط به ساختمان ها می باشند، کشف و به دست آمد. آثار منقول شامل: مجسمه های سنگی، سر مجسمه های گلی، بقایای تزیینات لباس مجسمه گلی، بقایای مجسمه های سنگی، مسکوکات فلزی، پارچه های ظروف سنگی، ظروف سفالی، تیل سوزهای سفالی، فلز پاره‌های مغشوش، پارچه های ظروف سفالی و استخوانی می باشند که در جمع آن آثار ناب و بسا با ارزش نیز موجود است که نمایانگر تمدن یک دوره درخشان یعنی امپراتوری بزرگ کوشانی ها می باشد. هرچند، آثار مکشوفه ساحه باستانی موری خم زرگر بیشتر شکسته و پارچه بوده ولی دارای اهمیت بسیار زیاد می باشد(۵).



(تصویر۵) نمای ساحه ۰۰۱ قبل از حفريات و جریان خط اندازی.



(تصویر ۶) ساحه ۰۰۱ جریان حفريات، عكاس: عبدالوحيد رحيمي.



(تصویر ۷) نمای ساحه ۰۰۲ قبل از حفريات، عكاس: عبدالوحيد رحيمي.



(تصویر ۸) نمای ساحه ۰۰۲ بعد از حفريات، عكاس: عبدالرحمن نوري.



(تصوير بالا ۹) نماي ريليف سنگي مكشوفه از اتاق شماره ۱ ساحه ۰۰۱، عكاسي: مشتاق احمد يوسفزي.  
(تصوير پايين ۱۰) مجسمه سنگي بوديستوا مكشوفه از ساحه ۰۰۱، عكاس: عبدالرحمن نوري.

### كاوش‌هاي دور سوم در ساحه باستاني موري خم زرگر

دور سوم حفريات در ساحه مذکور به تاريخ ۱۳۹۹/۶/۱۳ خورشيدی با حضور داشت رييس اطلاعات و فرهنگ ولايت کاپيسا، ولسوال حصه اول کوهستان، باستانشناسان و نماينده گان قريه موري رسماً افتتاح گرديد؛ متعاقباً باستانشناسان مؤظف بعد از پاک کاري، مربع بندي مجدد و عكاسي؛ کاوش های علمی و مسلکی خویش در دو ساحه (۰۰۱ و ۰۰۲) مطابق به روش های نوین باستانشناسی آغاز نمودند. البته جريان اين کاوش ها و نتايج آن در ادامه بحث شده است.

موقعیت ساحات باستانی (۰۰۱ و ۰۰۲)

ساحات متذکره در دامنه کوه موری در قسمت شمال خانه های مسکونی و جوار جنوبی راه عبور و مرور اهالی قریه موری موقعیت دارند، ساحه ۰۰۲ در داخل قلعه شخصی بنام محمد یاسین یعنی از چهار طرف به خانه های مسکونی محدود بوده و ساحه ۰۰۱ در سمت غربی ساحه ۰۰۲ و بیرون از محوطه خانه های مسکونی موقعیت دارد که از سمت شرق و جنوب به خانه های مسکونی و از جانب شمال و غرب به راه عامه محدود گردیده است.

الف) ساحه ۰۰۱

در ساحه متذکره بعد از انجام عملیه پاک کاری، تجدید مربعات و عکاسی به ادامه حفریات سال گذشته ۶ مربع ۴×۴ متر نیمه کار شده مورد کاوش های علمی و مسلکی قرار گرفت که دست آوردهای مطلوب و چشمگیری را به دنبال داشت. آثار به دست آمده می توانند در شناسایی دوره های تاریخی، فرهنگ و تمدن این ساحه و منطقه، محققان و پژوهشگران را کمک فراوان نماید. در اینجا فشرده گزارش دست آوردهای خویش را که شامل معرفی و بحث در مورد آثار منقول و غیر منقول می باشد، می نگارم تا باشد برای غنای تاریخ و فرهنگ کشور تا حدی مسوولیت خود را ادا نموده باشم.

چنانچه گفته آمدیم، آثار غیر منقول کشف شده از ساحه مذکور عبارت اند از: ساختمان های کوچک و دیوارهای متعدد مربوط به بخش های از ساختمان ها اند که بیشتر از خشت خام، پخسه، سنگ و گل خاک زرد یا ملاط اعمار گردیده است. آثار منقول شامل: خُمره سفالی، دوک سفالی، سکه فلزی، پارچه سنگ های تزئینی و کار شده (مربوط مجسمه، ظرف و ستوپه)، میخ فلزی، فلزپاره های مغشوش، پارچه های ظروف سفالی و استخوانی می باشند.

اتاقی که به نام اتاق شماره ۱ نام گذاری شده است؛ سال گذشته از جریان کاوش ها در مربعات (۲۱۲/۰۹۶ و ۲۱۶/۰۹۶) از زیر توده های خاک بیرون گردیده و قسمت های بالایی آن الی ۵۰ سانتی متر کم یا بیش خاکبرداری گردید که حفریات کامل آن در سال جاری صورت گرفت و به استثنای بخش شرقی آن بنابر کشف و موجودیت آتشدان، متباقی بخش های آن الی فرش اتاق خاکبرداری گردید. قراری که در گزارش مستمندی

تذکر به عمل آمده است که ساختمان های مکشوفه ساحات باستانی خم زرگر دارای اتاق های کوچک بوده اند. بناءً در جریان دو دور حفريات اخير نیز ساختمان های مکشوفه معمولاً کوچک می باشند، قسمت بالایی اتاق شماره ۱ الی عمق ۶۰ سانتی متر دایره‌وی و دارای پلاستر به رنگ سیاه بوده که در چهار ضلع خویش دارای سکونچ های منظم نیز می باشد. از نقطه‌ای که سکونچ ها ختم گردیده به بعد اتاق مذکور در دو سمت شرق و غرب دارای تزیینات برآمده‌گی به طرف داخل و از آن به بعد طرف پایین الی فرش مربع شکل اعمار شده است. در زاویه شمال شرقی آن بعد از عمق ۱۰۳۰ متر آتشدان کشف گردید که از خشت های خام ساخته شده و داخل آن توسط خاکستر با ترکیب پارچه های ذغال و استخوان پر شده است. از این که در این قسمت فرش وجود ندارد و دیوارهای احاطوی اتاق هنوز ادامه داشته ناگزیر آتشدان را به حالت خویش گذاشته و حفريات بخش های دیگری اتاق را الی فرش آن ادامه دادیم که در نتیجه بعد از عمق ۳۰۳۰ متر به فرش اتاق برخوردیم که ارتفاع آن از سطح فرش ۳۰۳۰، طول ۳۰۱۰ و عرض آن ۳ متر می باشد. مواد ساختمانی این اتاق عبارت اند از سنگ های کوهی، گل پخسه، خشت و ملاط زرد گل بوده یعنی قسمت پایینی آن از سنگ، قسمت مرکزی الی شروع سکونچ ها از پخسه و قسمت های بالایی آن از خشت خام (۱۰×۴۰×۴۰) به شکل دایره‌وی تعمیر شده است که از دوره کوشانی های بزرگ نماینده‌گی می نماید.

قراری که مشاهده می شود این اتاق دارای دو دروازه در زاویه شمال غربی و جنوب غربی بوده و اطراف اتاق مذکور هنوز مورد کاوش و حفاری قرار نگرفته بناءً راه های ورودی و یا دروازه های آن هنوز در زیر پرانه قرار دارند که در آینده با کاوش ها و خاکبرداری های بیشتر هویت کامل آن معلوم خواهد شد؛ ضمناً با توجه به حفريات انجام شده در اتاق مذکور و کشف آتشدان در بالای پرانه دو دور ساختمانی را در این اتاق می توان مشاهده کرد. آثاری که در جریان حفاری از اتاق متذکره کشف و به دست آمده است شامل یک عدد ریلیف سنگی، پارچه های سنگی کارشده، میخ فلزی، فلزپاره های مغشوش، پارچه های ظروف سفالی و استخوانی می باشند.

همچنان کاوش ها در بخش های از مربعات ۲۱۶/۰۹۶ و ۲۲۰/۰۹۶ و جوار شرقی اتاق شماره ۱ منجر به کشف و نمایان شدن بقایای یک دیوار خشت کاری که دارای پلاستر



منظم شبه اتاق شماره ۱ بوده و احتمالاً از اثر آتش سوزی رنگ سیاه را به خود گرفته است، گردید. دیوارهای مکشوفه مربوط به بخش شمالی و غربی اتاق بوده که آن را اتاق شماره ۲ نام گذاری نموده ایم و حفریات آن الی عمق ۱.۲۰ متر انجام پذیرفته است. در قسمت وسطی دیوار شمالی اتاق مذکور که شرقاً و غرباً امتداد دارد یک سوراخ شبه دودکش یا هواکش قرار دارد، قرار مشاهدات عینی به نظر می رسد دیوارهای بخش جنوبی، شرقی و یک قسمتی از غربی این اتاق کاملاً تخریب و از بین رفته است، به دلیل این که در پلاستر دیوار دارای کسر عمیق دیده می شود و احتمال افتیدن آن بیشتر می باشد به همین دلیل خاکبرداری را در این قسمت متوقف و کاوش های خویش را در مربعات ۲۱۲/۰۹۲، ۲۱۶/۰۹۲ و ۲۲۰/۰۹۲ که پیوست اتاق متذکره یعنی در سمت جنوبی آن خط اندازی شده است، ادامه دادیم که در نتیجه منجر به کشف و نمایان شدن چندین دیوار خشت کاری یعنی دیوارهای احاطوی اتاق دیگری می باشند از زیر خاک کشف و نمایان گردید، دیوارهای مکشوفه معمولاً شمالاً، جنوباً، شرقاً و غرباً قرار داشته و خاکبرداری الی عمق ۱.۸۰ متر در مربعات فوق انجام پذیرفته که هنوز دیوارها به طرف پایین ادامه دارد. قراری که مشاهده می شود در این قسمت یک مجمع ساختمانی یا کمپلیکس قرار داشته که بخش های عمده آن هنوز در زیر توده های خاک مدفون می باشد و با راه اندازی حفریات و خاکبرداری های بیشتر در آینده هویت کامل ساختمان ها از زیر خاک بیرون خواهد گردید.

در نتیجه حفریات انجام شده طی سال جاری (۱۳۹۹ خورشیدی) در ساحه ۰۰۱ ضمن آثار غیرمنقول آثار منقول نیز کشف و به دست آمده که عبارت اند از پارچه های سنگی کارشده دارای تزیینات (مربوط مجسمه و ظروف سنگی)، زیرستونی سنگی، خمره سفالی، دوک های سفالی، سکه مغشوش فلزی پوشیده توسط اکساید، میخ های فلزی، فلزپاره های مغشوش و همچنان تعداد زیادی از پاره های ظروف سفالی و استخوانی می باشند.



(تصوير ۱۱) اتاق شماره ۱ ساحه ۰۰۱ عكاس: عبدالرحمن نوري.



(تصوير ۱۲) نماي عمومي ساحه ۰۰۱ ختم دور سوم حفريات.

در ادامه کاوش های دور سوم بعد از آن که عملیۀ پاک کاری، تجدید مربعات و عکاسی در ساحه ۰۰۲ به انجام رسید، حفريات و تحقیقات باستانشناسی به صورت علمی و مسلکی تحت نظر باستانشناسان مجرب و مؤظف راه اندازی و در سال جاری در حدود ۱۴مربع ۴×۴متر مورد حفريات و خاکبرداری قرار گرفت که دست‌آوردهای مطلوب و چشمگیری را به دنبال داشت. آثار مکشوفه از این ساحه در شناسایی دوره های تاریخی، فرهنگ و تمدن این ساحه و منطقه، محققان و پژوهشگران را کمک فراوان خواهد نمود. پس من هم به نوبۀ خود در اینجا فشرده گزارش دست‌آوردهای خویش را که بحث کلی پیرامون آثار مکشوفه که شامل آثار منقول و غیرمنقول می باشد طور آتی ارایه می نمایم.

**اتاق شماره ۱:** قسمی که در فوق نیز تذکر به عمل آمده است که ساحه ۰۰۲ در داخل حویلی موقعیت دارد و ما کارهای حفاری و تحقیقاتی خویش را در جوار جنوبی صُفّه ساختمان مسکونی فعلی که بر بالای ساحه باستانی قرار دارد آغاز نمودیم و به سمت جنوب ادامه دارد. اتاق شماره ۱ در جوار غربی اتاق شماره ۲ و در مربعات ۱۱۶-۱۹۲، ۱۱۶-۱۹۶ کشف گردید که شکل مربع را داشته و اندازه آن از شمال به جنوب ۳۰۸ متر و از شرق به غرب ۳۰۷ متر می باشد. در قسمت وسطی اتاق مذکور سکو کشف گردیده که از سنگ های متورق کوهی اعمار شده و دارای پلاستر منظم می باشد. قرار مشاهدات در بالای آن مجسمه گلی بودا در حال نشسته و رخ آن به طرف جنوب قرار داشته که از بین رفته و فعلاً بقایای نیم تنه آن باقی مانده است. در جوار شرقی سکو پیکر مجسمه گلی به پهلوی راست که سر آن به سمت شمال می باشد به پهلوی راست خوابیده که احتمال دارد بودا در حالت نیروانا بوده باشد، کشف گردیده ولی متأسفانه قسمت بالایی آن در اثر کندن کای های افراد غیر مسؤل تراش کاری و تخریب شده است و در حال حاضر تنها قسمتی از پهلوی چپ آن که شامل تزیینات لباس، چشم، روی و غیره می شود، کشف و نمایان شده است که جزییات مکمل آن با حفاری بیشتر در آینده روشن و توضیح داده خواهد شد. همچنان، دو عدد ریلیف سنگی که یکی در دیوار جنوبی و دیگری آن در دیوار غربی اتاق متذکره به صورت نصب شده قرار داشته کشف شده و به دست آمده که هر کدام در زیر به صورت جداگانه شرح می گردد. بدین منوال، در ادامه حفاریات خویش از این اتاق قسمتی از دست چپ مجسمه سنگی، روی مجسمه گلی و غیره... نیز کشف و به دست آمده است، از این که عملیه حفاری در اتاق مذکور هنوز به اتمام نرسیده است بناءً جزییات مکمل آن در ختم حفاریات توضیح خواهد گردید.

**اتاق شماره ۲:** اتاق دیگری که بنام اتاق شماره ۲ نام گذاری شده است در مربع ۱۱۶-۲۰۴ کشف گردیده که نسبتاً کوچک بوده و شمالاً و جنوباً دارای طول ۳۰۶ متر و عرض ۱۰۹ متر اعمار گردیده که دروازه آن به طرف جنوب می باشد و در جناح شمالی آن مجسمه های شیر و در وسط مجسمه های شیر ریلیف سنگی قرار دارد، کشف گردیده است. اتاق مذکور جزء معبد بوده و فعلاً دو دور ساختمانی در آن به مشاهده می رسد که دور اولی به شکل منظم توسط سنگ های متورق کوهی اعمار گردیده و دور دومی توسط

سنگ های دریایی شکل اعمار شده که چندان منظم نمی باشد. همچنان در ادامه حفريات خویش در مربعات (۱۱۲-۱۱۲، ۲۰۴-۲۰۰، ۱۱۲-۱۱۲) و (۲۰۸-۱۱۲) مؤفق به کشف سنگ فرش منظم که دارای طول ۸.۳۰ متر و عرض ۲.۴۰ متر بوده و توسط سنگ های متورق تعمیر شده است؛ گردیده ایم، به احتمال زیاد سنگ فرش متذکره بخشی از صحن معبد بوده باشد که در قسمتی از پیشروی اتاق شماره ۲ که در آن مجسمه های شیر کشف شده است، قرار داشته و بالای آن یک پته یا پله قرار دارد که شاید از طریق آن داخل اتاق مذکور می شدند. (تصویر ۱۵).

به همین ترتیب، در جریان خاکبرداری در مربع ۱۱۲-۱۹۲ فرش منظم که توسط خشت های خام به اندازه (۱۰×۴۰×۴۰) به شکل بیضوی اعمار شده است، کشف و نمایان گردید که حفريات آن تکمیل نگردیده، در ادامه حفريات در مربع ۱۹۲/۱۰۸ بخش های از دیوارهای متعدد سنگ کاری و خشت کاری را کشف نمودیم که در قسمت وسطی مربع مذکور یک سکوی سنگ کاری که احتمالاً دارای پلاستر بوده و به مرور زمان پلاستر آن تخریب و از بین رفته است، کشف گردیده که در بالای آن ریلیف سنگی و رُخ آن به طرف شرق در بالای سکو نصب شده می باشد؛ کشف و به دست آمده است. البته حفريات در این قسمتی از ساحه تکمیل نگردیده و احتمال می رود که سکوی متذکره در قسمت وسطی اتاق قرار داشته باشد که با تکمیل حفريات در آینده معلوم خواهد شد. حفرياتی که در ساحه ۰۰۲ طی این دور صورت گرفته با توجه به آثار مکشوفه منقول و غیرمنقول به احتمال زیاد در این ساحه معبد وجود داشته و ساختمان های که تا حال کشف و نمایان گردیده است بخشی از معبد می باشد.

قابل یادآوریست که جناح شرقی ساحه توسط افراد غیر مسؤل مورد کندن کاری های غیرقانونی و خودسر قرار گرفته ضمن این که احتمالاً از این نقطه آثار منقول را به غارت برده اند بخش های از دیوارهای ساختمانی معبد را نیز تخریب و از بین برده است. باید یادآور شد که به دلیل عدم اجراءات تخصیص پروژه مذکور مدت زمان حفريات ما با فرا رسیدن فصل سرما بسیار کم بود و ما نتوانستیم حداقل محوطه محدود که تحت حفريات قرار داشت به مرحله اتمام برسانیم و به همین منظور آنچه که توقع داشتیم صورت نگرفت و

## تحقیقات کوشانی

امید داریم که بتوانیم در سال آینده یعنی دوره بعدی حفریات، حداقل محوطه تحت حفریات را به اتمام رسانیده و معلوماتی که در نظر است، به دست بیاوریم.



(تصاویر ۱۳ و ۱۴) جریان حفریات در ساحه ۰۰۲، عکاس: عبدالرحمن نوری.



(تصویر ۱۵) نمای سنگ فرش ساحه ۰۰۲، عکاس عبدالرحمن نوری.



(تصوير ۱۶) نماى خشت فرش مكشوفه ساحه ۰۰۲، عكاس: مشتاق احمد يوسفزى.



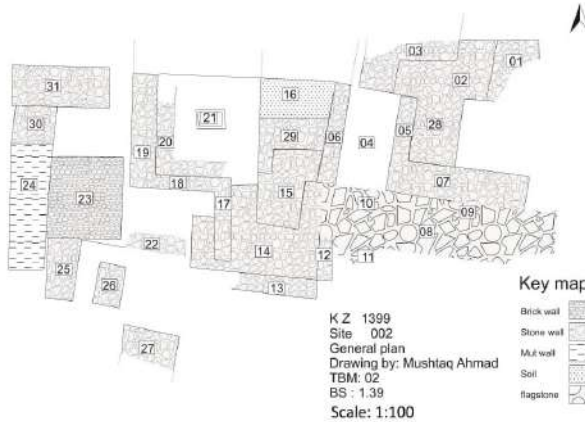
(تصوير ۱۷) نماى عمومى اتاق شماره ۱ ساحه ۰۰۲، عكاس: عبدالرحمن نورى.



(تصوير ۱۸) نماى سكوى مكشوفه ساحه ۰۰۲، عكاس: مشتاق احمد يوسفزى.



(تصویر ۱۹) نمای عمومی ساحه ۰۰۲، ختم دور سوم حفريات. عكاس: حسين علي حيدري.



(تصویر ۲۰) نقشه عمومی (افتاده) ساحه ۰۰۲، ترسیم کننده: مشتاق احمد یوسفزی.

## آثار مکشوفه منقول ساحه باستانی موری خم زرگر

### الف- ریلیف و مجسمه های سنگی

قسمی که در فوق تذکر به عمل آمده است در جریان حفريات سال جاری ضمن آثار غیرمنقول تعداد زیادی آثار منقول که شامل آثار سنگی، گلی، فلزی و سفالی می شوند کشف و به دست آمده است؛ در میان آنها آثار ناب و بسا با ارزش وجود دارد که نظیر آن در سطح کشور و منطقه کمتر بوده و از طرف دیگر کشف و موجودیت همچون آثار باعث روشن شدن زوایای تاریک تاریخ، فرهنگ و تمدن کشور می گردند. بیشتر آثار مکشوفه این ساحه را آثار تجسمی تشکیل می دهند، گرچه بخشی عمده آثار مکشوفه ساحه

باستانی خم زرگر به صورت شکسته و پارچه های نسبتاً کوچک باقی مانده اند، با آنها هم دارای اهمیت می باشند. بنابر شواهد و تزیینات موجود، چنین استنباط می گردد که پارچه های مکشوفه اکثراً جزء مجسمه های سنگی بوده و جنبه های آیینی ساکنان منطقه را منعکس می نماید. از میان مجسمه های سنگی به دست آمده تعداد آنها به گونه مختصر قرار ذیل شرح می گردد:

۱- ریلیف سنگی از نوع سنگ سبز که شباهت به شیست داشته و در دیوار جنوبی اتاق شماره ۱ نصب می باشد؛ قرار می گیرد که مشاهده می شود این اثر دارای دو طبقه بوده که طبقه بالایی آن از بین رفته است. ریلیف متذکره دارای ۵۸ سانتی طول، ۳۰.۵ سانتی ارتفاع و ۱۷ سانتی ضخامت بوده و در روی آن سه تصویر انسان تجسم یافته است طوری که بودیستوا در وسط و دو نفر راهبین در دو طرف آن قرار دارد؛ شخص سمت راست خوشه گندم در دست داشته و شخص که در سمت چپ بودا قرار دارد، در حال اهدای یک شی به بودا می باشد. قابل ذکر است که قسمت روی آنها آسیب دیده و به صورت دقیق قابل تشخیص نمی باشد. (تصویر ۲۱).

۲- در ادامه حفريات از مربع ۱۹۲/۱۰۸ ریلیف دیگری از نوع سنگ سبز که شباهت به سنگ شیست دارد و نظر به بعضی شواهد اثر مذکور احتمالاً دارای دو طبقه بوده که طبقه بالایی آن از بین رفته و موجود نمی باشد. اثر مذکور دارای طول ۷۵.۵ سانتی، ارتفاع ۳۶ سانتی و ضخامت آن ۲۴ سانتی بوده و در روی آن در حدود ۱۹ تصویر تجسم یافته است، در این اثر هنرمند با مهارت خاصی خود بودا را در چندین حالت به تصویر کشیده است که داستان جالبی از بودا را حکایت می کند؛ می توان به طور مشخص چنین توضیح نمود: در سمت چپ ریلیف بودا را در حال مراقبه به تصویر کشیده که گویا بودا ترک دنیا نموده و در زیر درخت مقدس که بنام «بودهی» نامیده می شود، نشسته؛ یعنی حالتی است که از بودا تنها پوست و استخوان باقی مانده است، در تصویر دومی بودا در حال ایستاده به تصویر کشیده شده که به دلیل ناتوانی از خوشه درخت محکم گرفته است، دو بودای که در قسمت وسطی ریلیف تجسم یافته اند؛ حالتی است که دو تحفه دهنده به ایشان چیزی را اهدا می کنند؛ تجسم آخری در سمت راست، بودا را در حالتی به تصویر



کشیده است؛ که بودا به حقیقت که در پی آن بود به آن رسیده و شی را که تحفه دهنده برایش اهدا نموده است در دست چپ دارد و تجسماتی که به طرف چپ آن یکی بالای دیگر قرار دارند احتمالاً حالتی را نشان می دهد که آنان در صدد آزار و اذیت بودا هستند. (تصویر ۲۲).

**۳- همچنان،** از جریان حفريات خويش اثر تجسمی دیگری که عبارت اند از ریلیف سنگی از نوع سنگ سبز شبه شیبست می باشد که در دو طرف آن یعنی سمت راست و چپ مجسمه های سنگی شیر قرار دارد، از مربع ۲۰۴/۱۱۶ نیز کشف و به دست آمده است. اثر مذکور دارای طول ۹۵.۶ سانتی، ارتفاع ۲۵.۸ سانتی و ضخامت ۷.۲ سانتی بوده در روی آن هنرمند با استفاده از مهارت خويش در حدود ۱۴ تجسم انسانی را به تصویر کشیده است، ریلیف متذکره در وسط مجسمه دو شیر با مهارت تام با مجسمه های مذکور وصل و محکم کاری شده است در بالای ریلیف یک تخته سنگ به شکل سکو طور ظریفانه قرار داده شده و نظر به حفره های کوچک مستطیل شکل که هم در بالای مجسمه های شیر و هم در بالای تخته سنگ کندن کاری شده و قابل مشاهده می باشد، چنین استنباط می گردد که تخته سنگ متذکره از دو سمت توسط آهن با مجسمه های شیر با مهارت تام مستحکم کاری شده است همچنان در قسمت پایینی مجسمه ها زیر سنگ دارای طول ۱.۰۵ متر قرار دارد که مجسمه ها با مهارت خاص در بالای آن جابجا و محکم کاری شده است. در روی اثر هنرمند با مهارت منحصر به فرد خويش صحنه را به تصویر کشیده که از اهمیت خاص برخوردار است. با توجه به تحقیقات ابتدایی که در مورد آن صورت گرفته است می توان اظهار نظر نمود که احتمالاً در قسمت وسط یکی از متنفذين محلی و دو نگهبانش به طرف راست و چپ به تصویر کشیده شده و نیز در دو انجام آن دو قشر اشراف با خدمت گذاران شان به تصویر کشیده اند که گویا روی معامله تجارتي و یا شاید برخی موارد دیگر باهم به توافق رسیده اند و بابت معامله صورت گرفته از هر دو طرف مسکوکات آورده شده و در حضور متنفذ یعنی در زیر پاهای آن در حال فرو ریختن می باشند.

**۴- اشکال شیرهای خم زرگر:** در ارتباط به مجسمه های شیر هرچند در گزارش دور دوم حفريات مفصل شرح داده شده است، از این که ریلیف سنگی وسط هر دو مجسمه شیر در دور سوم حفريات یعنی در سال ۱۳۹۹ خورشیدی کشف و نمایان گردید؛ لازم

گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه... —————

دانستم تا در اینجا پیرامون مجسمه های شیر توضیحات مختصر داشته باشم؛ شیرهای مکشوفه موری خم زرگر از جمله هنر گریکو-بودیک و یا بهتر بگویم هنر بودایی باختر است که در زمان کوشانی ها به اوج خود رسیده و مقام بزرگی از نگاه هنری برای افغانستان احراز نموده است، پس اشکال شیرهای موری خم زرگر با این گونه خصوصیات (دهن باز، زبان خارج شده از دهن و چشمان از حدقه بیرون شده) جز عقاید مذهبی بودایی می باشد. در آیین بودا، شیر نماد خود بودا و اصول او بود، یعنی مدافع قانون و خرد بودا است. همچنان شیر نماد عظمت، قدرت، دلیری، عدالت و قانون پنداشته شده و از طرفی دیگر نماد بی رحمی و جنگ نیز است. در آیین بودایی شیر نماد خود بودا و جنبه های اصولی او بود. جفت های شیر نیز صاحب قدرت مضاعف اند و پاسداران دروازه ها و گنجینه هستند. شیران همچنان نگهبانان نمادین پرستشگاه ها، قصرها، و آرامگاهها بودند و تصور می شود درنده خوبی آنها موجب دور کردن تأثیرات زیان آور می شود(۳)(تصاویر ۲۳ و ۲۴).



(تصویر ۲۱) ریلیف سنگی مکشوفه اتاق ۱ ساحه ۲۰۰۲.



(تصویر ۲۲) ریلیف سنگی مکشوفهٔ ساحه ۰،۰۲، عکاس: عبدالرحمن نوری.



(تصاویر ۲۳ و ۲۴) اشکال شیرها و ریلیف سنگی مکشوفه در مربع ۲۰۴/۱۱۶ ساحهٔ ۰،۰۲، عکاس: عبدالرحمن نوری.

هرچند در دو دور حفريات انجام شده در ساحه باستانی موری خم زرگر که بیشتر بازيفت های مکشوفه را آثار سنگی شامل مجسمه ها، بقایای مجسمه، پارچه های ظروف و... تشکیل می دهد اما در جمع آن آثار گلی، فلزی و سفالی هم کشف و به دست آمده است که می توان طور خلاصه در باره آنها قرار ذیل اظهار نظر نمود:

### ب- مجسمه های گلی

هنر مجسمه سازی بدون تردید اولین ساخت دست بشر از جنس گل، سنگ و چوب در جهان می باشد و این هنر در افغانستان قبل از اسلام دوره های درخشان را سپری کرده و یک بخش مهم از تمدن گذشته این مرز و بوم را تشکیل می دهد، مجسمه سازی شامل فرهنگ، باورها، هویت و اعتقادات مردم بوده و نمی توان از با ارزش بودن این هنر در دوره های مختلف چشم پوشی کرد. بر همه گان معلوم است که هویت و شناخت یک مملکت برگرفته از داشته های تاریخی آن می باشد و مجسمه سازی در هر دوره با سبک های خاص و متفاوت صورت می گرفته است و دوره های مختلف نماینده گی می نماید.

کاوش های انجام شده در ساحه باستانی موری خم زرگر منجر به کشف و دست یابی به آثار گلی شامل مجسمه های گلی نیمه سالم بودا و بقایای مجسمه (پیکر مجسمه گلی نیروانا، سر مجسمه که هنوز یک رُخ چپ آن در برگزیده بخشی از اوزنیچه، موی، چشم چپ و گوش چپ از زیر خاک بیرون گردیده است، بقایای نیم تنه مجسمه در بالای سکو، روی مجسمه، پای مجسمه، انگشتان دست...) در یک اتاق کوچک مربع شکل مربوط ساحه ۰۰۲ که بنام اتاق شماره ۱ نام نهاده شده است، کشف گردیده است. آثار متذکره هنوز به علت تکمیل نشدن حفريات در روی ساحه قرار داشته و در حال حاضر بخشی اندکی آنها از زیر خاک بیرون کشیده شده که به حفريات بیشتر، پاک کاری، ترمیم و وقایه نیاز دارند. آثار مذکور مربوط به آیین بودایی بوده و نشان دهنده هنر و خلاقیت دوره درخشان کوشانی ها می باشد.



(تصویر ۲۵) سر مجسمه گلی که بخش اندکی آن از زیر خاک بیرون کشیده شده است.



(تصویر ۲۶) روی مجسمه گلی مکشوفه اتاق ۱ ساحه ۰۰۲، عکاس: مشتاق احمد یوسفزی.

### ج- مسکوکات فلزی

بنابر کاوش ها و تحقیقات باستانشناسی در افغانستان روابط بازرگانی و مبادلات به وسیله داد و ستد صورت می گرفته و با کشف فلز دگرگونی های در معاملات تجارتي به وجود آمده است که بشر با استفاده از مهارت و توانایی های خویش واحد پولی را زیر نام سکه از فلز ساختند که نقش مهمی را در عرصه معاملات تجارتي به وجود آوردند. سکه

قطعه فلزی است با اشکال مختلف و با وزن معین که روی و عقب آن علامات دولت ها و حکومت ها می باشد.

در جریان کاوش های دور سوم از ساحه باستانی موری خم زرگر به تعداد ۴ عدد سکه کشف و به دست آمده که اکثراً توسط اکساید پوشیده می باشد، از جمله یک عدد آن نسیی مورد پاک کاری ابتدایی قرار گرفت که دارای قطر ۲۳.۲۳ ملی متر و ۵.۶ ملی متر ضخامت می باشد که بر روی آن تصویر هوویشکا (شاه پنجم کوشانی) بر بالای فیل نقش بسته است اما عقب سکه توسط اکساید ضخیم پوشیده شده و نیاز به پاک کاری بیشتر دارد (تصاویر ۲۷ و ۲۸). سکه های مکشوفه خم زرگر نه تنها این که ما را در قسمت تاریخ دقیق ساحه کمک می نماید، بلکه نشان دهنده آن است که داد و ستد و معاملات تجارتي در این منطقه با استفاده از مسکوکات نیز صورت می گرفته است.



(تصاویر ۲۷ و ۲۸) روی و پشت سکه، عکاس: عبدالرحمن نوری.

## د- ظروف سفالی

چنانچه سفال یا سفالگری یکی از قدیمترین صنایع و یا ساخته دست بشر است؛ سفال در حقیقت حاصل چهار عنصر یا عوامل یعنی آب، خاک، باد و آتش است و در تمامی تمدن های شناخته شده جهان، سفال و سفالگری یکی از صنایع، حرفه و یکی از هنرهای مطرح برای بروز خلاقیت هنری گروهی از صنعتگران و هنرمندان آن زمان بوده است. لذا، سفال هر دوره خصوصیات خود را دارد، سفال های دوره کوشانی دارای نقوش زیبا بوده و از ظرافت خاصی برخوردار است و هنر سفالگری در این دوره تا حد زیادی به شکوفایی رسیده است. باستانشناسان از طریق سفال های مکشوفه و مطالعه آن با شرایط اجتماعی و اقتصادی یک دوره و یا یک منطقه آشنا می شوند.

آثار سفالی به دست آمده از ساحه باستانی موری خم زرگر بیشتر ساخت چرخ و عده آن ساخت دست هم می باشد، در میان پاره های ظروف سفالی مکشوفه بعضاً بسیار نفیس و تعدادی هم دارای نقوش نباتی نیز می باشند. همچنان، قراری که مشاهده می شود در ترکیب مواد ساخت سفال های خم زرگر جغل ریزه ها بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. ظروف سفالی مکشوفه ساحه باستانی موری خم زرگر بیشتر در برگیرنده پاره های هستند که به صورت پراکنده از جریان حفریات، از مربعات مختلف و از طبقات مختلف کشف و به دست آمده است. اما در جریان حفریات دور دوم تنها دو ظرف سفالی نسبتاً سالم کشف و به دست آمده است که یکی آن عبارت از خمره سفالی و دومی عبارت از خم سفالی استوانه ای شکل دارای طول ۷۴ سانتی می باشد که در پرائه راه رو اتاق ۱ ساحه ۰۰۲ کشف و به دست آمده است، در داخل ظرف مذکور اسکلیت انسان به شکل غیرمنظم و مخلوط با خاک پرشده و ظرف مذکور دارای سرپوش بوده و قسمی ساخته شده که سرپوش آن با مهارت خاص به قسم روک داخل ظرف گردیده و محکم می شود. قابل یادآوری است که این ظرف ساخت دست می باشد.



(تصوير از مقابل سمت چپ ۲۹) ظرف سفالي، عكاس: مشتاق احمد يوسفزى.  
(تصوير از مقابل سمت راست ۳۰) نماي 3D ظرف سفالي. عكاس: عبدالرحمن نوري.



(تصوير بالا ۳۱) خمره سفالي، جريان كار، عكاس: عبد الرحمن نوري.  
(تصوير پايين ۳۲) خمره سفالي بعد از ترميم. عكاس: مشتاق احمد يوسفزى.



در مجموع از جریان حفریات دور سوم در ساحات باستانی (۰۰۱ و ۰۰۲) موری خم زرگر به تعداد ۹۱ قلم اثر منقول که شامل مجسمه های سنگی انسانی و بقایای مجسمه سنگی انسانی (سر، دست چپ، قسمت های سینه و پارچه های خورد ریزه)، قسمت عقب مجسمه سنگی حیوانی (شیر)، پارچه سنگ های کارشده و دارای تزیینات (مربوط ستوپه، ظروف سنگی)، آغرسنگ، سوهان سنگ، پیکر مجسمه گلی نیروانا و بقایای مجسمه گلی انسانی (پای راست، روی، قسمت های انگشتان دست، بقایا و پارچه های گلی تزیینی مربوطه به مجسمه)، پارچه گلی مهرانند که در روی آن حروف قابل مشاهده می باشد، مسکوکات فلزی پوشیده با اکساید، ظروف سفالی، دوک سفالی، میخ های فلزی پوشیده با اکساید و فلزپاره های مغشوش می شود، علاوه بر آن تعداد زیادی از پاره های ظروف سفالی و استخوانی کشف و به دست آمده است. طور نمونه می توان تصاویر تعداد از آثار مکشوفه را مشاهده نمود.



(تصویر ۳۳) سر مجسمه سنگی انسان مکشوفه ساحه ۰۰۲.



(تصویر ۳۴) دست چپ مجسمه سنگی مکشوفه اتاق شماره ۱ ساحه ۰۰۲. عکاس: عبدالرحمن نوری



(تصوير ۳۵) بقايای مجسمه شير مكشوفه مربع ۲۰۸/۱۱۶.



(تصوير ۳۶) بقايای مجسمه انسان مكشوفه مربع ۲۰۰/۱۰۸ ساحه ۰۰۲، عكاس: مشتاق احمد يوسفزى



(تصوير ۳۷) چراغ تيل سوز سفالي مكشوفه ساحه ۰۰۲.



(تصویر ۳۸) دوک سفالی مکشوفه مربع ۲۱۶/۰۹۲، ساحه ۰۰۱، عکاس: عبدالرحمن نوری.



(تصویر ۳۹) پارچه گلی شبه مهر، مکشوفه مربع ۲۰۰/۱۱۲ ساحه ۰۰۲.



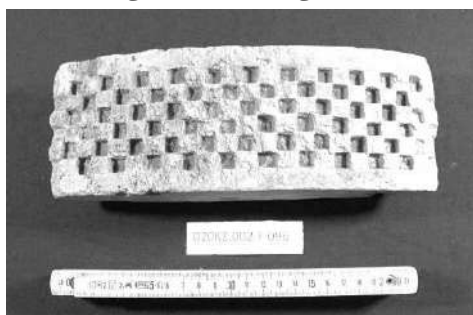
(تصویر ۴۰) نمای قسمتی از زیرستونی سنگی، عکاس: یوسفزی.



(تصوير ۴۱) نماى قسمتى از بند دست راست مجسمه سنگى.



(تصوير ۴۲) نماى قسمتى از لب ظرف سنگى. عكاس: يوسفزى.



(تصوير ۴۳) پارچه سنگ سبز كه در روى آن حفره هاى كوچك مربع شكل كندن كارى شده است.



(تصویر ۴۴) نمای میخ فلزی، عکاس: عبدالرحمن نوری.

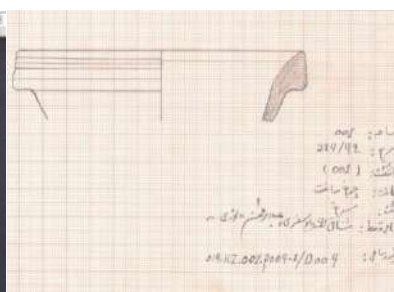
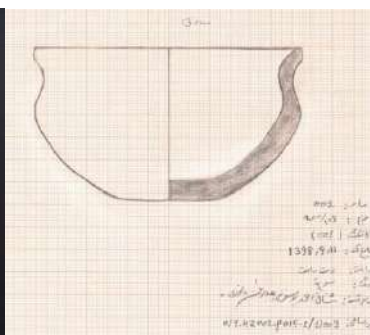
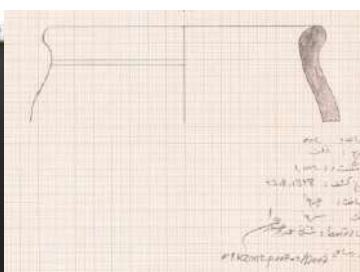
### آثار مهم کشف شده و دوره بندی آن

کاوش ها و تحقیقات باستانشناسی در ساحه باستانی موری خم زرگر بعد از یک وقفه‌ای بسیار طولانی با سعی و تلاش ریاست باستانشناسی در سال ۱۳۹۸ خورشیدی رسماً آغاز گردید که اکنون ما در مرحله ختم دور سوم حفریات آن در سال جاری (۱۳۹۹) قرار داریم، خوشبختانه حفریات دو دور انجام شده در ساحه مذکور نتایج چشمگیر و با ارزشی را به دنبال داشته است که ما شاهد کشف و به دست آوردن ده ها قلم اثر منقول و غیرمنقول مربوط به آیین بودایی به خصوص دوره کوشانی ها هستیم. گرچه آثار مکشوفه موری خم زرگر متأسفانه اکثراً شکسته و پارچه بوده با آنهم دارای اهمیت و ارزش والا می باشند؛ در میان آثار مکشوفه آثار ناب و بسا با ارزش که در سطح کشور و منطقه کم نظیر می باشد، نیز کشف و به دست آمده است. آثار مهم دست یاب شده از ساحه باستانی موری خم زرگر در جریان کاوش های دور سوم عبارت از ریلیف های سنگی، بقایای مجسمه سنگی انسانی و حیوانی شامل (سر، دست، سینه...)، پیکر مجسمه گلی نیروانا، بقایای مجسمه گلی (سر، پای، انگشتان دست...)، مسکوکات فلزی، ظروف سفالی، چراغ های تیل سوز سفالی، دوک سفالی و میخ های فلزی می باشند که بیشتری آنها را مجسمه های سالم، نیمه سالم و شکسته و پارچه که مربوط آیین بودایی می شوند، تشکیل می دهند و از طرف دیگر با توجه به مسکوکات مکشوفه مربوط شاه پنجم و ششم کوشانی

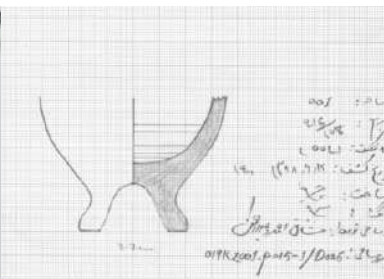
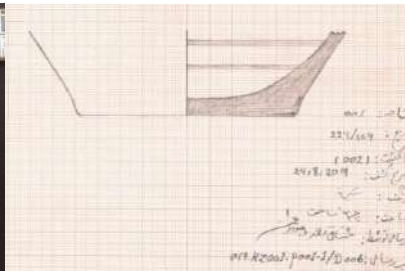
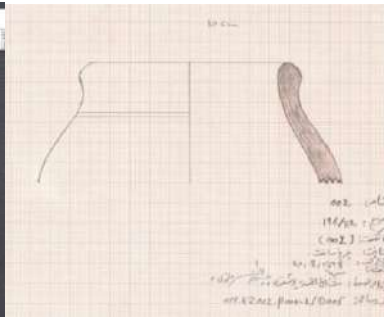
گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه... \_\_\_\_\_

چنين استنباط مي گردد كه آثار متذكره متعلق به دوره كوشاني و قرن هاي ۲-۵ ميلادي را در بر مي گيرد. در ذيل به برخي از نمونه ها، توجه خواننده گان گرامي را جلب مي نماييم.

### نمونه ظروف سفالي رسامي و عكس ها







(تصاویر ۴۵-۵۶) پاره های لب و کعب ظروف سفالی. عکاس: عبدالرحمن نوری، رسام: مشتاق احمد یوسفزی و عبدالرحمن نوری.

### پلان حفاظتی ساحه

به منظور جلوگیری از غصب ساحات، حفاظت و مصئون بودن آثار دستیاب شده منقول و غیرمنقول و همچنان به منظور جلوگیری از گشت و گذار افراد غیرمسؤل در داخل ساحات در اوقات رسمی و غیر رسمی، پلان حفاظتی را روی دست گرفتیم که از یک طرف مصارف مالی آن کمتر و از طرف دیگر ساحات زیر حفاری حفاظت و نسبتاً مصئون بماند؛ به

گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه...

---

همین منظور با استفاده از جال و پایه فلزی (فنس) اطراف ساحه ۰۰۱ و اطراف کمپ ساحوی را نصب نمودیم. در قسمت حفاظت از ساختمان های مکشوفه با امکانات دست داشته خویش تدابیر لازم روی دست گرفته شد که ساختمان های مکشوفه با استفاده از چوب بازو چوکات بندی و بالای چوکات توسط تخته پوشش گردیده بعداً بر بالای تخته پلاستیک و ترپال فرش نموده و سپس بالای آن کاه گل صورت گرفت. البته این شیوه مؤقتی بوده و با امکانات اندکی دست داشته، صورت گرفته است که در کوتاه مدت می تواند مفید باشد در غیر آن صورت، عدم توجه مسؤلین پوشش های حفاظتی فرسوده و فرو ریخته که در نهایت ساختمان های مکشوفه به مرور زمان تخریب و از بین می رود.



(تصویر ۵۷) نمای عمومی ساحه ۰۰۱، عکاس: عبدالرحمن نوری.



(تصاویر ۵۸ و ۵۹) جریان پوشش مؤقتی قسمت های حفاری شده ساحه ۰۰۱، عکاس: باستانشناس محمد اسلم حقیق.





(تصویر ۶۰) نمای عمومی ساحه ۰۰۲ ختم دور سوم حفریات. عکاس: حسین علی حیدری.



(تصویر ۶۱) نمای عمومی ساحه ۰۰۲ ختم دور سوم حفریات، عکاس: عبدالرحمن نوری.

### عوامل ناشی از تخریبات وارده بالای ساحه

قراری که محترم عبدالصابر جنبش در مقاله شان زیر عنوان "آغاز کاوش های باستانشناسی در کاپیسیای دیروز و امروز" نوشته اند که: بعد از پیروزی مجاهدین و به میان آمدن حکومت مؤقت الی اواسط دوره حکومت حامد کرزی به دلیل عدم توجه حکومت خسارات هنگفتی به ساحه وارد شده است که می توان به طور نمونه از بین رفتن کامل ستوپه موجود در ساحه و از بین رفتن ساختمان های که از اثر کاوش ها از زیر توده های خاک نمایان شده بود، نام برد(۱). همچنان، سروی که در این اواخر از ساحات باستانی

خم زرگر ولايت کاپيسا توسط هيأت مسلکی رياست باستانشناسی صورت گرفته، نشان دهنده آن است که به دليل عدم توجه حکومت مرکزی و محلی تخريبات در ساحات باستانی بیشتر شده که در حال حاضر بيش از ۹۰ درصد اين ساحه توسط مردم غصب گردیده و بالای آن ساختمان های رهائشی اعمار گردیده است؛ با وجود مراقبت و نظارت اندکی که توسط رياست اطلاعات و فرهنگ آن ولايت صورت می گيرد شواهد نشان می دهد که همه روزه بخش های از ساحات متذکره تخريب و به خانه های مسکونی افزوده می شود.



(تصوير ۶۲) نماي عمومی ساحه باستانی ۰۰۱ و ۰۰۲ موری خم زرگر، عکاس: عبدالرحمن نوری.

### تحليل، بررسی علمی و نتیجه گیری

کاوش های دور سوم حفريات و تحقيقات باستانشناسی در محوطه های ۰۰۱ و ۰۰۲ منطقه موری ساحه باستانی خم زرگر ولايت کاپيسا که حفريات آن کمتر از سه ماه را در بر گرفته است، مدیریت و پيشبرد آن به دوش اينجانب عبدالرحمن نوری بوده و با همکاري همکارانم به صورت مؤفقا نه به پايان رسيد که دست آوردهای زيادی را به دنبال داشته است؛ بايد گفت دست آوردهای اين ساحه جنبه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اين منطقه را بازگو می کنند. از مشاهده آثار دست ياب شده منقول از ساحه باستانی خم زرگر که بيشتر آنها را مجسمه های نسبتاً سالم و شکسته تشکيل می دهند، چنين استنباط می گردد که محوطه های حفر شده مربوط به یک بنای مذهبی بوده و جزء یک معبد بزرگ به شمار می رود. از سوی ديگر کشف مجسمه های شکسته نشان می دهد که اين مجسمه ها با احتمال زياد در اثر یک تحول مذهبی شکستانه شده باشند. آثار کشف شده نشان

می دهد که طی چندین سده این محل آباد بوده؛ صنعت هیکل تراشی، حجاری، کلالگری و دیگر هنرهای مردمی در این ساحه رشد زیاد نموده که در منطقه بی نظیر بوده است. همچنان، نتایج این تحقیق نشان می دهد که سنگ های که در آنها هیکل های انسانی و حیوانی تراش شده اند، از معادن سنگ محلی استخراج گردیده و از جای دیگر آورده نه شده است. همچنان آثار به دست آمده شکوه هنر دوره کوشانی و خلاقیت ساکنان دو جناح هندوکش را بازگو می کند. بدین منوال، کشف تعداد زیادی آثار سنگی رشد چشمگیری سنگ تراشی و حجاری را نیز در منطقه نشان می دهد.

در ادامه می توان اظهار نظر نمود که هر نقطه از این خطه باستانی دارای گنجینه های در خاک خفته است که مستلزم تحقیقات بیشتر علمی و مسلکی می باشد خصوصاً آثار به جا مانده دوره کوشانی که در تاریخ افغانستان ارزش والای تاریخی و فرهنگی دارد چون کارهای برجسته از هر لحاظ یعنی سیاست و حکومت داری گرفته تا فرهنگ، هنر معماری و غیره در این دوره به اوج بالنده گی رسیده و یک دوره پر درخشش، شکوفا و ممتاز بوده است. هرچند خیلی زود است که ما با کاوش ها و تحقیقات اندکی خویش در باره قدامت تاریخی قطعی آثار به دست آمده ابراز نظر نماییم چون ما در مرحله اول حفاری قرار داریم و الی اکنون در دو نقطه از ساحه به مقدار بسیار کم خاکبرداری صورت گرفته است، اما با توجه به کشفیات این دور حفاریات و تحقیقات در این مورد، همچنان با در نظر داشت آثار به دست آمده از حفاریات (سال ۱۳۴۵ خورشیدی) در ساحه مذکور، با توجه به تحقیقات و نظریات باستانشناسان و دانشمندان عرصه فرهنگ که در مورد ساحه متذکره و آثار مکشوفه توضیحات همه جانبه داده اند، می توان گفت که آثار منقول و غیر منقول به دست آمده از ساحه باستانی خم زرگر ولایت کاپیسا متعلق به دوره کوشانی ها بوده و اواسط قرن ۲ الی قرن ۵ میلادی را در بر می گیرد که در نتیجه حفاری و خاکبرداری های بیشتر در سال های بعدی هویت کامل ساحه معلوم خواهد شد.

قابل ذکر است که کاوش های انجام شده در بعضی از ساحات باستانی دیگر به خصوص ساحه باستانی مس عینک ولایت لوگر آثار زیادی منقول و غیر منقول کشف و به دست آمده است. اگر با آثاری که از جریان حفاریات از ساحه باستانی خم زرگر به دست آمده مورد مقایسه قرار بدهیم شباهت های زیادی میان آثار مکشوفه ساحات مذکور وجود

دارد. به طور مثال: هنر و معماری بخشی دیوار معبد مکشوفه ساحه باستانی ۰۰۲ خم زرگر که شبه آن به گونه فراوان در ساحات باستانی مس عینک کشف و به دست آمده و معمولاً این نوع هنر معماری در ستوپه ها به کار رفته است و به همین ترتیب با سایر آثار دست یاب شده شباهت های زیادی وجود دارد. همچنان یکی از نتایج مفید دیگری پروژه های حفریاتی همانا اشتغال زایی در محلات دور افتاده بوده که از این طریق تعدادی از مردم محل مصروف کار می گردند، برعلاوه زمانی که در جریان کندن کاری آثار را کشف و مشاهده می کنند در واقع به تاریخ و فرهنگ گذشته گان آشنایی پیدا می کنند و از طرف دیگر با کشف آثار منقول و غیرمنقول و آگاهی که از طرف مسؤلین و مقامات فرهنگی به منظور ایجاد موزیم های محلی غیرمنقول برای شان داده می شود این است که در میان مردم منطقه علاقمندی و انگیزه پیدا شود تا از ساحات باستانی خویش حفاظت نمایند و در آینده زمینه بیشتر عایداتی برای دولت و مردم مساعد گردد.

## مآخذ

- ۱- جنبش، عبدالصابر. آغاز کاوش های باستانشناسی در کاپیسیای دیروز و امروز، مجله باستانشناسی، دور سوم، شماره دوم، کابل، ۱۳۸۴.
- ۲- غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، انتشارات محسن، کابل، ۱۳۹۱.
- ۳- فیضی، کتاب خان. خصوصیات معماری باختر و مقایسه آن باحوزه گندهارا از دوره یونانو-باختری الی کوشانی. ناشر: اکادمی علوم افغانستان، کابل، مطبعه همایون، ۱۳۹۴.
- ۴- مستمندی، شاهی بای. میرمن ماری، کاوش های هیأت باستانشناسی افغانی در کاپیسیا، مجله آریانا، شماره ۲۷۴، کابل، دلو و حوت ۱۳۴۶، صص ۳۱-۳۲.
- ۵- نوری، عبدالرحمن، گزارش دور دوم حفريات ساحه باستانی موری خم زرگر ولایت کاپیسیا، آرشیف باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، ۱۳۹۸.
- ۶- روزنامه کابل تایمز، ۰۹ / ۱۱ / ۱۹۶۶، ص ۳.

## فهرست تشریح و تسجیل آثار مکشوفه

شماره	اسم اثر شماره ثبت ملی	ساحه مربع / اطاق کالکست	نمبر علمی تاریخ دریافت	نوعیت مواد	تشریحات	تصویر
۱	زیرستونی 020KM.078	001 ۲۱۱/9/60	020.KZ001/R037 26/1399/6	سنگ	زیرستونی از نوع سنگ سبز که مربع شکل بوده و در قسمت وسطی دارای یک سوراخ دایره وی شکل می باشد که غرض داخل شدن ستون کندکاری شده است و بعضی حصص آن اندکی شکسته و کمی قابل مشاهده می باشد. اندازه اضلاع آن 17×17cm، بلندی: 11cm، قطر سوراخ وسطی: 4.5cm	
۲	پایه سکو 020KM.079	001 ۲۱۲/0/96	020.KZ001/R03 1399/6/27	سنگ	پارچه سنگ شکسته کارشده از نوع سنگ سبز دایره وی شکل در قسمت وسطی خود یک حفره دایره وی داشته که نصف بیشتری آن پریده و کمی قابل مشاهده است. احتمالاً از این اثر به حیث پایه یا سکو استفاده شده. قطر: 16.5cm، قطر حفره قسمت وسطی: 5.7cm، بلندی: 4cm	
۳	میخ 020KM.080	001 ۲۱۲/0/96	020.KZ001/R03 1399/7/5	فلز	دو پارچه میخ فلزی که پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 9.9cm، ضخامت: 1cm.	
۴	پارچه ای سکو 020KM.081	001 ۲۲۰/0/92	020.KZ001/R0 1399/7/8	سنگ	پارچه از سنگ سبز که احتمالاً قسمتی از لب سکو مجسمه باشد. طول: 17.2cm، ارتفاع: 7.3cm، ضخامت: 4.5cm.	
۵	لب سکو 020KM.082	001 ۲۲۰/0/92	020.KZ001/R041 1399/7/8	سنگ	پارچه از سنگ سبز که دارای تزیینات بوده و احتمالاً قسمتی از لب سکو یا ظرف می باشد. بلندی: 5cm، ضخامت کعب: 2.2cm.	
۶	میخ 020KM.083	001 ۲۱۱/0/96	020.KZ001/R042 1399/7/9	فلز	میخ فلزی بزرگ پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 14.2cm، ضخامت: 1cm.	
۷	میخ 020KM.084	001 ۲۲۰/0/92	020.KZ001/R0 1399/7/12	فلز	بقایای میخ فلزی که پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 4.5cm، ضخامت: 1.1mm.	

## گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه...

	<p>سکوی مجسمه شکسته از نوع سنگ سبز که در نیش قسمت‌های بالایی و در نماهای باقی‌مانده آن تزیینات نباتی از گل نیلوفر تراش کاری گردیده است، در سطح بالایی و پایینی اثر متذکره حفره های مستطیل شکل دیده می شوند که حفره های متذکره جهت وصل این پارچه با پارچه های دیگر کندن کاری شده است. ارتفاع: 7cm، طول باقی‌مانده: 27.5 و عرض باقی مانده: 14cm.</p>	<p>۸ سکو 020KM. 085 001 ۲۲+ /092 CXT: ۰۲۰ £4020.KZ001.F0 1399/7/12 سنگ</p>
	<p>خمرة سفالی که دارای کسرهای متعدد بوده و داخل آن پارچه های استخوان به شکل فرسوده شده قرار داشت که با خالی نمودن آن توسط ترمیم کار ظرف مذکور از هم پاشیده و بعد از شستشو بخش بالایی آن به شمول لب آن ترمیم گردیده و قسمت کعب آن کمبود و سوراخ می باشد. ارتفاع: 8cm، قطر دهن: 10cm.</p>	<p>۹ خمرة 020KM. 086 001 ۲۱۶/092 CXT: ۰۲۰ £4020.KZ001.F0 1399/7/13 سفال</p>
	<p>تخته سنگ شکسته از نوع سنگ سبز که قسمت بالایی آن هموار کاری شده و دارای یک حفره در یک گوشه سنگ می باشد که این حفره جهت وصل نمودن یک پارچه با پارچه های دیگر کندکاری شده است، همچنان در همین طرف که بالای سنگ حفره کندن کاری شده، در قسمت پایین آن از جنس خود همین سنگ پایه به منظور وصل پارچه دیگر تراش کاری شده است، ضلع سالم باقی مانده این سنگ طوری تراش کاری شده است که 2.5cm لب موازی در امتداد روی سنگ داشته و بعداً از قسمت پایین لب مایل به طرف داخل تراش کاری شده است. طول: 21.8cm، عرض: 19.6cm و ضخامت: 4cm</p>	<p>۱۰ مغشوش 020KM. 087 001 ۲۱۶/092 CXT: ۰۲۰ £1020.KZ001.F0 1399/7/22 سنگ</p>
	<p>پارچه از سنگ سبز که در آن تزیینات به مشاهده می رسد. طول: 14.7cm، عرض: 7.4cm، ضخامت: 2.6cm.</p>	<p>۱۱ مغشوش 020KM. 088 001 ۲۱۶/096 CXT: ۰۳۰ £1020.KZ001.F0 1399/7/22 سنگ</p>
	<p>سنگ سبز شکسته پطوس مانند که احتمالاً مستطیل شکل بوده و یک قسمتی آن باقی مانده است که دارای لب پهن 6cm می باشد، قسمت داخلی این اثر به اندازه 24cm پایین تر از لب قرار داشته و احتمال دارد که به حیت سکو از آن استفاده به عمل می آمده است و نیز در قسمت عقب اثر علامت متعدد حک شده به مشاهده می رسد. طول: 34.8cm، عرض باقی مانده: 19.5cm، ضخامت داخلی: 3.7cm و ضخامت لب: 6.1cm.</p>	<p>۱۲ مغشوش 020KM. 089 001 ۲۱۶/092 CXT: ۰۲۰ £4020.KZ001.F0 1399/7/24 سنگ</p>
	<p>فلز پاره مغشوش پوشیده توسط اکساید که احتمالاً مس باشد. طول: 5.2cm، عرض: 4.1cm، ضخامت: 1mm.</p>	<p>۱۳ فلز 020KM. 090 001 ۲۱۶/092 CXT: ۰۲۰ £4020.KZ001.F0 1399/7/30 فلز</p>
	<p>یک پارچه فلز مغشوش پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ که دارای شکل منظم هندسی نمی باشد. طول: 1.6 cm.</p>	<p>۱۴ فلز 020KM. 091 001 ۲۱۲/096 CXT: ۰۳۰ £۰۰20.KZ001.F0 1399/8/1 فلز</p>
	<p>پارچه سنگ سبز شکسته که احتمالاً به منظور تهیه زیرستونی تراش کاری شده باشد و در جریان کار از نزد هنرمند شکسته کار آن ناتکمیل باقی مانده است، در قسمت پایین و بالای آن دو خط دایره‌وی شکل قابل مشاهده می باشد. طول: 24.6cm، بلندی: 11.5cm و ضخامت: 7.8cm.</p>	<p>۱۵ زیرستونی 020KM. 092 001 ۲۲+ /092 CXT: ۰۲۰ £1020.KZ001.F0 1399/8/1 سنگ</p>

	پارچه از سنگ سبز که آثار و علایم کندن کاری در آن مشاهده می شود، به دلیل این که اکثریت قسمت های آن شکسته و کمبود بوده قابل تشخیص نمی باشد. طول : 28.3cm، عرض: 8.7cm، ضخامت: 4.4cm	مغشوشی 020KM.093 001 ۲۱/۱/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۵7020.KZ2001.F0 1399/8/3 سنگ	۱۶
	فلزپاره مغشوش پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ، طول: 4.5cm، عرض: 2.3cm، ضخامت: 5mm.	فلزپاره 020KM.094 001 ۲۱/۱/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۵7020.KZ2001.F0 ۴/۱/۱۳۹۹ فلز	۱۷
	دوک سفالی دایره‌وی شکل که در قسمت وسطی خود دارای سوراخ می باشد. قطر: 2.8 cm و ضخامت: 11 mm.	دوک 020KM.095 001 ۲۱/۲/۰۹۶ CXT:۰۲۰	۵5020.KZ2001.F0 ۴/۱/۱۳۹۹ سفال	۱۸
	دوک سفالی دایره‌وی شکل که در قسمت وسطی خود دارای سوراخ بوده و در یک روی آن علامت پریده گی به نظر می رسد. قطر: 3.3 cm، ضخامت: 7mm.	دوک 020KM.096 001 ۲۱/۱/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۵۰200.KZ2001.F0 ۱/۱/۱۳۹۹ سفال	۱۹
	یک پارچه فلز مغشوش پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ که دارای شکل منظم هندسی نمی باشد.	فلزپاره 020KM.097 001 ۲۱/۱/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۵1020.KZ2001.F0 1399/8/7 فلز	۲۰
	یک دانه سوهان سنگ که از سه جناح آن به منظور تیز نمودن اشیای برنده مورد استفاده قرار گرفته است. طول: 23cm، عرض: 6.5cm، ضخامت: 3.3cm.	سوهان 020KM.098 001 ۲۱/۱/۰۹۶ CXT:۰۲۰	۵7020.KZ2001.F0 1399/8/12 سنگ	۲۱
	پارچه از سنگ سبز دارای خطوط حلقوی شکل که در آن کندن کاری شده است. طول: 15.5cm، عرض: 8.5cm، ضخامت: 5cm.	مغشوشی 020KM.099 001 ۲۲۰/۰/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۵4020.KZ2001.F0 1399/8/14 سنگ	۲۲
	پاره فلز پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ که دارای شکل منظم هندسی نمی باشد.	فلزپاره 020KM.100 001 ۲۲۰/۰/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۵9020.KZ2001.F0 1399/8/14 فلز	۲۳
	میخ فلزی که پوشیده توسط اکساید سرخ می باشد. طول: 5.5cm و ضخامت: 5cm.	میخ 020KM.101 001 ۲۱/۲/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۱۰۰20.KZ2001.F0 1399/8/21 آهن	۲۴
	پارچه سنگ سبز شکسته و کارشده که دارای یک پایه می باشد. طول: 23cm، عرض: 16.2cm، ضخامت: 7cm. طول پایه: 17mm، عرض: 5.3cm، ضخامت: 2cm.	مغشوشی 020KM.102 001 ۲۱/۱/۰۹۲ CXT:۰۲۰	۱۱020.KZ2001.F0 1399/8/21 سنگ	۲۵
	یک انگشت پا از گل پخته که دارای علامت ناخن می باشد. طول: 10.4cm، عرض: 3.8cm، بلندی: 3cm.	انگشت 020KM.103 002 ۲۰۰/۱/۱۲ CXT: 002	R039.KZ2002.020 1399/6/17 کلی	۲۶



گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه...

	پارچه از گل نیمه پخته که در آن یک پارچه از گل نیمه پخته دایره‌وی شکل به اندازه سکه در نصب گردیده و در روی آن حروف به مشاهده می رسد که احتمالاً با استفاده از مهری چنین نقش را گرفته باشد. قطر: 2.3 cm و ضخامت: 8mm .	۲۷	مغشوش	020KM.104 002 ۲۰۰/۱۱۲	CXT:009 1399/6/17	گلی
	چراغ تیل سوز سفالی که در قسمت نوک آن علایم سوخته‌گی به مشاهده رسیده، بعضی از قسمت های لب آن پریده و دارای کعب هموار می باشد.طول: 5.2cm، عرض: 4.5cm، قطرکعب: 2.6cm.	۲۸	تیل‌سوز	020KM.105 002 ۲۰۴/۱۱۲	۱ F04.KZ002.020 1399/6/19	سفالی
	پارچه فلز مغشوش کوچک پوشیده توسط زنگ که دارای شکل منظم هندسی نمی باشد.	۲۹	فلزپاره	020KM.106 002 ۲۰۰/۱۱۲	F04.KZ002.020 ۱۳۹۹/۷/۱۹	فلزی
	میخ فلزی ناسالم پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ که از قسمت وسط دو قاط شده است. طول: 7.7cm، ضخامت: 8mm.	۳۰	میخ	020KM.107 002 ۲۰۰/۱۱۲	F04.KZ002.020 1399/6/23	آهن
	پارچه سنگ کارشده تزئینی از نوع سنگ سبز که احتمالاً مربوط رواق مجسمه سنگ باشد. در دو انجام این پارچه دو فرورفته‌گی وجود دارد که در یکی از این فرورفته‌گی ها پاره آهن به کار رفته است به این معنی که پارچه متذکره در همان زمان باستان شکسته و خواسته اند با استفاده از آهن متذکره دوباره آن را با پارچه اصلی آن وصل نمایند. طول: 11.4cm و عرض: 6.2cm.	۳۱	قسمتی از رواق مجسمه	020KM.108 002 ۱۹۲/۱۱۲	F04.KZ002.020 1399/6/23	سنگی
	سه پارچه گل پخته که از جمله دو پارچه قابل تشخیص نبوده و یک پارچه دیگری آن انگشت دست می باشد. طول: 6.3cm، عرض: 2.8cm، بلندی: 2.5cm.	۳۲	انگشت	020KM.109 002 ۲۰۰/۱۱۲	F04.KZ002.020 1399/6/24	گلی
	دو انگشت دست مجسمه از گل پخته که دارای علامات ناخن می باشد. طول: 3.3cm، عرض: 2.4cm، بلندی: 1.7cm.	۳۳	انگشت	020KM.110 002 200/112	F04.KZ002.020 1399/6/25	گلی
	ظرف سفالی استوانه‌ای شکل که کعب هموار نداشته و دارای کسر متعدد بوده و قسمت کعب آن شکسته و کمیود می باشد. داخل ظرف پر از استخوان انسان به شکل غیرمنظم با خاک مخلوط بوده از این که ظرف مذکور در میان سنگ فرش قرار داده شده و نیز زیاد فرسوده شده است ناگزیر قسمت بالایی ظرف را برداشته و بعداً استخوان داخل آن برداشته و ظرف مذکور نیاز به ترمیم دوباره دارد. طول: 76 cm و قطردهن: 40 cm	۳۴	ظرف	020KM.111 002 ۲۰۰/۱۱۲	F047.KZ002.020 1399/6/26	سفالی
	سربوش ظرف سفالی که متشکل از سه پارچه بوده و در یک انجام دارای دو سوراخ می باشد. اثر متذکره توسط ترمیم کار ریاست باستانشناسی مرمت گردیده است. طول: 33 cm، عرض: 29 cm، ضخامت: 2.4 cm	۳۵	سربوش	020KM.112 002 ۲۰۰/۱۱۲	F048.KZ002.020 1399/6/26	سفالی



	<p>میخ فلزی سالم پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ که از قسمت وسط کج شده است. طول: 5.7cm. ضخامت: 0.8mm.</p>	<p>۳۶ میخ 020KM.113 002 ۱۹۲/۱۱۳ CXT: ۲۰ F049.KZ002.020 41399/6/2 فلزی</p>
	<p>بقایای میخ فلزی پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 4.1cm، ضخامت: 0.8mm.</p>	<p>۳۷ میخ 020KM.114 002 ۲۰۴/۱۱۳ CXT: ۲۰ ۰-F0.KZ002.020 ۱۳۹۹/۷/۳۱ فلزی</p>
	<p>پنج پارچه از گل پخته که از جمله یک پارچه آن یک بخشی از انگشت دست یا پا بوده که علامت ناخن در آن مشاهده می شود و متباقی پارچه ها قابل تشخیص نبوده و هر یک از این پارچه دارای سوراخ می باشند که از هر دو جهت علامه سوراخ به وضاحت دیده می شود. طول انگشت: 4.8cm، عرض: 2.8cm، بلندی: 1.8cm.</p>	<p>۳۸ انگشت 020KM.115 002 ۲۰۰/۱۱۳ CXT: 002 01F0.KZ002.020 ۱۳۹۹/۷/۱ گلی</p>
	<p>فلزپاره مغشوش شکسته که پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ بوده و احتمالاً بقایای میخ باشد. طول: 3.3cm، ضخامت: 0.6mm.</p>	<p>۳۹ فلزپاره 020KM.116 002 204/112 CXT: 020 01F0.KZ002.020 1399/7/5 فلزی</p>
	<p>بقایای میخ فلزی پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 4cm، ضخامت: 0.8mm.</p>	<p>۴۰ میخ 020KM.117 002 204/112 CXT: ۲۰ F053.KZ002.020 1399/7/5 فلزی</p>
	<p>سنگ سبز کوچک شکسته که در آن تصویر یک انسان تراش کاری شده است که فاقد موی می باشد، گوش چپ و قسمت از روی هیكلچه متذکره پریده و کمیود بوده و ضمناً نوک بینی آن نیز پریده گی دارد. بلندی به امتداد بینی: 2.4cm، عرض به امتداد گوش: 1.7cm. ضخامت: 1.4cm.</p>	<p>۴۱ سورجسجده 020KM.118 002 204/112 CXT: ۲0 F054.KZ002.020 1399/7/7 سنگ</p>
	<p>پارچه سنگ کوچک سبز رنگ که در بعضی حصص آن خال خال ملمه طلا به مشاهده می رسد. طول: 3cm، عرض: 2.4cm، ضخامت: 0.7mm.</p>	<p>۴۲ مغشوش 020KM.119 002 204/112 CXT: ۲0 F055.KZ002.020 1399/7/7 سنگی</p>
	<p>سکوی مجسمه سنگی از نوع سنگ سبز که مستطیل شکل بوده و در قسمت وسطی خود دارای دو حفره می باشد که یکی از این حفره ها اندک کندکاری شده اندازه طول: 6.5cm، عرض: 5.2cm و اندازه عمق: 4.5 cm. دیگر آن به طور کامل الی قسمت عقب سنگ کندکاری شده است. اندازه طول حفره: 10.2cm، عرض: 8cm، عمق: 9.3cm.</p>	<p>۴۳ سکوی 020KM.120 002 204/112 CXT: 020 F056.KZ002.020 1399/7/9 سنگی</p>
	<p>پارچه فلزی مغشوش پوشیده توسط اکساید سبز رنگ می باشد. طول: 2.2cm، عرض: 1.5cm.</p>	<p>۴۴ فلزپاره 020KM.121 002 204/112 CXT: 020 ۷F05.KZ002.020 1399/7/9 فلزی</p>
	<p>میخ شکسته فلزی که پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 4.2cm، ضخامت: 0.5mm.</p>	<p>۴۵ میخ 020KM.122 002 200/108 CXT: 002 A105.KZ002.020 1399/7/12 فلزی</p>

گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه...

 <p>020KZ.002.F 059</p> <p>Profimeister STABA</p>	<p>۴۶ قسمتی از دست</p> <p>020KM.123</p> <p>002</p> <p>۲۰۰/۱۰۸</p> <p>CXT:۰۰۲</p> <p>405 KZ/002.020</p> <p>1399/7/13</p> <p>سنگی</p> <p>پارچه سنگ سبز که احتمالاً دست چپ مجسمه کوچک باشد که از بند دست به بالای آن کاملاً پریده و کمبود می باشد، همچنان از جمله انگشتان آن انگشت خورد آن تخریب گردیده و از جمله چهار انگشت باقی مانده آن دو انگشت وسطی سالم و دو انگشت دیگری آن ناسالم بوده و بند دست آراسته با لباس می باشد. طول اعظمی: 7cm، عرض: 4.5cm.</p>
 <p>020KZ.002.F 060</p> <p>Profimeister STABA</p>	<p>۴۷ تزئینات سنگی</p> <p>020KM.124</p> <p>002</p> <p>۲۰۰/۱۰۸</p> <p>CXT:۰۰۲</p> <p>۱۰۰۱۰ KZ/002.020</p> <p>1399/7/15</p> <p>سنگ</p> <p>دو پارچه از سنگ سبز که یکی آن به نسبت پریده گی بیش از حد و نمکیات موجود در آن درست قابل تشخیص نمی باشد و دومی آن سنگ تزئینی می باشد که احتمالاً در ستوبه کاربرد داشته و دارای نمکیات می باشد. اندازه دومی: طول اعظمی: 8.1cm، ارتفاع: 5.1cm ضخامت تزئین موجود در سنگ: 3.8cm.</p>
 <p>020KZ.002.F 061</p> <p>020KZ.002.F 061</p>	<p>۴۸ میخ</p> <p>020KM.125</p> <p>002</p> <p>۲۰۰/۱۰۸</p> <p>CXT:۰۰۲</p> <p>۱۱۱۰ KZ/002.020</p> <p>1399/7/15</p> <p>فلزی</p> <p>بقایای میخ فلزی پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 4.6cm، ضخامت: 5mm.</p>
 <p>020KZ.002.F 062</p> <p>020KZ.002.F 062</p>	<p>۴۹ لب سکو</p> <p>020KM.126</p> <p>002</p> <p>۲۰۰/۱۰۸</p> <p>CXT:۰۰۲</p> <p>۱۱۱۰ KZ/002.020</p> <p>۱۳۹۹/۷/۱۷</p> <p>سنگی</p> <p>پارچه سنگ سبز مستطیل شکل که احتمالاً سکوی مجسمه باشد و فعلاً به استثنای یک ضلع آن که شامل لب و کندکاری داخل آن شبه ظرف موجود بوده و متباقی بخش های آن تخریب گردیده و کمبود می باشد. طول اعظمی: 29.9cm، عرض اعظمی: 9.8cm ضخامت لب: 5cm ضخامت قسمت داخلی 2cm.</p>
 <p>020KZ.002.F 063</p> <p>020KZ.002.F 063</p>	<p>۵۰ ریلیف</p> <p>020KM.127</p> <p>002</p> <p>196/112</p> <p>CXT: 091</p> <p>KZ.002.F063.۰۳۰</p> <p>1399/7/19</p> <p>سنگی</p> <p>ریلیف از نوع سنگ سبز که شباهت به شیست داشته قرار می مشاهده می شود به احتمال زیاد دو طبقه بوده که طبقه بالایی موجود نیست و طبقه پایینی باقی مانده که در روی آن سه تصویر انسان تجسم یافته است، (بودا در وسط قرار داشته و دو نفر در دو طرف آن قرار دارد)؛ شخصی سمت راست خوشه گندم در دست داشته و سمت چپ بودا شخص در حالت اهدای شی به بودا می باشد. قابل ذکر است که قسمت روی آنها آسیب دیده که به صورت دقیق تشخیص نمی گردد، طول اعظمی: 58 cm، ارتفاع: 30.5 cm، ضخامت: 17 cm.</p>
 <p>020KZ.002.F 064</p> <p>020KZ.002.F 064</p>	<p>۵۱ معشوش</p> <p>020KM.128</p> <p>002</p> <p>۲۰۰/۱۰۸</p> <p>CXT: 002</p> <p>۴ KZ/002.F06.۰۳۰</p> <p>1399/7/20</p> <p>سنگی</p> <p>پارچه سنگ سبز کوچک کارشده دراز شکل (وصل کننده) که جهت وصل نمودن دو ریلیف و یا امثال مورد استفاده قرار می گرفته است. از طول مجموعی این اثر نصف آن باریک و نصف دیگر آن پهن تر تراش کاری گردیده است. طول اثر: 5.9cm، عرض قسمت پهنی: 4.4cm، عرض قسمت باریکی: 3.4cm.</p>
 <p>020KZ.002.F 065</p> <p>020KZ.002.F 065</p>	<p>۵۲ پایه مانند</p> <p>020KM.129</p> <p>002</p> <p>۲۰۰/۱۰۸</p> <p>CXT:۰۰۲</p> <p>۵ KZ.002.F06.۰۳۰</p> <p>1399/7/20</p> <p>سنگی</p> <p>سنگ کار شده دراز شکل از نوع سنگ سبز که قسمت وسطی آن باریک و دو انجام آن پهن تر یا عریض تر می باشد؛ قسمت وسطی آن هموار تراش کاری گردیده به استثنای یک جناح آن که دارای سه سوراخ بوده و احتمالاً به منظور نصب شی دیگر به کار می رفته است؛ سه جناح هر دو انجام این اثر دارای تزئینات بوده که به دلیل نمکیات بیش از حد درست قابل تشخیص نبوده اما احتمالاً که تزئینات هندسی باشد. احتمالاً که این اثر پایه چوکی سنگی باشد. طول: 27.5 cm، عرض قسمت وسطی: 6.8 cm، عرض هر دو انجام اثر: 8.9 cm.</p>
 <p>020KZ.002.F 066</p> <p>020KZ.002.F 066</p>	<p>۵۳ معشوش</p> <p>020KM.130</p> <p>002</p> <p>۲۰۴/۱۰۸</p> <p>CXT:001</p> <p>۱ KZ.002.F06.۰۳۰</p> <p>1399/7/23</p> <p>سنگی</p> <p>سنگ کارشده تزئینی از نوع سنگ سبز که اکثریت بخش های آن تخریب گردیده و کمبود می باشد و از جمله بخش های باقی مانده یک جناح آن به شکل مثلث تراش کاری گردیده است. طول اعظمی: 12.8cm، عرض اعظمی: 7.1cm.</p>

	<p>میخ فلزی شکسته که قسمت بالایی آن کمبود بوده و توسط اکساید پوشیده می باشد. طول: 7.5cm، ضخامت: 0.5mm.</p>	<p>۵۴ میخ 020KM.131 002 ۱۹۲/۱۰۸ CXT: 002 KZ.002.F06.۰۳۰ 1399/7/23 فلزی</p>
	<p>چراغ تیل سوز سفالی سالم ساخت دست می باشد. طول : 3.7cm، عرض : 3.4cm، بلندی: 2cm.</p>	<p>۵۵ تیلسوز 020KM.132 002 ۲۰۰/۱۰۸ CXT: ۰۰۲ KZ.002.F068.۰۳۰ 1399/7/23 سفالی</p>
	<p>زیر ستونی شکسته از نوع سنگ سبز که نصف بیشتر آن پریده و کمبود می باشد؛ قسمت پایینی این زیر ستونی مربع شکل تراش کاری شده که طول آن 33.2cm و ارتفاع آن ۹ سانتی می باشد. قسمت بالایی آن به شکل دایروی که متشکل از پنج حلقه می باشد تراش کاری گردیده است ؛ از جمله حلقه های متذکره ۴ حلقه آن به طرف بیرون و یک حلقه آن به طرف داخل تراش کاری گردیده است. در قسمت وسط طبقه بالایی اثر یک کندنکاری دایروی شکل به منظور داخل شدن ستون اصلی صورت گرفته است که اندازه قطر آن ۶.۲ سانتی می باشد. قطر آخرین حلقه که در قسمت فوقانی اثر قرار دارد به اندازه ۲۹ سانتی ، ارتفاع قسمت بالایی که شامل تمام حلقه ها می شود ۱۰.۸ سانتی می باشد.</p>	<p>۵۶ زیر ستونی 020KM.133 002 ۱۹۲/۱۱۲ CXT: 030 ۱۹.KZ.002.F0۰۳۰ 1399/7/26 سنگی</p>
	<p>سنگ دراز شکل نسبتاً بزرگ که قسمت وسط آن کندن کاری شده به احتمال زیاد آفرسنگ بوده و هنوز در روی ساحه قرار دارد.</p>	<p>۵۷ آفرسنگ 020KM.134 002 208/108 CXT: ۰۰۲ ۷.KZ.002.F0۰۳۰ 1399/7/26 سنگی</p>
	<p>هفت عدد گل پخته به اندازه های مختلف کلوله شکل که احتمالاً کاربرد تزئینی داشته باشند.</p>	<p>۵۸ تزئینات گلی 020KM.135 002 ۱۹۲/۱۱۶ CXT: 009 KZ.002.F071.۰۳۰ 1399/7/27 گلی</p>
	<p>ریلیف از نوع سنگ سبز که شباهت به سنگ شیش داشته به احتمال زیاد دو طبقه بوده که طبقه بالایی موجود نبوده و طبقه فعلی هم قسمت های بالایی آن شکسته و کمبود می باشد. در روی آن در حدود ۱۹ تصویر تجسم یافته است، در سمت چپ بودا در حالت ریاضت (مراقبه) که ترک دنیا کرده و زیر درخت بودهی که مخصوص معابد می باشد و این درخت بنام "بو" نامیده می شود، نشسته، یعنی حالتی است که از بودا تنها پوست و استخوان باقی مانده است، تصویر دومی بودا ایستاده از ناتوانی از خوشه درخت کمک گرفته، تصویر سومی و چهارمی در حالت است که خود را تقویه کند و راهبین در حال دادن تحایف و یا چیزی برای خوردن می باشند و تصویر پنجم و یا تصویر سمت راست مرحله است که بودا به حقیقت رسیده تحفه در دست دارد و دشمنان در کمین آن برآمدند. طول: 75.5 cm ، ارتفاع: 36cm، ضخامت: 24 cm .</p>	<p>۵۹ ریلیف 020KM.136 002 ۱۹۲/۱۰۸ CXT: 020 KZ.002.F072.۰۳۰ 1399/7/28 سنگی</p>
	<p>پیکر مجسمه گلی که به صورت اقتیده در روی ساحه قرار دارد و تشریحات بعد از تکمیل حفریات صورت خواهد گرفت. طول: 2.05 m.</p>	<p>۶۰ پیکر مجسمه 020KM.137 002 196/116 CXT: 009 KZ.002.F073.۰۳۰ 1399/7/28 گلی</p>
	<p>پارچه سنگ سبز شکسته که احتمالاً زانوی مجسمه کوچک در حال نشسته باشد. طول اعظمی: 7.1cm، عرض اعظمی: 5cm، ضخامت: 8mm.</p>	<p>۶۱ زانوی مجسمه 020KM.138 002 ۲۰۰/۱۰۸ CXT: 020 KZ.002.F07۰۳۰ 1399/7/30 سنگ</p>

## گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه...

	<p>پای راست مجسمه گلی که در روی ساحه قرار داشته و تشریحات با ختم کار بالای آن صورت خواهد گرفت. ارتفاع باقی مانده: 60 cm، طول کف پای: 25 cm.</p>	<p>۶۲ پای مجسمه 020KM.139 002 196/116 CXT: 009 KZ.002.F07-۲۰ 1399/7/30 گلی</p>
	<p>فلزپاره مغشوش پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 3.3cm، ضخامت: 1.1cm.</p>	<p>۶۳ فلزپاره 020KM.140 002 ۲۰۰/۱۰۸ CXT: 002 KZ.002.F076-۲۰ /8/1۳۹۹ فلزی</p>
	<p>پارچه ای از سنگ شکسته از نوع سنگ سبز که احتمالاً مربوط رواق مجسمه باشد. طول اعظمی: 9.1cm، ضخامت: 4.4cm، بلندی: 4.7cm.</p>	<p>۶۴ قسمتی از رواق 020KM.141 002 ۱۳۲/۱۰۸ CXT: 035 KZ.002.F07-۲۰ 1399/8/1 سنگی</p>
	<p>پارچه ای از سنگ سبز مستطیل شکل که قسمت فوقانی آن شکسته در قسمت وسطی آن نشانه یک سوراخ مشاهده می شود. قسمت های پایینی آن دارای هشت قطار تزیینات مهره مانند دارد. طول: 8.5cm، ضخامت: 3.6cm، بلندی: 6.4cm.</p>	<p>۶۵ مغشوش 020KM.142 002 ۲۰۰/۱۰۸ CXT: 020 KZ.002.F078-۲۰ 1399/8/3 سنگی</p>
	<p>چراغ تیل سوز سفالی کوچک ساخت دست که در آن غلاب سوختگی به مشاهده می رسد، این اثر شکسته و متشکل از دو پارچه بوده که با امکانات دست داشته پارچه های متذکره ترمیم گردید، قابل ذکر است که یک قسمت لب آن پریده و کمبود می باشد. طول: 3.5cm، عرض: 3.1cm، بلندی: 1.8cm.</p>	<p>۶۶ تلمسوز 020KM.143 002 ۲۰۰/۱۰۸ CXT: 020 KZ.002.F07-۲۰ 1399/8/3 سفالنی</p>
	<p>پارچه ای از گل پخته که در آن تزیینات موی، ابرو و یک قسمتی از چشم به مشاهده می رسد. ارتفاع: 4.3cm، عرض: 4.1cm، ضخامت: 1.6cm.</p>	<p>۶۷ تزیینات موی 020KM.144 002 ۲۰۰/۱۰۸ CXT: ۰۲۰ KZ.002.F0-۲۰ 1399/8/3 گلی</p>
	<p>میخ فلزی که پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ می باشد. طول: 4.5cm.</p>	<p>۶۸ میخ 020KM.145 002 208/108 CXT: 020 KZ.002.F0-۲۰ /8/7۳۹۹ فلزی</p>
	<p>پارچه سنگ شکسته کارشده تزیینی از نوع سنگ سبز که احتمالاً دارای سه طبقه بوده که از جمله دو طبقه پایینی آن دارای تزیینات می باشند که به دلیل نمکیات زیاد در روی آن، درست قابل تشخیص نمی باشد. در طبقه بالایی آن بقایای سکو به ملاحظه می رسد که متأسفانه اکثریت بخش های آن تخریب گردیده است. در قسمت پایینی این پارچه یک برآمده گی کوچک به طول: 1.7cm وجود دارد که احتمالاً جهت نصب این پارچه بالای پارچه های دیگر به کار می رفته است. ارتفاع اثر: 9.2cm، عرض باقی مانده اثر: 12cm.</p>	<p>۶۹ تزیینات سنگی 020KM.146 002 ۲۰۰/۱۰۸ CXT: ۰۲۰ KZ.002.F0-۲۰ 1399/8/11 سنگی</p>

	<p>۷۰ ریلیف سنگی از نوع سنگ سبز که متشکل از ۱۴ تجسم انسانی بوده، در قسمت وسط یکی از متنفذین محلی و دو نگهبانش به طرف راست و چپ تجسم یافته و نیز در دو انجام ریلیف دو قشر احتمالاً اشراف با خدمت گذاران آنها تجسم یافته است که در حالت اجرای معامله با این متنفذ محلی می باشند. طول: ۹۵.۶ cm ، ارتفاع: ۲۵.۸ cm و ضخامت: ۰.۷۲ cm.</p>
	<p>۷۱ تیل سوز سفالی که در قسمت های داخل و لب آن علایم سوخته‌گی به مشاهده می رسد ؛ قسمت های لب این اثر دارای پریده گی های متعدد بوده و دارای کعب هموار می باشد. قطر لب: ۳.۹x۴.۶cm ، قطر کعب: ۲.۵x۲.۵cm و ارتفاع : ۰.۳۴cm.</p>
	<p>۷۲ چراغ تیل سوز سفالی بسیار کوچک که در قسمت های بیرونی و داخلی آن علایم سوخته‌گی به مشاهده می رسد و اثر متذکره ساخت دست می باشد. قطر لب: ۲.۳x۳.۵ و ارتفاع: ۰.۱۳cm.</p>
	<p>۷۳ میخ فلزی سالم پوشیده توسط اکساید سرخ رنگ. طول: ۰.۶cm و ضخامت: ۰.۸cm.</p>
	<p>۷۴ پارچه سنگ سبز شکسته که در آن بقایای مجسمه انسان (گردن ، سینه چپ، بازوی چپ) دیده می شود و اکثریت بخش های آن تخریب گردیده و کمبود می باشد. در امتداد از گردن به پایین اندازه باقی مانده اثر : ۱۹cm ، از بازوی چپ الی وسط سینه: ۱۱cm و طول خود سنگ که مجسمه در آن تراش کاری گردیده است : ۲۲.۷cm و اندازه عرض آن : ۱۴.۵cm.</p>
	<p>۷۵ پارچه سنگ سبز کارشده که دارای کعب هموار بوده و به دلیل این که اکثریت بخش های آن تخریب گردیده قابل تشخیص نمی باشد. طول: ۲۰.۷cm عرض : ۰.۶۹cm .</p>
	<p>۷۶ پارچه سنگ کارشده تزیینی از نوع سنگ سبز که دارای تزیینات هندسی بوده و احتمالاً که پارچه متذکره مربوط رواق مجسمه باشد. طو: ۱۶.۹cm ، ضخامت : ۰.۳۵cm و ارتفاع: ۰.۵۷cm .</p>
	<p>۷۷ روی مجسمه بسیار کوچک از نوع گل پخته که فاقد مو و هر دو گوش بوده تمام حصص آن دارای نمکیات می باشد. طول آن به امتداد بینی : ۲.۲cm عرض به امتداد گوش : ۰.۲cm و ضخامت: ۰.۱۳cm.</p>
	<p>۷۸ چراغ تیل سوز سفالی که نصف کمتر قسمت عقب آن تخریب گردیده و کمبود می باشد؛ کعب آن هموار نبوده و ساخت دست می باشد و علایم سوخته‌گی در آن به مشاهده می رسد. قطر اعظمی لب : ۰.۴۸cm.</p>

## گزارش علمی دور سوم حفريات ساحه...

	<p>روی مجسمه گلی از نوع گل نیمه پخته که سر و گوش های آن تخریب گردیده و کمبود می باشد، مجسمه متذکره دارای ابروی گشاده و چشمان باز بوده، چشم راست آن سالم و چشم چپ آن پریده گی دارد، بینی اثر متذکره دارای دو قشر بوده که هر دو قشر آن تخریبات دارد. طول به امتداد بینی: 31.5cm، عرض به امتداد گوش: 22.3cm و ضخامت شامل بینی: 12.5cm.</p>	<p>۷۹ روی مجسمه 020KM.156 002 196/116 009 CXT: KZ.002.F092.۰۳۰ 1399/9/4 گلی</p>
	<p>پارچه سنگ سبز که در آن دست چپ انسان تجسم یافته است؛ از قسمت ساق دست به بالای آن پریده و کمبود می باشد؛ از جمله انگشتان به استثنای انگشت خورد دیگر انگشتان آن باقی مانده و بدون انگشت وسطی در انگشتان متباقی علایم پریده گی به مشاهده می رسد. انگشتان این دست به شکل تجسم یافته است که گویا شملۀ پیراهن را محکم گرفته است؛ از بند دست الی قسمت باقی مانده که ساق دست می باشد آراسته با لباس بوده در وسط شصت و دیگر انگشتان یک سوراخ دیده می شود که احتمالاً به منظور محکم کاری این دست با دیگر بخش های مجسمه به کار می رفته است. طول اعظمی: 24.2cm و عرض: 11.1cm.</p>	<p>۸۰ دست چپ مجسمه 020KM.157 002 196/116 009 CXT: KZ.002.F093.۰۳۰ 1399/9/12 سنگی</p>
	<p>چراغ تیل سوز سفالی ساخت دست که دارای کعب و برآمده گی بوده، علایم سوخته گی در آن به مشاهده می رسد و اندک پریده گی در قسمت لب و کعب دارد. قطر لب: 4.7x5.2cm قطر کعب: 2.8cm، ارتفاع: 3x3.2cm</p>	<p>۸۱ تیلسوز 020KM.158 002 196/108 020 CXT: KZ.002.F094.۰۳۰ 1399/9/12 سفالی</p>
	<p>پارچه سنگ سبز شکسته که احتمالاً قسمتی از لب سکوی مجسمه باشد. قسمت باقی مانده لب اثر متذکره دارای تزیینات هندسی می باشد. ضخامت لب: 4cm، ارتفاع لب از سطح داخل ظرف 4cm، ضخامت سطح پایینی ظرف: 3cm، ارتفاع ظرف: 7cm، طول اعظمی: 28.5cm و عرض باقی مانده ظرف: 17cm</p>	<p>۸۲ لب سکوی مجسمه 020KM.159 002 208/108 020 CXT: KZ.002.F095.۰۳۰ 1399/9/16 سنگی</p>
	<p>سنگ سبز کار شده که اندکی پریده گی در قسمت عقب داشته، در قسمت بالایی اثر تقریباً به فاصله های مساویانه از جناح های اثر دو حفره وجود دارد که به منظور نصب کدام مجسمه و یا کدام شی تزیینی کندنکاری شده است. قسمت پیشروی این اثر دارای تزیینات شطرنج مانند می باشد؛ نصف طرف راست این تزیینات از اثر نم و رطوبت زمین اندکی پوسیده و تخریب شده است. در قسمت تحتانی اثر که برعکس قسمت بالایی می باشد نیز یک حفره وجود دارد که احتمالاً نقطه وصل کننده پارچه متذکره با پارچه های دیگر باشد. از نقاط وصل کننده این اثر معلوم می شود که احتمالاً شبه این اثر چندین اثر دیگر نیز موجود باشد که با اتصال هر یک از این آثار یک دایره به وجود می آمد. طول این اثر: 20.4cm، ارتفاع: 8.7cm و عرض اعظمی: 6.2cm.</p>	<p>۸۳ مغشوش 020KM.160 002 208/108 020 CXT: KZ.002.F096.۰۳۰ 1399/9/16 سنگی</p>
	<p>سنگ کارشده سبز شکسته که از نوع سنگ شست بوده قسمت پایین اثر متذکره پهن و قسمت بالایی آن اندکی باریک تر از قسمت پایینی بوده؛ نصف قسمت پیشروی آن شکسته و کمبود می باشد و در قسمت وسطی روی این اثر بقایای یک حفره مستطیل شکل دیده می شود. طول قسمت پائینی: 29.2cm، طول قسمت بالایی: 24.8cm، ضخامت اعظمی: 15cm و ارتفاع: 20.5cm.</p>	<p>۸۴ مغشوش 020KM.161 002 196/112 031 CXT: KZ.002.F097.۰۳۰ 1399/9/23 سنگی</p>



	<p>تخته سنگ شکسته هموار کارشده از نوع سنگ سبز که در سه جناح آن تزیینات گل نیلوفر به کار رفته و یک ضلع آن تخریب گردیده و کمبود می باشد. در روی اثر متذکره پیوست به انجام هر ضلع تزیینات به شکل بند بند کارشده است؛ احتمالاً بخشی از سکوی مجسمه باشد. طول: 52.2cm ، عرض باقی مانده: 12cm و ضخامت: 5.7cm.</p>	<p>۸۵ سکوی مجسمه 020KM.162 002 208/116 002 CXT: KZ.002.P098-۰۳ 1399/9/30 سنگی</p>
	<p>مجسمه شکسته شیر از نوع سنگ سبز که تنها سمت چپ آن در این پاره سنگ تراش کاری شده، نصف بیشتر قسمت پیشروی آن پریده و کمبود می باشد، دم این مجسمه شیر بالای پای چپ مجسمه تراش کاری شده، از جمله پنجه های پای این مجسمه نصف یک انگشت آن کاملاً پریده، یکی آن سالم و از انگشت وسطی تنها ناخون آن پریده است. قسمت بالایی این اثر توسط هنرمند هموار کاری شده و در دو نقطه آن کندکاری های به منظور وصل نمودن این اثر با پارچه سنگ های دیگر صورت گرفته، ضمناً از طرف داخل که طرف راست مجسمه می شود نیز کندکاری به منظور وصل نمودن اثر متذکره با دیگر آثار سنگی به مشاهده می رسد. پیکره شیر متذکره بالای سکوی به ضخامت ۲ سانتی قرار گرفته که همه در یک پاره سنگ تراش کاری گردیده است. ارتفاع: 24.2cm ، طول باقی مانده: 32cm و ضخامت اعظمی: 13.5cm.</p>	<p>۸۶ قسمت عقب مجسمه شیر 020KM.163 002 208/116 002 CXT: KZ.002.P099-۰۳ 1399/9/30 سنگی</p>
	<p>پارچه های گلی نیمه پخته ای سالم و نیمه سالم گل نیلوفر که احتمالاً جهت تزیین بخشیدن سکوی مجسمه ها و یا سکوی اتاق به کار می رفته است.</p>	<p>۸۷ گل نیلوفر 020KM.164 002 196/116 009 CXT: KZ.002.F100-۰۳ 1399/9/30 گلی</p>
	<p>سکه فلزی مغشوش که پوشیده توسط اکساید سبز رنگ می باشد. قطر: 15.2×15.9mm و ضخامت: 1.5 mm</p>	<p>۸۸ سکه 020KM.165 001 216/092 CXT: 002 KZ001.C003.020 1399/7/22 فلز</p>
	<p>سکه مغشوش فلزی که پوشیده توسط اکساید سبز رنگ می باشد. قطر: 13.7mm و ضخامت: 3. mm</p>	<p>۸۹ سکه 020KM.166 002 ۲۰۰/۱۱۲ CXT: 002 KZ002.C.002.020 1399/6/23 فلزی</p>
	<p>سکه فلزی مدور که پوشیده توسط اکساید سبز رنگ بوده و در یک روی آن تصویر شاه که احتمالاً بر روی فیل سوار است قابل مشاهده می باشد که به منظور شناخت بهتر سکه مذکور نیاز بیشتر به پاک کاری دارد. قطر: 23.23mm و ضخامت: 5.6 mm</p>	<p>۹۰ سکه 020KM.167 002 ۲۰۰/۱۱۲ CXT: 002 KZ002.C003.020 1399/6/23 فلزی</p>
	<p>سکه مدور فلزی که پوشیده توسط اکساید سبز رنگ بوده و نیز در یک روی آن تصویر انسان قابل مشاهده بوده که به منظور شناخت بهتر سکه متذکره نیاز به پاک کاری بیشتر دارد. قطر: 25.1×23.9mm و ضخامت: 3. mm</p>	<p>۹۱ سکه 020KM.168 002 ۲۰۰/۱۱۲ CXT: 020 KZ002.C004.020 1399/7/03 فلزی</p>

**Published:** Afghanistan Science Academy

**Editor in Chief:** Researcher Storai Shams Mayar

**Co-Editor of Kushan Magazine:** Abdul Wali Abid

**Editor Board**

Senior Research Fellow Ketab Khan Faizi

Senior Research Fellow Abdul Shukoor Qauymi

Associate Professor Mujtaba Arify

Research Fellow Ali Ahmad Jafari

Researcher Storai Shams Mayar

**Composed & Designed By:**

Researcher Storai Shams Mayar

**Annual Subscription:**

Kabul: 320 Af

Province: 480 Af

Foreign Countries: 20 \$

**Price of each issue in Kabul:**

- For Professors, Teachers and Members of Afghanistan Science Academy: 70 Af
- For the disciples and students of schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af